

سیکاه

نشریهٔ حزب تودهٔ ایران



برای دانشجویان

سال دوم، شمارهٔ

۴

اتحاد، مبارزه، پیروزی

پیگار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

شماره ۴ - آبان و آذر ۱۳۵۱

دوره دوم - سال دوم

فهرست :

صفحه	
۳	اهمیت مبارزات ایدئولوژیک در دوران ما
۶	آشنایی های آموزشی ایران
۱۲	۱۶ آذر - روز دانشجو
۱۵	درباره موافقتنامه پنجساله مبادلات فرهنگی بین ایران و اتحاد شوروی
۱۷	ایران ۲۱ هزار پزشک کم دارد
۱۸	اعترافی ناگزیر برای گریز از مسئولیت
۲۵	کلاسهای زیرزمینی
۲۸	چهره جنایتکار امپریالیسم امریکا
۲۹	هد فی زشت در پس سکوت ناشایست
۳۴	بعنا سبت هزاره ابو ریحان بیرونی
۳۶	مشکلات دانشجویان تازه وارد ایرانی در ایتالیا
۳۷	از زندگی دانشجویان جهان ، بیگانه دش - دولت جدید بر روی ویرانه ها
۴۱	چگونه کمونیست شد م
۴۳	تربیت بدنی ایران از آغاز تا امروز
	جوانان و دانشجویان جمهوری دیمکراتیک آلمان برای پذیرایی از جوانان
۴۵	و دانشجویان جهان آماده میشوند
۴۷	"من شمشیرم ، من شعله ام..." (بعنا سبت ۱۷۵مین سال تولد هاینریش هاینه)
۵۱	کنفرانس بین المللی دانشجویان (کوسک) چگونه تشکیل و متلاشی شد
۵۵	پنجمین سمینار بین المللی دانشجویان درباره نشریات دانشجویی
۵۷	برای استفاده منظم و شریک از مطبوعات حزب توده ایران (۳)
۵۹	از ما بهترین
۶۴	به يك لبخند می ارزد
۶۷	پیکار پاسخ میدهد
۶۹	پوششنامه
۷۱	پیکار و خوانندگان

اهمیت مبارزات ایدئولوژیک

در دوران ما

سیاست همزیستی مسالمت آمیز بین سیستم های مختلف اقتصادی - اجتماعی، سیاستی که اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی دیرینه است برای توفیق آن در صحنه بین المللی سرسختانه مبارزه کرده اند و میکنند، راه خود را به جلو میکشاید. "جنگ سرد" با تمام مقولات و پیروزی خود مجبور است عقب نشینی کند. تغییر تناسب نیروها بسوی سوسیالیسم، امپریالیستهارا باین عقب نشینی، علی رغم نیت و تمایلات آنها، وادار ساخته است. بدین ترتیب دوران نوینی در تاریخ آغاز میشود.

در مرحله تئوریک حزب کمونیست اتحاد شوروی موسوم به "کمونیست" (شماره نوامبر ۱۹۷۲) مطلب باصراحت بدین نحو مطرح شده است:

- "اتحاد شوروی و دیگر کشورهای مجتمع دول سوسیالیستی"
- "سیاست همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای دارای"
- "نظامات اجتماعی مختلف رایج شکل ویژه مبارزه طبقاتی"
- "بین سوسیالیسم و سرمایه داری در مقیاس جهانی"
- "میدانند. این دولتها اجرا سیاست همزیستی را با طرف"
- "قاطعانه امپریالیسم و ارتجاع و پشتیبانی مصمم از مبارزه"
- "رهائی بخش خلقها پیوند میدهند" (تکیه روی کلمات آزماست).

ایمن جمله کوتاه محتوی نکات اصولی متعددی است و دایالکتیک همزیستی مسالمت آمیز، مبارزه طبقاتی، مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، پشتیبانی از جنبشهای رهائی بخش خلقها را روشن میسازد. فقط و فقط در این پیوند متقابل است که مقولات نامبرده را باید درک کرد. جدا کردن این مقولات از این پیوند، آنطور که چپ روهابها آن عمل میکنند، همزیستی مسالمت آمیز را بلا موضوع و بلا محتوی و هم مبارزه طبقاتی را منقحر و بلا نتیجه میسازد.

در این دوران پیشرفت سیاست همزیستی مسالمت آمیز یکی از اشکال عده مبارزه طبقاتی مبارزه ایدئولوژیک بین سوسیالیسم و سرمایه داری است. در عرصه مبارزه ایدئولوژیک هیچگونه همزیستی مسالمت آمیز نیست و نخواهد بود. در این عرصه ما با مقابله و مبارزه صریح و قاطع دو جهان بینی، دو سیستم اجتماعی - اقتصادی ناشی از آن روبرو هستیم.

ایدئولوژیهای بورژوازی از این منظره هراس دارند. بهمین جهت

گاه تئوری "ایدئولوژی زدائی" را بمیان می آورند، یعنی بیائیم و مسائل را پراگماتیک، روزمره، موافق احتیاجات ناشی از عمل، خورده خورده و بدون دورنما، حل کنیم. گاه تئوری همگرائی (convergence) را بمیان می آورند یعنی بیائیم دو جهان بینی، دوسیمتم را آشتی بدیم، "نژدما و نپی زما"، بلکه این دوسیمتم را در آمیزیم و چیز سومی، یک جامعه "دورگه" که مزایای هر دو سیمتم را بگیرد و معایب هر دو سیمتم را فروگذارد، بوجود آوریم.

ما مارکسیستها - لننیمت ها بشکل قاطع و صریح هر دو این اصول پوسیده بورژوائی را رد میکنیم:

۱) بشریت معاصر بدون مجهز بودن به جهان بینی علمی که از تحلیل تاریخ انسانی و بررسی جوامع معاصر ناشی شده و نتیجه انطباقی اصول عام فلسفه علمی برپدیده های اجتماعی است، قادر نخواهد بود مشکلات عظیم امروز را حل کند. اکنون بشریت در مبرهچ عظیمی است. انقلاب علمی - فنی همراه با تحولات اجتماعی در کشورهای رشد یافته و در حال رشد افق های گسترده ای در برابر وی میگشاید. راه یابی در این دوران برای نپل هرچه سریعتر و هرچه پیگیرتر به آرزوهای دیرینه انسانی: برای محو ستم طبقاتی، علمی، نژادی، برای محو بهره کشی انسان از انسان، برای تساوی بین دمکراسی اصلی و با محتوی، برای تعمیم فرهنگ، هنر و علم، برای تأمین رشد موزون کلیه بخشهای روی زمین، برای کار بست دستاورد های مترک علم در همه عرصه ها و غیره، فقط بکمک این جهان بینی علمی میسر است.

۲) اماد برپاره نظریه "همگرائی" باید گفت این یک دام گمتری فریب آمیز پیش نیست. مطلب اینطور حل نمیشود که استثمارگران و استثمار شدگان چگونه با هم فرمولهای آشتی آمیزی پیدا کنند. مطلب اینطور حل نمیشود که چگونه اقلیت ستمگر استثمارکننده از عرصه تاریخ طرد گردد و مالکیت خلقی همگانی جای مالکیت خصوصی سرمایه داران را بگیرد و در نتیجه حاکمیت سرمایه داران به حاکمیت خلق بدل شود. نکته اساسی در اینجا ستم و تعدد بسیاری مسائل فزینی دیکر که ناشی از ماهیت مسائل عصرمان نیست، بلکه ناشی از ناموزونی رشد تمدنها در تاریخ است و بناچار آمیزش عظیم ملل در عصر ما بین آنها وجود مشترک فراوان ایجاد خواهد کرد. هیچگونه همگرائی بین استثمار و استثمار و مالکیت خصوصی و تسلط سرمایه داران از سویی و محو استثمار و استثمار و برپاداشتن مالکیت اجتماعی و دمکراسی خلقی از سوی دیگر وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد.



مبارزه ایدئولوژیک که یکی از اشکال مبارزات سه گانه طبقه کارگر است

(یعنی مبارزه اقتصادی، مبارزه سیاسی و مبارزه ایدئولوژیک) بحملی که در گذشته مطرح کرده ایم (ر. ک به "پیکار" شماره ۲ سال ۲) برای جنبش انقلابی ایران نیز اهمیت شگرفی یافته است. این مبارزه بویژه در شرایط کشور ما اشکال زیرین را بخود میگیرد:

۱) مبارزه برای اشاعه مارکسیسم - لننیمسم و تلاش برای آموختن و آموزاندن آن بشکل پیگیر و جامع. لننیم بارها متذکر شده است که فراگیری ناپیگیر و چسته گریخته مارکسیسم میتواند شخص را به مرداب گمراهیهای ایدئ - آلیستی و انحرافی بکشاند. مارکسیسم - لننیمسم را باید در سه جز " اصلی آن: فلسفه، اقتصاد، کمونیمسم علمی (استراتژی و تاکتیک انقلاب پرلتناری و اصول استقرار جامعه نوین سوسیالیستی) بدرستی آموخت و آنرا بدرستی هضم کرد.

۲) مبارزه برای آموختن و آموزاندن تاریخ جنبش کارگری در جهان و در ایران بدون بدرستی این تاریخ، بدون اندرزگیری از تجارب خود و دیگران و بدون راه دشوار انقلاب و احتراز از خطاهای لاقل بزرگ میسر نیست.

۳) مبارزه برای انطباق تئوری عام مارکسیستی - لننیمستی بر شرایط ویژه تاریخ و جامعه ایران. این مبارزه ایست که حزب ما دیری بسدان مشغول است. مسئله ایجاد تئوری انطباقی اصلی مارکسیستی - لننیمستی (یعنی بطوریگیر، علمی و انقلابی) بدون انحراف ها، جذبه هسا، اغراق ها کاری است دشوار. حزب توده ایران در این راه به برداشتن گامهای مهمی نائل شده است، بدون آنکه دعوی کند که حقیقت مطلق را یافته است. باید این تئوری انطباقی را آموخت و آموزانند و آنرا به حربه موثر عمل و پیکار بدل ساخت.

۴) مبارزه برای افشا، انحرافات "چپ" و راست و نیز دعوی ایدئولوژیک هیئت حاکمه. این امر از آن جهت دارای اهمیت حیاتی است که در این دوران، یعنی در دوران شدت بیسابقه مبارزات ایدئولوژیک، امپریالیسم و ارتجاع از هر دو جانب "چپ" و راست در درون نهضت و نیز از جانب سخنگویان هیئت حاکمه به تئوری اصیل انقلابی می تازند. قشرهای بینابینی جامعه زمینه و عرصه مساعدی برای قبول نظریات رفرمیستی راست و اوانتوریستی "چپ"، نظریات ناسوسیالیستی و شوونیستی هستند و از این مواضع هجوم خصمانه، سفسطه آمیز و گمراه کننده ای به مواضع انقلابی انجام گرفته و میگردد و خواهد گرفت. فقط با "جرا" یک روش پیگیر منظره و افشا، در عرصه های مختلف طبقه چپ روها، عناصر انحرافی راست، ایدئولوژی مسلط و رسمی میتوان و باید از پاکیزگی مشی انقلابی دفاع کرد، سفسطه گران را متفرد ساخت، ارتجاع و امپریالیسم را با شکست معنوی مواجه نمود، توده ها را از زیر تاثیرات ناسالم بیرون آورد و راه پیروزی سیاست انقلابی را هموار کرد.

چنین است چهار عرصه مهم مبارزات ایدئولوژیک.

پیکار

آشفته‌گی های آموزشی ایران

۱- کودکان

آموزش قبل از دبستان

این واقعیت بر کسی پنهان نیست که پرورش سالم روحی و جسمی کودک در سالهای نخستین زندگی، در تکامل آینده او تا گه‌گاهی بخشد. پیکایوی های کارشناسان آموزشی سازمان جهانی یونسکو بر این حقیقت گواهی می‌دهد که:

۹۲٪ کودک از هر ۱۰۰ کودکی، که قبل از دبستان به کودکان رفته اند، در دوران تحصیل در دبستان موفق بوده اند. در حالیکه این رقم برای کودکانی که از خانه پای بد رسیده گذاشته اند ۵۲ درصد بوده است.

روانکاوان و کارشناسان آموزش و پرورش برای آموزش قبل از دبستان اهمیت ویژه ای قائلند. با توجه به این واقعیت علمی که هوشمندی و شخصیت کودکان، کنجکاو و قدرت شناخت آنان، در سالهای نخستین زندگی شکل میگیرد، کارشناسان بویژه در این دوران، که انقلاب علمی - فنی هر روز گامی فراتر میزند، لزوم گسترش وسیع شبکه کودکانها را، آنچنان که بتواند در آینده مایه - چندان دور اکثر کودکان ۴-۶ سال را در برگیرد، تأکید میکنند.

در کشورهای سوسیالیستی، که نظام آموزش همگانی، رایگان، ملی و دمکراتیک حاکم است شبکه مجهز کودکانها بخش مهمی از کودکان را در دوران قبل از آموزش دبستان در بر میگیرد. کودکی که از کودکان پای به مدرسه میگذارد انبانی سیک، ولی مطمئن از آگاهی بردوش دارد، بر هراس در کلاس درس می‌نشیند، در قهقهه گوش می‌دهد و زودتر فرامیگیرد.

دستاوردهای شگرف علمی که امروز مابراتهامی بالیم، پیشرفت بی‌توقف انقلاب علمی - فنی، دگرگونیهای زندگی، بفرنجی کارها، نفوذ سریع تکنیک در تمام گسترده های فعالیت انسانی و این واقعیت که در آینده ای نه چندان دور زندگی بدون آموزش دیگر بهره چندان نخواهد داد، لزوم ایجاد یک نظام کامل مجهز آموزش ملی، دمکراتیک، همگانی و رایگان را از کودکان تا دبیرستان برای همه کودکان و جوانان مطرح میسازد.

یونسکو تأکید میکند:

«کودکستانها در دوران ماقامت مهمی از وظایف دبستانها را انجام میدهند - جوانانی که فردا پانوی هسته ای، با شمارگرهای الکترونیک و موشکهای دورپروا سروکار خواهند داشت آموزش باید زودتر به مدرسه روند و فردا د پیرازان پای بیروز نبندند.»

تصویر آماری کودکانهای ایران

هنوز بد رستی معلوم نیست در ایران چند کودک به کودکان میروند. در این زمینه ارقام متفاوت و مغشوش وجود دارد. به چند نمونه اشاره میکنیم:

آموزش یک به ۲۵ هزار کودک به کودکان رفتند.

(اطلاعات هوایی ۱۵ شهریور ۱۳۴۹)

تعداد کودکانی که در کودکانها بمر میروند ۲۳۰۰۰ نفر است.

(همان روزنامه ۱۶ روز بعد)

۵ ماه بعد: ما ۲۰۰۰۰ کودک در کودکانها داریم.

(از اظهارات شاه - چهارم بهمن ۱۳۴۹)

یکسال بعد: تعداد کودکان کودکانها در سال ۱۳۵۰ به ۲۲ هزار نفر رسید.

(ایران نوین سوم اسفند ۱۳۵۰)

در سال ۱۳۵۱ ما ۲۱ هزار نفر در کودکانها کودک داشتیم.

(از اظهارات وزیر آموزش و پرورش در کلوب

روتاری شمال تهران)

آخرین آمار وزارت آموزش و پرورش حاکی است که در سراسر ایران فقط ۴۳۱ کودکان وجود دارد، که از این تعداد ۲۳۴ کودکان در تهران و بقیه در شهرهای بزرگ کشور پراکنده است. فقط دو کودکان دولتی است و تعداد کودکانی که به کودکانها میروند کمتر از ۲۰۰۰ نفر است.

(اطلاعات ۳۰ شهریور ۱۳۵۱)

وضع کودکانها

کودکستانهای ایران با اینکه در اصل باید زیر نظر وزارت آموزش و پرورش عمل کنند، ولی این وزارتخانه - بنا بر اعتراف مسئولین آن - هیچگونه نظارتی بر کار کودکانها ندارد. صاحبان اداره کنندگان کودکانها را اغلب بازنشستگان، زنان سالمند، مالکین، بازرگانان، پیشه وران و کارمندان تشکیلی میدهند، که کوچکترین تصویری از تعلیم و تربیت ندارند. آقای م. شاهرودی یکی از آموزگاران پیشین وزارت آموزش و پرورش مینویسد:

«حتی یک درصد این مربیان کودکان صلاحیت اخلاقی برای اداره کودکانها را ندارند.»

او به یک نمونه زنده اشاره میکند:

«زنی که در خیابان ۰۰۰ کودکانی را با پیش از ۵۰ کودک اداره میکند، فیلا خانه ای را در سهجرت آباد با ۷ زن بدکار میگردانده است. در سن پیری خانم ۰۰۰ آموزش و پرورش و پرورش کودکان را بعهده گرفته است. بجای وزارت آموزش و پرورش و شهرداری به این زن پروانه کسب داده است. کودکان او عبارت از یک یاغچه کوچک ۲۰۰ متری است. صاحب کودکان دو زن جوان را برای اداره کودکان اجبر کرده است. او بهر یک از این دو زن ماهیانه ۲۰۰ تومان حقوق می‌دهد. در حالیکه برای هر یک کودک ۱۰۰ تومان دستمزد میگیرد. کودکان غذای خود را همرا»

می آورند. او فقط بعد از ظهر به آنها يك استکان چای با بیکویت میدهد. خانم
 ۰۰۰ از راه اداره این کودکان هرماه بیش از ۵ هزار تومان دریافت میکند. در
 حالیکه تمام مخارج کودکان او با مالیات ۱۰۰۰ تومان نمیشود. (مسائل آموزشی
 ایران - فروردین ۱۳۵۰)
 در ایران کودکان هنوز يك "سرگرمی لوکس" محسوب میشود. در برنامه های آموزشی گذشته
 سختی از کودکان نمیتوان یافت. در برنامه های آینده نیز نامی از آنها پیمان نیامده است. همزمان
 با شکل پذیری برنامه پنجم عمرانی کشور، در بحثی پیرامون دورنمای آینده آموزش، روزنامه آیندگان
 در شماره ۲۱ خرداد ۱۳۵۱ خود زیر عنوان "افزایش کودکان در دستها" مطلبی نوشت که میگوید دبستانها
 رابهانه قرارداد و نوشته است: "نامشکلی آموزش ابتدایی در کشور حل نشده تا سیمس کودکان بی
 معنی وزائد است. وزیر آموزش و پرورش نیز بر همین عقیده است:

"تا سیمس کودکان فعلا در برنامه مانیت. بخش خصوصی آزاد است در این
 زمینه سرمایه گذاری کند."
 وزیر آموزش و پرورش کشف کرده است که:

"کودکستانها برای طبقات پولدار و مرفه است که میخواهند آسوده خیال زندگی
 کنند و چون حال و حوصله تربیت کودکان خود را ندارند آنها را به کودکانمیدهند
 در این هنگام که موضوع تعمیم آموزش همگانی و رایگان از کودکانمیدهند تا دبستان هرچه بیشتر
 مورد توجه دولتهای ملی و مکراتیک قرار بگیرد و تعداد کودکانمیدهند نه تنها بخاطر ارزشهای بسی
 تردید آموزشی آنها و نقشی که در پرورش روحی و جسمی کودکان و آماده کردن آنها برای ورود به
 دبستان بازی میکند، بلکه باتوجه به کثرت اشتغال و نیازمهرم جامعه به وجود آنها فزونی می یابد،
 هیئت حاکمه ایران که میخواهد تا پنج سال دیگر ما را در برابر "دروازه طلایی تمدن بزرگ" قرار دهد
 در باره این مسئله مهم چنین تصور عقب مانده ای دارد.

۲- دبستان

تصویر آماری دانش آموزان

از سی میلیون نفر جمعیت کشور ۲۱٫۳ درصد (۶ میلیون و ۹۹۰ هزار نفر) در گروه سنی ۱۱-۱۱
 سال قرار دارند. آمارها تیکه در باره تعداد دانش آموزان مدارس منتشر میشود از وجود هرچ و مرج،
 بی اختیای به حقیقت، تقلب، تمایلی به خود ستایی و عدم احساس مسئولیت در سازمانتهای آموزشی
 کشور حکایت میکند. برای نشان دادن نادرستی ارقامی که هر بار در زیر عنوان فرینده "پیشرفت های
 آموزشی کشور" انتشار می یابد، به چند نمونه کوچک اشاره میکنیم:

ما اکنون در دبستانهای کشور ۳ ۶۸۷ ۶۸۲ دانش آموز داریم.
 (اطلاعات هوایی ۱۵ مرداد ۱۳۴۹)

یک ماه بعد:
 ما اکنون در دبستانهای کشور ۳ ۲۸۵ ۰۰۰ دانش آموز داریم.
 (اطلاعات هوایی ۲۲ شهریور ۱۳۴۹)

در اینجائگانگان ۴۰۲ ۶۸۲ دانش آموز ناپدید شده اند.
 ۹ روز بعد:

تعداد دانش آموزان ایران ۳ ۴۵۸ ۰۰۰ نفر است.

(اطلاعات هوایی ۳۱ شهریور ۱۳۴۹)

شاه در سخنرانی ۴ بهمن ماه ۱۳۴۹ خود اعلام میکند:

در دبیرستانهای کشور هم اکنون ۳ ۴۰۰ ۰۰۰ نفر تحصیل میکنند.

تعداد دبستانها نیز میان ۱۵ هزار تا ۲۴ هزار نوسان دارد. آخرین آمار که در رساله
 تعداد دبستانهای ایران انتشار یافته حاکی است که:

"در خرداد ماه ۱۳۵۱ در سراسر ایران ۱۵ ۳۴۸ دبستان عادی، ۱۰۲۷۲ دبستان
 سپاه دانش و ۲۳۱۲ مدرسه راهنمایی وجود داشته است."

(اطلاعات ۳۰ شهریور ۱۳۵۰)

تعداد دانش آموزان دبستانهای عادی، سپاه دانش و مدارس راهنمایی را ۳ ۴۸۱ ۰۰۰
 نفر اعلام کرده اند به این ترتیب:

دبستانهای عادی	۲ ۸۰۰ ۰۰۰	نفر
مدارس سپاه دانش	۴۲۷ ۰۰۰	"
مدارس راهنمایی	۲۵۹ ۰۰۰	"
جمع	۳ ۴۸۶ ۰۰۰	"

(اطلاعات ۱۱ مرداد ۱۳۵۱)

اگر آمارهای دولتی را در باره وجود ۶ میلیون و ۹۹۰ هزار نفر از اهالی کشور، که در گسرو سنی
 ۱۱-۱۱ سال قرار دارند، پایه قرار دهیم و در وجود ۳ ۴۸۶ ۰۰۰ دانش آموز در دبستانهای
 کشور تردید نکنیم باز با این حقیقت روبرو هستیم که هم اکنون از نزدیک به هفت میلیون کودک، که در
 سن تحصیلی ابتدایی قرار دارند، کمترین نیی از آنها به آموزش دست یافته اند.

تازه این آئینه تمام نمای "پیشرفت های آموزشی" کشور نیست. از این کودکانی هم که هر سال
 پای به مدرسه میگذرانند در شهرها نیز يك به ۵۰ درصد و در شهرستانها و روستاها بزحمت ۲۰ تا ۲۵
 درصد امکان می یابند دوره کامل ابتدایی را پایان دهند. به يك نمونه اشاره میکنیم:

در سال تحصیلی ۴۵-۱۳۴۴ در کلیه دبستانهای دولتی و خصوصی ۵۱۴ ۵۲۴ دختر و پسر
 کلاس اول ابتدایی را تمام کرده اند. در سال تحصیلی ۴۸-۱۳۴۷ این عده معمولاً باید سال
 چهارم ابتدایی را تمام میکردند. اما آمار کلاس چهارم همین سال ۱۱۲ ۶۷۳ نفر کاهش نشان
 میدهد (مجله خواننده چهارم شهریور ۱۳۴۸). در سال تحصیلی ۵۱-۱۳۵۰ بازدهی ششم
 ابتدایی از ۵۱۴ ۵۲۴ پذیرش سال تحصیلی ۴۵-۱۳۴۴ فقط ۲۱۲ ۴۷۱ نفر بود. یعنی کمترین
 ۵۰ درصد آنها. گردانندگان رژیم هیچگاه گروه عظیم ترک تحصیل کنندگان را در محاسبات خود وارد
 نمیکند، چرا که در انصورت منظره خزن انگیز آموزش عمومی به مراتب خزن انگیز تر خواهد بود. این
 واقعیت پنهان نیست که از مجموع کودکانی که در مدارس ابتدایی درس میخوانند فقط بین ۳۰ تا
 ۴۰ درصد آنها موفق میشوند کلاس ششم ابتدایی را پایان دهند، بدون آنکه این عده نیز بتوانند
 نوشته ای را هر چند ساده، بدون دشواری بخوانند یا نوشته ای هر چند سبک، از دستاورهای علمی و
 فرهنگی امروز گرفته باشند. باتوجه به این واقعیت است که باید در باره خود ستایی های رژیم، کسه
 گویاتوانسته است "نیروی وسیعی را برای تعمیم آموزش همگانی تجهیز کند" فضاوت کرد.

آموزش ابتدائی درجه شرايطی صورت ميگيرد ؟

دبستانهای مدين در ايران وجود دارد ، همانطور که آخرين مدل انومبلی های سواری را هم در خيابانهای تهران ميتوان دید . ولی تعداد اين دبستانها اندک است . از ۱۵۳۸۰ دبستان عادی که دولت آمار ميدهد ، بزحمت ده درصد آنها واجد شرايطی است که سازمان جهانی يونسکو خواستار است .

مدارس اغلب اجاره ایست ، سقف ها چکه ميکنند ، اتاقها مرطوب است و نور به بسیاری از اين سردابها نمی تابد . در آغاز سال تحصیلی ۵۲-۱۳۵۱ وزير آموزش و پرورش اعلام کرد که :

" مايش از سی هزار دبستان ، دبیرستان و پایگاههای آموزشی سیاه دانش در از ۴۰۰ هزار دبستانهای آموزشی ما گواهی ميدهد . ما به اين همه پشرفت می باليم ."

نگاهی به دبستانهای کشور ، دبیرستانها و باصطلاح پایگاههای آموزشی سپاهيان دانش و رضع رقت بار کودکان و جوانانیکه در زیر سقف های نامطمئن کلاسهای ۵۰ - ۶۰ نفری نشسته اند کلاسهای اغلب بی معلم و کتاب - برآستی برای هیئت حاکمه ايران غرور انگیز است .

روز ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۱ در تیریز بنای یکی از این سی هزار واحد آموزشی فرو ریخت .

سقف کلاسهای دبیرستان پرورش تیریز فرونشست . سه جوان بقتل رسیدند و نزدیک به ۵۰ نفر مجروح شدند . بد نبال این حادثه رئیس آموزش و پرورش تیریز برای اینکه " از خود رفع مسئولیت کند " اعلام کرد که چنین خطری برای بسیاری از دبستانها و دبیرستانهای دیگر این شهر نیز وجود دارد . روسای آموزش و پرورش خراسان ، سیستان و بلوچستان ، کرمان ، فارس ، مازندران ، کردستان و فرمانداریهای کل لرستان ، ایلام و همدان نیز هر يك در گفتگو با خبرنگاران جراید از وجود صدها دبستان و دبیرستان مخروبه در محل ما مورث خود سخن گفتند . رئیس آموزش و پرورش خراسان گفت :

" راستش را بخواهید من میترسم وارد بسیاری از این مدارس بشوم . د یوار تعدادی از کلاسها آنچنان خیس است و سقفها آنچنان دل داده که انمان را بوحشت می اندازد . تصور بفرمائید ، در هر يك از این کلاسها ۵۰ - ۶۰ تا بچه نشسته است . من نمیدانم اگر روزی مثل دبیرستان پرورش تیریز این سقفها پائین بیایند من جواب خانواده های آنها را چه بدهم . ماه وقت در باره تغییر یا تعمیر این بناها به وزارت آموزش و پرورش مینویسم یا جواب نمیدهند یا میگویند فعلا بودجه نداریم ."

صدها بهرنگی آموزگار و نویسنده فقید آذربایجانی در یادداشتهای خود (کندوکاو در مسائل تربیتی ایران) تصویر زنده ای از مدارس کنونی کشور ترسیم میکنند . او مینویسد :

" هنوز خیلی از مدارس کشور دوسره کار میکنند و مانعیتوانیم محل کافی برای همه بچه های مدرسه رو تهیه کنیم . در شهرستان تیریز کم کلاسی را میتوان یافت که کمتر از ۴۰ شاگرد داشته باشد . چه بسیار هم داریم کلاسهای ۵۰ - ۶۰ نفری . در تمام روستاها يك معلم برای چند کلاس درس ميدهد . وقتی در دانشسرا درس ميخواند هیچ حرفی در میان نبود که مارا به روستاهائی خواهند فرستاد که در يك اتاق برای سه کلاس و چهار کلاس و پنجاه شاگرد درس بگوئیم . . . مثال

میزنم : مدرسه ایکه سال گذشته من در آن درس میدادم دو اتاق بود وسط بیابان با سیصد متر فاصله از ده ، نزدیک فبرستان ، بدون دیوار باد و معلم که یکی من بودم . مستخدم و چیزی از این قبیلی در کار نبود . حیاط و حوض و تلعبه ای هم نداشت . آب رایچه ها میرفتند از ده میآوردند . مدرسه شیبهای زمستان بیوته گاه و جفتگاه سنگهای ولگرد بود و روزهای تابستان محل بازی و . . . این مختصر وضع مدرسه است . بیشتر مدرسه های ایران چنین است : تنها وسیله آموزش سمعی و بصری که من سال گذشته در اختیار داشتم چند ناقره ، بادام و گرد بود که شاگردانم برایم آوردند و من بوسیله آنها حساب و جمع و تفریق یادشان میدادم . حتی در مدرسه من يك كره جغرافیائی كوچك و يك نقشه نبود . از اداره بخش تقاضای يك كره کردم . جواب آمد که اعتبار نداریم ."

در باره باصطلاح پایگاههای آموزشی سپاهيان دانش بهتر است سخن نگوئیم ، چرا که مسئولین آموزش و پرورش خود اعتراف میکنند که بسیاری از این پایگاهها ، که وزارت آموزش و پرورش رقم ده هزار آنرا برخ کشیده است ، عبارتند از انبارها ، تکیه ها ، خانه های متوک ، حسینیه ها ، دخمه ها و طولیه های مرطوب و تاریک که اغلب تمام زمستان و بهار تعطیل اند . یکی از سپاهیان دانش مینویسد :

" مدرسه را که نگاه کردم نمیدانم چرا بیجهت دلم فشرده شد . شاید انتظار چنین مدرسه ای راند داشتم . گرچه خودم را آماده کرده بودم که در يك مدرسه کاهگلکی زندگی کنم ولی نه دیگر با این وضعیت . در مدرسه را باز کردم راهروئی بود نه زیاد تنگ ولی تاریک . نوبی آن که سر کشیدم بوی تاپاله مشامم را از رداد . وقتی آخرین نکه اشام را گذاشتم نوبی اشاق ، ظاهر اشاره به در رو بروئی کرد و گفت :

- آقای مدبرا اجازه بدهید من و حمید آب بیا ریم و تمیزش کنیم .
پرسیدم مگر چیزی توش ریخته اند ؟
جواب داد :

- بله آقا ، شش ماه است که حیدرخان را اینجا راکرده طویله . . . د یروز که شنید شما می آئید گوسفند ها پیش را برد خانه . . . " (مجله فردوسی - مرداد ۱۳۵۰)

در کتابهای " دهکده پرملال " و " کوجه باغهای اضطراب " نیز میتوان نمونه های بسیاری از این نوع " مدارس غور انگیز " را دید .

بامداد

۱۶ آذر - روز دانشجو

خصلت ضد امپریالیستی و دمکراتیک جنبش دانشجویی در ایران همیشه مایه نگرانی ارتجاع ایران و امپریالیسم پشتیبان وی بوده و نفرت و کینه آنها نسبت به این جنبش برانگیخته است. حتی در دوران ملی شدن صنایع نفت، نه نهضت ضدا امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران و از جمله جنبش دانشجویی در اوج خود بود، آن نیروهای ارتجاعی، نه علیه حکومت دین مصدق هم به تحریک و توطئه مشغول بودند، بارها به دانشگاه تهران هجوم بردند و از هیچگونه تحریک و توطئه ای برای سرکوب جنبش دانشجویی و سازمان دانشجویان دانشگاه تهران کوتاهی نکردند.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فرصت مناسبی برای ارتجاع و امپریالیسم بود که از دانشجویان مبارز ایران انتقام بگیرند و آرزوی دیرینه خود را با سرکوب جنبش دانشجویان ایرانی و سازمان دانشجویان دانشگاه تهران عملی سازند.

بلافاصله پس از کودتای ۲۸ مرداد، سازمان دانشجویان که نامشان در لیست سیاه بود توقیف و پایتخت دانشگاه اخراج شدند. ولی این قبیل تضحیقات و اعمال فشارها هنوز خشم و نفرت و کینه ارتجاع را تسکین نمیداد، بویژه آنکه دانشجویان از همان فردای کودتا، این توطئه امپریالیستی و ارتجاعی را محکوم کردند و به مبارزه علیه آن برخاستند. از جمله دانشجویان دانشگاه تهران با تعطیل دانشگاه و شرکت در تظاهرات ۲۱ آبان ماه ۱۳۳۲ مردم تهران علیه حکومت کودتا، از یکطرف همبستگی و پیوند خود را با مردم نشان دادند و از طرف دیگر با زهرخشم و کینه کودتایان افزودند، تا جائیکه نشان شعبان جمفری، معروف به شعبان بی مخ یا شعبان تاج بخش، سردسته جاتوکشان درباری، که در کودتای ۲۸ مرداد شرکت فعال داشت، روز ۲۱ آبان ماه به دانشگاه رفت و آشکارا در حضور استادان و دانشجویان گفت: «در این توطئه را ببندید».

ولی مبارزه ادامه یافت. حکومت کودتا در تدارک پایمال کردن تمام دستاوردهای جنبش ضدا امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران بود و مردم ایران نیز از هر فرصت و امکانی برای دفاع از این دستاوردها و اعتراض به خیانتها استفاده میکردند. یکی از این موارد، اعتراض به برقراری مجدد روابط دیپلماتیک با انگلستان و دعوت ریچارد نیکسن معاون وقت ریاست جمهوری امریکا (رئیس جمهوری کنونی) به ایران بود. دانشجویان دانشگاه تهران در این اعتراضات، که بویژه در ۱۶ آذر ۱۳۳۲، روز ورود نیکسن به تهران تظاهرات کردند، شرکت فعال داشتند.

کودتایان برای جلوگیری از این تظاهرات اعتراضی و وارد کردن ضربت قطعی به جنبش دانشجویی دست یازیدند. نظامیان که دانشگاه را اشغال کرده بودند برای دستگیری دوش دانشجو جوان سال دوم رشته ساختمان دانشکده فنی مستقیماً به تاسیس در سر رفتند. این کستاهی بی سابقه مورد اعتراض استاد مربوطه قرار گرفت. ولی

نظامیان استاد و دانشجو را با مسلسل تهدید کردند. در نتیجه استاد و دانشجو جوان کلاس درس را به علالت اعتراض ترک گفتند. رئیس دانشکده فنی نیز بمحض اطلاع از این عمل گستاخانه نظامیان، که هم با استقلال دانشگاه و هم با حرمت دانشگاه، مصادفت داشت، تعطیل دانشکده را اعلام کرد. خشم جوشانی سراسر دانشکده فنی را فرا گرفته بود. غریب دست نظامیان از دانشگاه کوتاه در فضا طنین افکند. در این هنگام نظامیان بهرحمانه و بی پروا رگبار مسلسل را بر روی دانشجو جوان بی سلاح، که گاهی جز دفاع از استقلال و آزادی میهن خود نداشتند، گشودند. در نتیجه سه تن از دانشجو جوان صیبن پرست و مبارز: مصطفی بزرگ نیا، مهدی شریعت رضوی، احمد قندچی ضرب گلوله از پای درآمدند، عده ای زخمی شدند و عده کثیری روانه زندان گردیدند.

بدنیل این جنایت کودتایان، بعد از ظهر ۱۶ آذر دانشگاه تعطیل شد و روز ۱۷ آذر اعتصاب همگانی اعلام گردید. روزهای ۱۷ و ۱۸ آذر تظاهرات اعتراضی علیه تجدید روابط دیپلماتیک با انگلستان و ورود نیکسن و تظاهرات همدردی با شهیدای جوان دانشگاه، اکثر دبیرستانهای تهران را نیز فراگرفت. خشم و اعتراض نسبت به جنایت کودتایان در دانشگاه تهران چنان شدید و همگانی شد که حکومت کودتا مجبور گردید از عمل نظامیان "ابرازندامت" کند و از خانواده های شهیدان "دلجویی" نماید. ولی بخشنامه رکن ۲ لشکر ۲ زرهی، که حاکی از اعطاء "پاداش نقدی" به نظامیان در "تشویق آنها بود، چهره سیع و ریاکار کودتایان را نشان داد. متن این بخشنامه، که نخستین بار در روزنامه مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران، مورخ ۲۲ دیماه ۱۳۳۲ بجا پ رسید، بقرار زیر بود:

بخشنامه

لشکر ۲ زرهی - رکن ۲
۲۱۲۲-۲۲۴-۲۲۷

خیلی فوری

بکلیه واحد ها و دایر تابعه لشکر در باره تشویق افسران و درجه داران و افراد دسته جانبا

بفرموده در اثر تجدید و فعالیت که از افسران و درجه داران و سربازان دسته جانبا در ماه موریت دانشگاه تهران در روز دوشنبه ۱۶ ماه جاری مشاهده گردید گروهیانیان مربوطه کلیه بدریافت پاداش نقدی مفتخر و ضمناً از تاریخ ۱۶ آذر ۳۳۲ سه نفر از درجه داران مشروحه زیر دسته مزبور بد درجه گروهیان دومی و چهار نفر سربازان زیرین نیز بد درجه سرجوخگی و پافه مفتخر میشوند. فرماندهان مراتب را بکلیه افسران و درجه داران و سربازان ابوابی گوشرد و تذکره دهند همواره خدمات وجدیست و فعالیت افسران و درجه داران و سربازان منظر بوده و بموقع تشویق خواهند شد. بکارگزینی و رکن یکم لشکر دستور داده شد برای درج در دستور لشکر و انعکاس روی پرونده خدمتی افسر و درجه داران و سربازان مزبور اقدامات لازم را معمول و نتیجه را با واحد مربوطه ابلاغ نمایند.

رئیس رکن دوم لشکر زرهی
سرگرد توپخانه علی غفوری

رئیس ستاد لشکر ۲ زرهی
سرهنگ ستاد علی محمد روحانی

صطفی بزرگ نیا و مهدی شریعت رضوی که عضو سازمان جوانان توده ایران بودند و احمد قندچی که از هواداران جبهه ملی و کمرصد ق بود (۳) با خون خود نشان دادند که دانشجویان میهن پرست و مبارزان ایران فرزندان مردمی هستند که تا پای جان برضد امپریالیسم و ارتجاع و مخاطر صلح و آزادی و استقلال و عدالت بیکار نمیکنند. آنها نشان دادند که یکی از شرایط اصلی پیروزی این بیکار و شوار باد شمن غدار اتحاد نیروهای میهن پرست و ضد امپریالیست است. ۱۶ آذر، روز شهادت سه دانشجوی میهن پرست و مبارز، از آن زمان به روز دانشجو، به یاد مبارزه متحد دانشجویان ایرانی برای صلح و آزادی و استقلال و عدالت میدل شده است.

در بیانیه ای که کمیته مرکزی سازمان جوانان توده ایران بمناسبت حادثه خونین ۱۶ آذر ۱۳۳۲ انتشار داد، از جمله چنین گفته میشود:

* کمیته مرکزی سازمان جوانان توده ایران نسل جوان رابه ثمرات گرانمای وحدت عمل جوانان، صرف نظر از عقاید سیاسی و مذهبی، که در تظاهرات ضد استعمار و چند روز اخیر بیارآمده، متوجه میسازد و تعمیم و تقویت آنرا بسمه جوانان توصیه میکند. در سایه اتحاد و همکاری صادقانه، جوانان میهن پرست ایرانی خواهند توانست نقش مهمی در دفاع از صلح و استقلال ملی ایفا نمایند.

و کمیته مرکزی حزب توده ایران در اعلامیهایی بهمین مناسبت خطاب به دانشجویان گفت:

* بیایید و بیکار کنید. در مبارزه با دشمنان از طاعت خود و سایر خلقهای جهان، که برای تأمین آزادی و استقلال خود بیکار کرده و در بیکارند، الهام بگیرید. با کار توضیحی خود هر چه بیشتر آن عده از دستان خود را که هنوز بمیدان مبارزه قدم نگذاشته اند با خود به میدان بکشید. به آنها توضیح دهید که در مبارزه بخاطر استقلال و آزادی هیچگونه اختلاف نظرسیاسی و اجتماعی نمیتواند مانع همکاری مبارزان این راه پرافتخار گردد و این همان اصل مقدسی است که مایه اصلی جبهه واحد ملی ضد استعمار را تشکیل میدهد. وظیفه شماست که هر چه بیشتر مبارزه خود را با مبارزه همه ملت ایران تطبیق داده و در راه تشکیل جبهه واحدی از همه این نیروهای ملی جد و جهد نکنید. کمیته مرکزی حزب توده ایران بشما درود میفرستد و اطمینان دارد که شما هر روز بیشتر مبارزه خود را همگام با مبارزه عمومی همه نیروهای ضد استعماری کشور ما توسعه خواهید بخشید. سرانجام این مبارزه تنها با پیروزی ملت ما خاتمه خواهد یافت.

آنچه که حزب ما در ۱۶ سال پیش به دانشجویان میهن پرست و مبارز توصیه کرده، هنوز بیه صورت و اعتبار خود باقیست. تجربه مبارزه دانشجویان ایران نیز طی این دوران بر فراز و نشیب صحت مشی حزب ما را ثابت کرده و نشان داده است که جز با مبارزه متحد همه نیروهای ضد امپریالیست و دیکتاتوریک، که بر پایه مشی اصولی و صحیح استوار باشد، آزادی میهن ما از زیر نفوذ امپریالیسم و ارتجاع ممکن نیست. حزب ما همچنان مانند گذشته از هیچگونه بذل مساعی در این راه دریغ نخواهد کرد.

م. روشندل

(۳) همان تذکراتی که در بیکار شماره ۳ سال اول، در مقاله "گرمای یاد خاطره شهیدان" ۱۶ آذر، از بزرگ نیا و قندچی بنام عضو حزب توده ایران و از شریعت رضوی بنام عضو صطفی یاد شده است. این اشتباهها پوزتر از خوانندگان بدینوسیله تصحیح میگردد.

مبادلات فرهنگی بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی

موافقتنامه پنجساله مبادلات فرهنگی ۱۳۵۱-۱۳۵۵ در تاریخ ۲۴ تیر ۱۳۵۱

بین ایران و اتحاد شوروی بامضای رسید. بموجب این موافقتنامه طرفین در عرصه های گوناگون علوم و آموزش عالی، آموزش و پرورش، هنری و فرهنگی، رادیو، تلویزیون و مطبوعات، ورزش و تربیت بدنی همکاری خواهند کرد. این همکاری فرهنگی بطور مشخص در مورد مبادله دانشجو، مبادله کتب علمی، مبادله تجربیات در زمینه برنامه های آموزشی و روشهای تدریس در دبستانها و دبیرستانها، مبادله تجربیات در زمینه های تربیت معلم، مبادلات در رشته موسیقی، مبادله گروههای هنری، برگزاری نمایشگاههای هنری و آثار موزه ای، اعزام معلمین و کارشناسان اتحاد جماهیر شوروی برای آموزشگاه باله کودکان و گروه رقص ملی و کنسرواتورها، برگزاری هفته های فیلم، شرکت در فستیوال های فیلم، مبادله فیلم-های سینمایی، تشکیل کمیته دولتی برای امور تلویزیونی و سخن پرانی، مبادله برنامه های تلویزیونی و سخن پرانی بمنظور آشنائی با زندگی ملل دو کشور، مبادله روزنامه نگاران، برگزار نمایشگاههای عکس، مبادله تیمهای ورزشی، مبادله هیئت های رهبری سازمانهای ورزشی انجام خواهد شد.

امضا موافقتنامه پنجساله فرهنگی، امذانات مساعدی را برای مردم کشور ما فراهم میکند تا با فرهنگ عظیم و گسترده کشور بزرگ اتحاد شوروی، ارزشهای معنوی و فکری خلقهای این نخستین کشور سوسیالیستی و ترقیات شگرف فرهنگی آن آشنا شوند. در اتحاد شوروی، مانند هر کشور سوسیالیستی دیگر، فرهنگ سوسیالیستی برگچینه فرهنگ کهن و نیازمند بهای جامعه نوین بنا شده است. در آنجا فرهنگ از انحصار یک اقلیت ممتاز بیرون آمده و در دسترس توده های مردم قرار گرفته است. در واقع سوسیالیسم نخستین نظام اجتماعی در تاریخ بشری است که فرهنگ را در اختیار همه و بخدمت مردم

گمارده است . امرتوده ای کردن حیات فرهنگی موجب شده تا از یکسو در تمام عرصه های علمی و هنری امکانات متنوع و فراوان برای شکفتن استعداد های طبقات زحمتکش پدید آید ، و از سوی دیگر در نتیجه اعتلا " مد اوم سطح فرهنگ زحمتکشان ، علم و هنر و فرهنگ مسود استقبال وسیع توده های مردم قرار گیرد . در اتحاد شوروی هنرمندان ، نویسندگان و هنر-پیشگان از فقدان توجه مردم شکوه ندارند ، زیرا با لای بودن سطح فرهنگ عمومی موجب میشود تا هنر اثر بدیع هنری ، هنر نوشته خوب و هنر فیلم و تئاتر دیدنی از اقبال عمومی برخوردار شود . در اتحاد شوروی یک کتاب خوب یا آنکه درصد ها هزار نسخه بچاپ میرسد ، در همان روزهای نخستین انتشار نایاب میشود و سالنهای بزرگ سینما و تئاتر و کنسرت و موزه همیشه مالا مال از تماشاگران و شنوندگان مشتاق است . هنر و ادبیات در اتحاد شوروی نه تنها با زتاب زندگی مردم است ، بلکه سازنده انسان نوین جامعه سوسیالیستی نیز هست و او را در مبارزه برای ساختن جامعه نو یاری میدهد . فیلم ، کتاب ، مجله و روزنامه از زندگی توده های مردم مایه میگیرند و در عین حال تربیت کننده و بسیج گر توده های مردم و پرورش دهنده خصائل انسان نو جامعه سوسیالیستی هستند . دبستانها و دبیرستانها و دانشکده ها بجای آنکه ابزار تسلط طبقاتی باشند ، ابزار تربیت سوسیالیستی توده ها هستند و کودکان و جوانان را با روح مبین پرستی واقعی ، عشق به مردم ، انترناسیونالیسم پر لتری و آرمانهای شریف انسانی تربیت میکنند . آموختن از چنین فرهنگ نوین و غنی برای مردم کشور ما فرصت مغتنمی است . شرط ضروری آنست که مبادلات فرهنگی بین کشورها و اتحاد جماهیر شوروی چنان انجام شود که تا میسرنا سبب مساعد فرهنگ اتحاد شوروی را بر تکامل فرهنگ ما مکن سازد ، شرط ضرور آنست که راه هموار شود تا بجای تا میسر مخراب و روز افزون منحنی ترین جهات فرهنگ غرب ، که تباها کنند فرهنگ ملی و فاسد کنند جوانان ما ست ، فرهنگ غنی ، سالم و شکوفان بزرگترین و نخستین کشور سوسیالیستی جهان پر کشورمانا " شیرگد ارد ، شرط ضرور آنست که به مردم امکان داده شود تا بدون ترس از چماقداران سازمان امنیت ، این فرهنگ را بشناسند و بشناسانند ، بیا موزند و بیا موزانند . مسلم است که مردم مبین مادر این راه کوشش و مبارزه خواهند کرد .

آذین

ایران ۲۱ هزار پزشک کم دارد

زیر عنوان فوق روزنامه اطلاعات هوایی (۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۱) رپرتاژی در باره وضعیت پزشکان در ایران منتشر کرده است . نکات اساسی این رپرتاژ بقرا زیر است :

" طبق آمار منتشره اکنون در تهران برای هر ۸۰۰ نفر یک طبیب وجود دارد و در بقیه نقاط هر ۵۶۰۰ نفر ایرانی فقط یک پزشک در اختیار دارند .

البته با توجه باینکه در شهرهای بزرگ دیگری همانند تبریز ، مشهد ، اصفهان ، شیراز و غیره شرایط تقریباً همانند تهران است باید قبول کرد که نسبت وجود طبیب در نقاط مختلف مملکت بسیار متغیر است و در بعضی نقاط برای هر بیست تا حتی پنجاه هزار نفر یک طبیب وجود دارد .

رشد جمعیت ایران در حال حاضر سالانه ۲۲ درصد است و پیش بینی میشود که با این رشد جمعیت ایران در کمتر از ۲ سال به بیش از شصت میلیون نفر برسد . از طرفی در زمان حال هفت دانشکده پزشکی در کشور پزشک تربیت میکنند و هر سال بطور متوسط در حدود ۷۰۰ نفر از این دانشکده ها فارغ التحصیل میشوند .

با در نظر گرفتن از یاد تصاعدی جمعیت چنانچه بخواهیم همین نسبت فعلی یعنی یک پزشک برای ۳۳۰۰ نفر حفظ شود هر سال باید عده تازه ای پزشک تربیت شوند . مثلاً برای آنکه در سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۳ هم نسبت فوق حفظ شود بهترین هر سال به ۲۹۰-۳۰۰ و ۳۱۰ نفر پزشک تازه در این سه سال نیاز داریم . حال آنکه نیمی از ۷۰۰ نفر فارغ التحصیل دانشگهای کشور بابه خارج جذب میشوند بابه تحصیل برای اخذ تخصصی در داخل ادامه میدهند . که این نشان میدهد حفظ همین نسبت فعلی فارغ التحصیلان دانشکده های پزشکی بار شد جمعیت غیر ممکن است و اگر روند بگیری از کار پزشکی موجود هم همه ساله عده ای بازنشسته میشوند و یا فوت میکنند درصی یا بیم که مسئله کمبود پزشک در آینده رنج دهنده تر خواهد شد .

اگر طبق توصیه سازمان بهداشت جهانی بخواهیم ایده وجود یک پزشک برای هر هزار نفر جمعیت را تحقق بخشیم هم اکنون به سی هزار پزشک احتیاج داریم . حال چگونه میتوان رقم نه هزار طبیب موجود را به سی هزار طبیب رساند خدا میداند و بنظر این کار امری است غیر ممکن و فقط معجزه میتواند چنین ایده ای را تحقق بخشد .

* * *

این واقعیات نیازی به تفسیر ندارند بویژه آنکه از زبان " اطلاعات " باشد . فقط چون دوران اعتقاد به معجزه گذشته این نتیجه حاصل میشود که باروا کنونی تحقق توصیه سازمان بهداشت جهانی ، یعنی برای هر ۱۰۰۰ نفر یک پزشک ، برای ایران امری است غیر ممکن .

یک سؤال هم باقی میماند :

آیا نمیتوان بجای تلاش برای تبدیل ارتش ایران بیک از بزرگترین ارتشهای جهان - آنطور که زمام داران ایران آرزو دارند - کوشید که ایران از راه بهبود وضع بهداشت خود بسطج جهانی برسد ؟ آیا نمیتوان حد اقل قسمتی از مخارج سرسام آور و روز افزون نظامی را به تربیت پزشک و ایجاد بیمارستان اختصاص داد تا این مشکل - از راه زمین عبورود - لا اقل تخفیف یابد ؟

اعترافی ناگزیر

برای گریز از مسئولیت

اعتراف ایران آزاد، بنماینده‌گی از طرف "جبهه ملی ایران در خارج از کشور" در شماره هسای اخیر خود به انتقاد پرداخته است، انتقاد از کسانی که "آگاه یا ناآگاه شرایط ذهنی خود را یکسره جایگزین شرایط عینی کرده و امیدها و آرزوهای راجعی نشین واقعیت" میگردانند. روی سخن ایران آزاد، با کسانی است که "شکستن يك یا چند گل را فرارسیدن بهسار میدانند"، کاری که باعث میشود "اگره‌ها آمد و گل را برد بنشینیم و تعزیه رحلت بهار را بگیریم"؛ این بار "انتقاد متوجه آن گاو و گوسپند کشی‌ها و اسپند سوزانیهای بیشمار و مبالغه آمیزی است که مبارزه سیاهکل را بعنوان از راه رسیدن انقلاب ایران و جنبش مسلح خلق مبارک باد و ماشا "الله" میگوید، بنحوی که "پنجاهمین خارج از کشور شاهد سرمستی‌های انقلابی فزون از حد و همچنین خمارزدگی، بی‌اشتهایی و دل‌آشوبی‌های بد نهال آن بود" است (۱) - حال از "سرکیچگی" و "حیوانی" و "خودباختن" و "ندانم کاری" و "چپ روی" و از "گرایشات فکری باطل" سخن میرود و حاملین و عاملین این خطاها بیاد انتقاد گرفته میشوند.

اعترافی است بجای انتقاد است درست - اگر صادقانه بود منزه از شائبه غرض - ولی این اعترافات و انتقادات صادقانه نیست، زیرا پرده ساتری است برای پوشاندن اشتباهات خود، همان اشتباهاتی که نویسندگان "ایران آزاد" بحق به نیروهای سیاسی خارج از کشور نسبت میدهند و بناحق دامن خود را از آن بری میسازند. این اعترافات و انتقادات مغرضانه است، زیرا علیه حزب توده ایران متوجه است، حزبی که همیشه این انتقادات را بر نیروهای خارج از کشور، از جمله "جبهه ملی" وارد آورد و همیشه از طرف آنان و از جمله "جبهه ملی" دشنام و اتهام تحویل گرفته است. به واقعیتها بپردازیم.

رسالت "جبهه ملی" ایران آزاد مینویسد: "رشد سریع و قوام انجمنهای دانشجویی و سازمانهای متعدد سیاسی در سالهای ۴۰ در خارج از کشور باعث شد که در اواسط این دهه مبارزات ایرانیان خارج از کشور برجستگی استثنائی پیدا کنند. ولی این برجستگی... بصورت گزافه آمیزی در اذهان جلوه گر شد... تا آنجا که کمتر سازمان ایرانی خارج از کشور بود که علنا و پادراستار ادعائی نامتناسب و بسیار بزرگتر از واقعیت موجود پش خویش نداشته باشد. نگاهی به انتشارات این سازمانها - بعنوان نمونه ای از ادعاهای آنان - بهترین نمایشگر درستی این بیان است"، و حال آنکه "تصور هرگونه رسالت، بجز کمک و مددکار جنبش مردم تصوری نابجا، گزافه، غیر علمی و باطل است" (شماره ۸۴).

توصیه "ایران آزاد" را بجای آوردیم و نگاهی به خود این روزنامه می‌افکنیم.

در سال ۱۳۴۳، در همان اوایل سالهای ۴۰، هیئت اجرائی سازمانهای جبهه ملی ایران

(۱) ایران آزاد، شماره ۸۰، تیرمرداد ۱۳۵۰. از این پس فقط شماره روزنامه در متن داده خواهد شد.

در اروپا در پیام خود به "سومین کنگره سازمانهای جبهه ملی ایران در امریکا" مینویسد:

"ماخواستار آن بودیم که به اتفاقاً کادرسازمانی نیرومندی که خوشبختانه در سازمانهای جبهه ملی ایران در سراسر جهان در طی سالیان دراز مبارزه آزموذگی یافته و نموده اند، آن گروه از هبران که نیکو خواهند و یا نمیتوانند در شرایط بحرانی و حساس کنونی... مسئولیت طرح نقشه و اداره جنگ آزاد بخش علیه شاه و امپریالیسم رابعهد گیرند، با نیروی جوان و فعاال جانشین شوند" (شماره ۲۴، تکیه ازماست)

"کنگره سازمانهای جبهه ملی در امریکا" در پاسخ این پیام مینویسد:

"وظیفه جبهه ملی ایران در اروپا و امریکا بعنوان دو بازوی نیرومند جبهه ملی در خارج از ایران است که با پیروی بسوی ایجاد سازمانی عظیم و نیرومند با قدم‌های استوار بسوی آینده پیش رفته و با قدرت تشکیلات واحد و یکپارچه خود پیروزی آینده نهضت نجات بخش مردم خود را تضمین نمائیم" (شماره ۲۶، تکیه ازماست)

یکسال بعد، این بار "هیئت اجرائی جبهه ملی ایران در امریکا" به "کنگره جبهه ملی در اروپا" پیام میفرستد و "رسالت تاریخی" این سازمان خارج از کشور را از نو یاد آور میشود:

"پیروزی کنگره شعا بمشابه شایستگی نسل جوان در هدایت و رهبری نهضت در مبارزات حاد و انقلابی و زیرزمینی است که امروز بصورت مساله اساسی در برابر ما قرار گرفته است... ما چه بخواهیم و نخواهیم در شرایطی هستیم که کنگره شعا از لحاظ اهمیت نقطه محط بزرگی در تاریخ نهضت ملی و ضد استعماری ملت ما بشمار میآید... میلیونها مردم زحمتکش که در زیر چرخ رژیم ظالمانه و غیر انسانی حکومت شاه جبار در نتیجه فقر و گرسنگی و بیکاری با هیولای سیاه مرگ دست بگریزانند همه و همه چشم بکنگره شعا دارند" (شماره ۳۱، تکیه ازماست)

چنانکه می‌بینیم، کسانی که اکنون با فروتنی مصلحتی خود را فقط مددکار جنبش ایران معرفی میکنند سازمانهای راکه از اواسط دهه ۱۳۴۰ ادعاهائی نامتناسب و بسیار بزرگتر از واقعیت موجود پست خویش داشته اند، بیاد انتقاد میگیرند، خود نه از اواسط، بلکه حتی از اوایل این دهه "مسئولیت طرح نقشه و اداره جنگ آزاد بخش" و "هدایت و رهبری نهضت در مبارزات حاد و انقلابی" را رسالت تاریخی خود میدانند.

"ایران آزاد" سازمانهای راکه در باره حوادث ایران غلو میکنند و غلو را رزیابی حوادث **غلو را رزیابی حوادث** "شکستن يك یا چند گل را فرارسیدن بهار میدانند" بد رستی سرزنش میکند، ولی به معرفی این سازمانها نمیرسد و بالاتر از آن موضعگیری گذشته خود را در مقابل این حوادث بیان نمیدارد و با این انتقاد و ایمن پنهانکاری میخواهد چنین تصویری در خواننده پدید آورد که گویا "جبهه ملی" از همان آغاز مخالف این ارزیابیها و ناظر بیگانه این معصیت کاران و "شاهد سرمستی‌های انقلابی" دیگران بوده و خو از این خطای عظیم، که حزب ما همیشه نیروهای خارج از کشور را از آن بر حذر داشته، مبرا بود است. در اینجا نیز به توصیه "ایران آزاد" عمل میکنیم و صفحات خود "ایران آزاد" را ورق میزنیم.

"ایران آزاد" در مرداد ۱۳۴۲، در باره و قسایع پانزدهم خرداد با بیانی حماسی

"طنین پوزیلایت باقوس خشم و طغیان خلق قضای میهن مارا آکنده و امواج کومیکر انقلاب سرا سرخاک ایران را بتلاطم آکنده است .۰۰۰ ما امروز اعلام میکنیم که دوران مبارزات مسالمت آمیز سپری شده است و از این پس برای ادامه حیات انقلاب بود فاع از شعارهای ملت که در صد آن ها برکناری محمد رضا شاه پهلوی قرار گرفته است باید سیل آتش و آهن دشمن را بزبان گویای اسلحه گرم و نیروی خرد کنند و تخریب پ پاسخ داد" (شماره ۱۱)

پس از این ارزیابی غلو آمیز و نادرست در باره ۱۵ خرداد "ایران آزاد" برای انقلاب به مردم ایران "فرمان حمله" میدهد :

"هیئت اجرائی سازمانهای اروپائی جبهه ملی ایران از دهقانان دعوت میکند که شورا های مزعه را که بمنظور دفاع از هستی و خرم و برای ندان افساط زمین بدولت بوجود آمده بود با همان مشخصات (که در بیانیه پانزدهم مارس شورا عالی سازمانهای اروپائی جبهه ملی ایران آمده بود) به شورا های مقاومت تبدیل کرده به جمع آوری سلاح از هر قبیل مبادرت ورزند . دفاع جمعی و متفق دهقانان در برابر هجوم شاه و عمالش امریست که به انقلاب ایران برای حراست از یک محتوی مترقی و بنیادی اساسی استوار خواهد بخشید . تردید نیست که اقدام بهر عملی باید با مشورت کمیته های دهقانی جبهه ملی ایران صورت گیرد . هیئت اجرائی اروپائی جبهه ملی ایران از دانشجویان دانشگاهها و دانش آموزان ایران دعوت میکند که کوشش کنند تا تظاهرات انقلابی مردم بصورت منظم و متمرکز انجام گرفته از هر نوع پراکندگی و اقدام بی نقشه که موجب تلف شدن نیروی انقلابی میشود خودداری شود . برای این منظور لازم است که گروه های هدایت راکه در بیانیه پانزدهم مارس شورا عالی سازمانهای اروپائی جبهه ملی ایران بطور مشروح از آن سخن رفته به گروههای حمله بدل نمایند و باید سعی شود تا افراد مطمئنی که خدمت نظام وظیفه را انجام داده اند در هدایت گروه ها شرکت داده شوند . هیئت اجرائی سازمانهای اروپائی جبهه ملی ایران از افسران و وطن پرست و جوانان ، از دانشجویان دانشکده افسری و دانشکده پلیس دعوت میکند که نه تنها مانع تیراندازی سربازان بسوی خواهران و برادران هم میهن خود گردند بلکه در اولین فرصت بطور جمعی و متحد بنفع مردم وارد عمل شوند تا انقلاب ایران به همست سربازان شجاع وطن نیرو و توان بیشتر یافته نابودی خصم قطعی و پیروزی ملت تسریع شود" (همان شماره)

در میان عناوین جنوب برخی اقدامات مسلحانه انجام گرفته است ؛ "جبهه ملی ایران در اروپا" اعلامیه صادر میکند و به ارزیابی این حوادث میپردازد :

"وضع در جنوب روز بروز وخیم تر میشود .۰۰۰ کار قیام هر روز بیشتر بالا میگیرد و زجر فشار تحمیل نکردن رژیم شاه فوج فوج از عسایر آزاد به قوای انقلابی میبویند .۰۰۰ هیچ دولت دست نشاندۀ خارجی قادر نیست در یک جنگ چریکی پیروز شود ، گر چه قوی ترین ارتش ها را در اختیار داشته باشد" (شماره ۳۶)

این "قیام وسیع" در میان عسایر "جبهه ملی" واقع نمیکند ، زیرا هنوز تمام مردم کشور را در بر

نگرفته است . این است که یکماه بعد تمام مردم را وارد میدان میسازد :

"نسبخت ملی ایران .۰۰۰ امروز پس از گذشتن افزایش و نشیب های فراوان بسه اینجاریسیده است که برای کوتاه ساختن دست دشمن از وطن و قطع همه جانبه دست استعمارگران خارجی و آزیای در آوردن عمال داخلی آن راهی جز توسل بسه قهر و اعمال قدرت باقی نیست .۰۰۰ موج تنفر و خشم و مبارزات اشکار نه تنها از طرف هر جمعیت و صنف و قشری متظاهر میشود ، بلکه مبارزات توده مردم گرد پادی بوجود آورده است که قداره بلند آن رژیم را نیز دچار سرگیجه و وحشت و هراس کرده است .۰۰۰" (شماره ۲۷ ، تکیه ازماست)

پس از دو سال و ده ای گروهیان زاندارم به اتهام طفره رفتن از انجام وظیفه تیرباران میشوند ؛ "ایران آزاد" نتیجه میگیرد :

"این خیر نشان میدهد که قیام اصیل بخاطر آزادی و استقلال کشور هنگامیکه با سر - سختی و پایداری دنبال شود ، چگونه بمیان قشرهای مختلف مردم نفوذ میکند و همستگی آنان را جلب مینماید .۰۰۰ اطلاعات موجود در باره بسیاری از نقاط دهقانان ایران از آزادگی روز افزون شرایط عینی برای بسط پایگاههای جنبش دهقانی در این نقاط حکایت میکند . در چنین اوضاعی ضرورت هر چه شدید تر و فوری تر بازگشت بکشور و خدمت به انقلاب در میان زحمتکشان و بویژه زحمتکشان ده ، حل فوری و قطعی مسئله سازماندهی انقلابی و تربیت حداقل کادرهای انقلابی لازم را بطور حاد در دستور کار عناصر انقلابی داخل و خارج کشور قرار میدهد" (شماره ۴۷)

باز دو سال بعد بمناسبت حوادث کردستان :

"امروز همه طبقات و قشرهای زحمتکش جامعه ما با آگاهی هر چه بیشتر با تضاد عمده جامعه یعنی تضاد با امپریالیسم ، ضرورت انقلاب تمام خلق را تشخیص داده اند .۰۰۰ دیکتاتوری نیست که در قیام کردستان کارگران ، دهقانان ، روشنفکران ، کسبه خورده و پاور و جوانان مترقی دوشیدوش یکدیگر فریاد خشم خود را بطور وسیع و منجز و باید ست گرفتن اسلحه تکامل میبخشند و بجنگ قهرآمیز تمام خلق تبدیل میکنند" (شماره ۶۰ ، تکیه ازماست)

"ایران آزاد" حتی از ارزیابی حوادث مربوط به اتومبیرانی تهران به این نتیجه میرسد که :

"اگر هنوز در بین برخی از عناصر مبارز تردید و دودلی در انتخاب بین شیوه پارلمانی تاریستی مبارزه و شیوه قهرآمیز وجود داشت ، پیکار اخیر مردم تهران مسئله را بنفع شیوه قهرآمیز مبارزه در اشکال گوناگون آن حل نمود" (شماره ۴۹)

آری ، این گروه "ایران آزاد" و مائوئیستهای رنگارنگ و سایر نیروهای چپ رو و چپ نمسا بودند که با این گزافه گوئیها ، اذعان ده ای از دانشجویان پرشور ولی کم تجربه و بی اطلاع از اوضاع ایران را برای سودجویی های گدرا سیاسی مشوب میکردند ؛ این "جبهه ملی" خارج از کشور بود که مانند سایر گروههای نظری خود ، از هر گلی بهاری میساخت ، از هر حادثه ای قیامی پیا میگرد و از هر تیراندازی جنگی توده ای می آفرید تا تجزیه و تحلیل علمی و واقع بینانه حزب توده ایران را از

واقعیت های ایران نادرست جلوه دهد ، تا " سازشکاری " و " اپورتونیسیم " این حزب و " انقلابی بودن " خود را بشنود برساند .

" ایران آزاد " اکنون تمام این واقعیت ها را آگاهانه به دست فراموشی سپرده است .
گزاره گوئی درباره نقش خود و برخورد ذهنی با واقعیت های ایران ، خطاها است که " ایران آزاد " به سایر گروه های اپورتونیست در خارج از کشور نسبت میدهد . مانعان دادیم که " ایران آزاد " خود از پیشگامان این خطاهاست .

آنچه مربوط به ماست ، اینست که " ایران آزاد " مدعی است که حزب توده ایران " بزرگترین مدافع تر " رشد نیروهای تولیدی " است (شماره ۸۴) . این روزنامه در این باره چنین مینویسد :

" محور اصلی همه این تئوری بافی های کاذب اینست که رشد نیروهای تولیدی در ایران بدرجه ای نرسیده است که انقلاب موعود تئوری باقان برمد عارا اقتضا کند . . . این پیشش مکانیکی و ساده لوحانه که طرف دیگر همان سکه " قضاوت دری " بودن و نافی تا " تئوری عامل آگاهی انسان بر مجموعه شرایط عینی جامعه است ، بقدری در عمل مضحک درمیآید که باید مطابق آن فرضیه همه انقلابات قرن بیستم را نفی و تحقیر کرد . . . مبارز و مبارزین آنها بیاد سخره گرفته میشدند که چرا منتظر رشد نیروهای تولیدی نشستند . و اکنون هم بگفته آنان باید در مورد ایران منتظر نشست ، به کی کردن قناعت کرد ، شتابزدگی نکرد تا دست روزگار نیروهای تولیدی را بآن درجه از رشد برساند که انقلاب بخودی خود و یا با اشاره ای مختصر از جانب آنان که بعلت درگیر شدن در مکتب بی اختیار مبارزات زود رس خذق ، به غزه مسئله آموزش مد رس شده اند ، به جریان افتد " (شماره ۸۴) .

نخست باید گفت که نسبت مطالب فوق به حزب توده ایران صاف و ساده دروغ است . سپس اینکه اصولا ساختن چنین کاریکاتوری از نظریات حزب توده ایران درباره نیروهای مولده ، شرایط مادی ، شرایط عینی و عوامل ذهنی انقلاب فقط از عهده کسانی برمیآید که یا اصلا نظریات حزب مارا درک نکرده اند ، یا بمعنای واقعی اصطلاحات و مفاهیمی که بکار میبرند ، بی نبرده اند و یا آگاهانه به تحریف نظریات حزب ما و محتوی این اصطلاحات و مفاهیم پرداخته اند .

هدف ما تشریح مجدد نظریات حزب ما و یا توضیح این اصطلاحات و مفاهیم نیست . خوانندگان عزیز در این مورد میتوانند به مدارک حزبی و نوشته های ارگانهای حزب توده ایران مراجعه کنند . ما در اینجا فقط نشان خواهیم داد که چگونه " ایران آزاد " تمام جهان بینی و خط مشی سیاسی و سازمانی و تمام ارزیابیهای خود را بر تفسیر غیر علمی " نیروهای تولیدی " مبتنی ساخته است . " ایران آزاد " به پیروی از ایدئولوژیهای بورژوازی ، جهان را بر حسب میزان رشد نیروهای مولده کشورهایه و بخش صنعتی و غیر صنعتی ، فقیر و غنی ، سرورگسته تقسیم میکند و مدعی میشود که جهان فقیر و گرسنه علیه جهان غنی و سیر مبارزه میکند :

" در حقیقت اکنون جهان بشری از نظر اقتصاد ای بد و بخش بزرگ تقسیم شده و در دنیا در برابر هم قرار آرند ، دنیای صنعتی و دنیای عقب مانده غیر صنعتی ، دنیای مرفه و سیر . . . دنیایی که میکوشد تفوق اقتصادی خود را حفظ کند و دنیایی که میکوشد نظم کنونی را نابود نماید " (شماره ۴) .

" ایران آزاد " با توسل به همین " تشریح نیروهای تولید " ، تفاوت ماهوی سیستم های

اجتماعی متضاد را نادیده میگیرد و کشورهای امپریالیستی و کشورهای سوسیالیستی اروپا را که از لحاظ اجتماعی و طبقاتی در وجهیبه متضاد قرار آرند ، بر حسب رشد نیروهای تولید (رشد صنعتی) آنها یکسان جلوه میدهد و باین سؤال خود :

" آیا رشد صنعتی و توسعه اقتصادی همه جانبه . . . موجب نمیشود که میان کشورهای صنعتی (صرف نظر از نظام اجتماعی داخلی) نوعی همبستگی و لااقل مشابهت در رفتار سیاسی در مقیاس جهانی بوجود آید ؟ " (شماره ۲۳) .

پاسخ مثبت میدهد .

" ایران آزاد " اختلافات موجود در جنبش جهانی کمونیستی را معلول اختلاف سطح رشد نیروهای تولید آنان میدانند و با قراردادن چین در " دنیای دوم " مدعی میشوند که :

" این اختلاف پیش از آنکه بر سر تعبیر و تفسیر مسائل ایدئولوژیکی و یا جنگ و صلح باشد ، بر سر اینست که چین در مرحله صنعتی شدن قرار دارد " (شماره ۴)

" ایران آزاد " حتی زمانیکه برای توجیه خرافات ضد شوروی خود که گاه با ما تئویست ها بمغازه میبرد از " بازار " تشریح نیروهای تولید " یا آن شرایط عینی " که چین را در " جهان دوم " قرار میدهد ، بمعنا به دستاویزی استفاده میکند :

" شرایط عینی چین اجازه نخواهد داد که این دولت با سباحت بیند شمن آزاد یواستقلال کشورهاید نیاید و دست دوستی و دوستی میدهد و بعبارت دیگر سیاست همزیستی مسالمت آمیز شوروی را گردن نهد " (شماره ۲۶)

" ایران آزاد " برای نفی خصالت انقلابی طبقه کارگر در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز بهمین تری کذائی " رشد نیروهای تولید " متوسل میشود و ادعا میکند که " کارگر جهان صنعتی که نسبتا مرفه الحال شده است . . . صحنه مبارزه انقلابی را ترک نموده است . بنابراین تری انقلاب در داخل کشورهای صنعتی و سرمایه داری برای نجات بشریت از بهره کشی امری کهنه ، برای دوران فعلی نارسا و خیال پرستانه میباشد " (شماره ۵) .

" ایران آزاد " حتی خط مشی نادرست خود را ، که خواستار انحلال احزاب سیاسی و ادغام آنها در " جبهه ملی " بمعنا به " سازمان انقلابی پیشاهنگ مردم " (شماره ۴۵) ایران است ، به بهانه سه فقد آن طبقات یا " تقسیم بندی های عینی موجود در جوامع صنعتی " (شماره ۱۳) و امکان " از بین بردن مسالمت آمیز " تضاد های درونی (شماره ۶۷) - بر همین تری کذائی " رشد نیروهای تولیدی " مبتنی میسازد .

بطوریکه ملاحظه میشود " ایران آزاد " ، که از نظریات حزب ما درباره رشد نیروهای مولده و سایر اصطلاحات و مفاهیم مارکسیستی کاریکاتوری میسازد ، خود تمام انحرافات ایدئولوژیکی و سیاسی و سازمانی خود را بر پایه " تشریح نیروهای تولید " بنا کرده است .

گفتیم و نشان دادیم که " ایران آزاد " در اعترافات و انتقادات خود صادق نیست . حال باید هدف اصلی " ایران آزاد " را نیز بر ملا کنیم . " ایران آزاد " پس از ذکر خطاها و بر شمردن عواقب ناشی از آن (البته بشیوه خود) مینویسد :

" ایمن گرایش تئوری باطل و بخودی خود کم خطر امروزه بعلت وجود و تعامل دیگر

که ... آگاهانه حرکت میکنند ، میتوانند خطرناک شوند*

ویکی از این دو عامل

* حزب توده است که پس از سالها استراحت و دوباره سراز جل بد آورده (۱۴) و هم نیروی خود را برای اینکه از بند پاره روشکستگی چهره‌های دیگران کلاهی ببرد ، بمیدان بپکار آورد . (شماره ۸۴ ، تکیه ازماست)

شایان توجه است که برای نویسندگان " ایران آزاد " ، انحرافات و چهره‌ها " بخودی خود کم خطرند " ، خطرواقعی بزم آنان در اینست که گویا حزب توده ایران میخواهد از " بند پاره روشکستگی چهره‌های دیگران کلاهی ببرد " . حزب توده ایران برای نویسندگان " ایران آزاد " - که خود را همیشه و همه جا صحنه از خطا و اشتباه جلوه میدهند - در حکم مرغی است که هم در عروسی و هم در عزای باید سر برید . حزب توده ایران را ، زمانیکه به چهره‌ها و شیوه‌های ماجراجویانه انتقاد میکند ، به اپورتونیسیم و سازشکاری متهم میسازند و زمانی هم که زندگی زبان این چهره‌ها و ماجراجوییها و صحت مشی حزب توده ایران را بشوئت میسازند ، باز حزب توده ایران راهب میگیرند . نویسندگان " ایران آزاد " این شهامت اخلاقی و واقع بینی سیاسی را ندارند که روشکستگی چهره‌ها را ، که خود از عاملین آن بودند ، دلیل حقانیت حزب توده ایران بدانند . آنان بجای آنکه به روشکستگی سیاست خود اعتراف کنند ، از شوئی خطر بسیار جدی و واقعی چپ روی را کم اهمیت قلمداد میکنند و از سوی دیگر گناه این بیماری را فقط بگردن سایر نیروهای چپ رو و چپ ناموسی - اندازند و با پرده پوشی خطرواقعی و پیش کشیدن خطرواهی میکوشند . بکم هیستری ضد توده ای خط مشی علمی و واقع بینانه حزب توده ایران را در انتظار دانشجویان خارج از کشور ، که عرصه فعالیت " ایران آزاد " است ، خدشه در سازند .

نویسندگان " ایران آزاد " به سیال بودن توده دانشجو در اروپا و آمریکا آگاهند و بخوبی میدانند که بخش عمده دانشجویانی که امروز مورد خطاب آنها هستند ، از گذشته فعالیت " جبهه ملی " در اروپا و آمریکا تبلیغات " ایران آزاد " اطلاعی ندارند و با سو استفاده از همین بی اطلاعی است که میخواهند دامن خود را از گناه چپ روی منزله جلوه دهند و از میان دانشجویان سرخورد و سایر گروهها برای خود یاز گیری کنند ، یعنی آنچه را که به حزب توده ایران نسبت میدهند ، خود انجام میدهند تا شاید باند پاره هائی از تحریف و فریب کلاهی بی قواره برای خود بدورند . ضمناً نگرانی " ایران آزاد " از این واقعیت هم هست که ننگ آن گروه از دانشجویان و جوانان با حسن نیتی که زمانی در اثر تبلیغات چپ روها و چپ نماها گمراه شده بودند ، اینک که زندگی هم نادرستی و زبان آن نظریات و هم صحت مشی حزب توده ایران را بشوئت رسانده است ، به مشی صحیح ، به حزب توده ایران روی آور شوند . لذا سلاح رنگ زده ضد توده ای آنها از این جهت هم در جولان است . حزب توده ایران مشی علمی و انقلابی خود را ، که در خدمت مردم ایران قرار دارد و نتیجه زندگی صحت آنرا ، علیرغم تحریفات و اتهامات و ناسزا های چپ روها و چپ نماها بشوئت رسانده است ، با استواری و پیگیری ادامه خواهد داد . در تحقق این مشی حزب توده ایران مبارزه با نظریات غلط و شیوه های نادرست رانیز ، تحت هر عنوان و هر بهانه ای که باشد ، از وظایف تردید ناپذیر خود دانسته و میدانند . آنها که در مقابل حزب توده ایران قرار گرفته اند خواست هم به واقعیت زندگی و هم به مشی علمی و انقلابی حزب توده ایران بیشتر بیاندیشند .

م . مهرداد

هر قدر هم که دشوارها عظیم باشد شما باید هم خوب درس بدید و هم خوب درس بخوانید .

(از پیام هوشی مین بمناسبت آغاز سال تحصیلی ۱۳۲۹ - ۲۸)



کلاسهای زیر زمینی

بیش از یک ربع قرن پیش ، چند روز پس از پیروزی انقلاب اوت ۱۹۴۵ ، برای نخستین بار کودکان دهات و پشنام دمکراتیک به مدرسه راه یافتند . و این هنگامی بود که دولت هوشی مین قانون زیر اعلام کرد :

- ۱- صرف نظر از اینکه اجرای قوری تعلیمات اجباری در پیش است ، از این لحظه آموختن الفبا برای همه اجباری و مجانی است .
- ۲- تمام اهالی و پشنام که پیش از ۸ سال دارند باید در ظرف یکسال خواندن و نوشتن الفبا را بیاموزند .
- در آن موقع ۹۵ درصد اهالی بیسواد بودند .

سیاست آموزشی استعمارگران فرانسوی

استعمارگران فرانسوی علاوه بر ارضیه شومی که بنام بیسواد ی از خود بجای گذاشتند ، با سیاست آموزشی خود بویژه مانع تکامل زبان و پشنامی شدند . فرانسویان در دوران استعمار ۸۰ ساله و پشنام چند دبیرستان و یک - دانشگاه در هانوی تأسیس کردند . هدف از این کار ایجاد کادر محلی برای همکاری با استعمارگران بود . در این مراکز آموزشی فقط بزبان فرانسه تدریس میشد . نتیجه اینکه زبان علمی و پشنامی وجود نداشت .

سیاست آموزشی دولت انقلابی

راه فاشی آمدن بر بیسواد ی ، ایجاد آموزش عمومی و تنظیم زبان علمی در جمهوری دمکراتیک و پشنام باد شواریهایی فراوانی توانم بوده و هست . ولی پیکار طبعی نادانی از طرف

انقلابیون ویتنامی با فد آکاری و شجاعتی رهبری شده است که میتوان آنرا کم نظیر دانست . آنها آگاهانه معتقد بودند که اگر نتوانند بر این دشمن فائق آیند نمیتوانند پیکار برای استقلال ملی و ساختمان جامعه نوین را پیروزند .
 پیکار عظیم بر ضد بیسواد ی از سپتامبر ۱۹۴۵ آغاز شد ، یکاربرد ن زبان ویتنامی در تمام مراکز آموزشی از دبستان تا دانشگاه علی گردید و دانشمندان دست یکار ایجاد زبان مدرن ویتنامی - زبانی که بر پایه صراحت بیان ، هماهنگی با زبان معمولی و انطباق با اصطلاحات بین المللی استوار باشد - گردیدند .

کتابهای درسی در جبهه جنگ

پس از ۱۵ ماه بنظر می رسید که این کوشش عظیم مانده است ، چون در ۱۹۴۶ جنگ مقاومت علیه استعمارگران فرانسوی ، که بقول خود وفا نکردند و قصد داشتند آزادی خلق ویتنام را دوباره ازین ببرند ، آغاز شد . ولی دو هفته بعد یعنی در اول ژانویه ۱۹۴۷ دولت جمهوری دمکراتیک ویتنام شعار " بیسواد یزید تا بتوانید مقاومت کنید " را بیسن مردم برد . دولت اعلام کرد که مبارزه علیه بیسوادی باید ادامه یابد ، زیرا کتاب هم به اندازه سلاح برای مبارزان و جنگجویان مهم بود .
 دشمن شهرها و بخشهای وسیعی از کشور را اشغال کرد . ولی کارگران ویتنامی ، قبل از آنکه در برابر قوای برتر دشمن عقب بنشینند ، تمام کارخانه های کاغذ سازی و تمام چاپخانه ها را پیاده کردند و آنها را بردوش خود و از راههای صعب العمور به کوهستانها و جنگلهایا بردند . استادان و دبیران و معلمان نیز کلاسهای درس خود را در جنگلهای کوهستانی ، در کلبه های خیزران و در غارها د اثر کردند . وزارت آموزش و پرورش جمهوری دمکراتیک ویتنام ، که محل کارش در جنگل و در کلبه های خیزران بود ، موفق شد تا سال ۱۹۵۱ شصت کتاب درسی منتشر سازد . در دوران جنگ بر ضد استعمارگران فرانسوی در نواحی آزاد شده مدارس واحد ۹ کلاسه تا ۳۳ سیس گردید .

پس از پیروزی بر استعمارگران فرانسوی

سرانجام در سال ۱۹۵۴ خلق قهرمان ویتنام استعمارگران فرانسوی را در " دین بین فو " بزانود راورد و سرنوشت خود را بدست گرفت . در این تاریخ هنوز تقریباً ۳ میلیون نفر - در سنین ۱۰ تا ۵۰ سال - خواندن و نوشتن نمیدانستند . بیشتر این بیسوادان ساکن نواحی اشغال شده توسط فرانسویها بودند . ولی در پایان سال ۱۹۵۸ ، همنیکه مرحله تجدید ساختمان به آخرسید ، با سواد کردن این عده نیز با موفقیت خاتمه یافت . در سال ۱۹۶۵ یعنی در پایان نخستین برنامه پنجساله تعداد شاگردان مدارس ۲ ۶۷۳ ۰۰۰ نفر بود ، که در مقایسه با سال تحصیلی ۵۰ - ۱۹۵۶ ، پیش از سه برابر شده بود .

کلاسهای زیرزمینی

در سال ۱۹۶۵ جنگ تجاوزکارانه و دشمنانه امپریالیسم امریکاعلیه جمهوری دمکراتیک ویتنام آغاز شد و خلق ویتنام در برابر زمامت نویسن عظیمی قرار گرفت . چه بسیار شاگردان و معلمان مدارس که قربانی تهور هوایی تجاوزکاران امریکائی شدند . ولی خلق

ویتنام ، که در جنگ بر ضد استعمارگران آبدیده شده و تجربیات گرانبها اندوخته بود ، به امر آموزش و پرورش در زیر بمباران دائمی هوایی نیز ادامه داد . در آغاز سال تحصیلی ۱۹۶۸ - ۱۹۶۹ ، یعنی زمانیکه جانشین رئیس جمهوری سابق امریکائحت فشار افکار عمومی مجبور شد ختم بمباران هوایی را اعلام دارد ، تعداد ۱۸۷ ۰۰۰ دختر و پسر ویتنامی در مدارس کوناگون درس میخواندند .

پس از آنکه بدستور نیکسن رئیس جمهوری امریکا بمباران سرزمین جمهوری دمکراتیک ویتنام از سر گرفته شد درس همچنان ادامه یافت ، چه در پناهگاههای زیرزمینی ، که در نزدیکی مدارس ساخته شده اند ، و چه در حفره ها و غارها ، که با برگهای درختستان جنگل پوشیده شده اند . در این دوران نیز بر تعداد شاگردان و معلمان افزود شده است . چه بسیارند سربازانی که یا شاگردند و یا معلم .

دشواریهها

دشواریهها فقط در این نبوده است که باید در پناهگاههای زیرزمینی ، در حفره ها و در غارها ، و زیر بمباران دائمی درس خواند و درس داد . دشواری در این هم هست که ۱۵ درصد از ۲۲ میلیون جمعیت ویتنام دمکراتیک را ۳۷ اقلیت ملی تشکیل میدهند . اکثریت این اقلیتهای ملی حتی فاقد خط بودند و فقط پس از انقلاب اوت دارای خط شدند . دشواری دیگر این بود که بسیاری از دهقانان نمیتوانستند بفهمند که فرزندان آنها باید چند سال درس بخوانند و بعد به کار خود در مزرعه ادامه دهند . آنها عقیده داشتند که خواندن و نوشتن و حساب کردن رامیدانند و همین کافیهست . بنظر آنها آدم ازگرسنگی نمیرد نه از بسی - سوادی . ولی آنها بیزودی درک کردند که این آموزش هم برای فرزندان آنها و هم برای خودشان لازم و مفید است . چون افزایش محصولات کشاورزی و مدرنیزه کردن کشا و رزی بدون دانش ممکن نیست . پس از تجاوز امریکا بعضیها گفتند ما نمیتوانیم اکنون درس خواندن را کنار بگذاریم و پس از پیروزی دوباره از سر بگیریم . ولی حزب زحمتکشان ویتنام مردم را قانع کرد که چرادر درس خواندن لازم است ، و درست در همین دوران .

خلق ویتنام شکست ناپذیر است

در سال ۱۹۶۴ ژنرال نیروی هوایی امریکا کورتیس لوموی Curtis Le May با تخیل بسیار اعلام کرد که واشنگتن ویتنام شمالی را با بمب به عصر حجر برمیگرداند . اینسن واقعیتی است که بسیاری از مردم ویتنام دمکراتیک باید در غارها زندگی کنند تا بتوانند خود را از خطر راهزنان هوایی مصون نگاهدارند . اما مردم ویتنام درست در همین کلاسهای زیرزمینی است که نه فقط در برابر بمب پدفاع از خود میبرد ازند ، بلکه می آموزند و بدینسان بردشمن دیگر یعنی بیسواد ی غلبه میکنند . خلقی که در زیر بمب به آموختن مشغول است شکست ناپذیر است .

چهره جنایتکار امپریالیسم امریکا

آیا صدانید که :

- در دوران حکومت نیکسن در هر دقیقه ۱۰۰۰ کیلوگرم بمب در هند و چین فرو ریخته شده است؟
- امریکا در ۱۰ سال اخیر قریب ۱۲۰ میلیارد دلار برای دخالت نظامی در جنگ ویتنام خرج کرده است ؟
- مبلغ فوق ۵۰ برابر هزینه ساختمان مسکن ، ۱۵۰ برابر هزینه های آموزشی و ۱۰ برابر هزینه های بهداشتی امریکا است ؟
- مخارج تولید یک بمب بمباران ۲۵ میلیون دلار ، ۱۰۰ هلیکوپتر ۵۲ میلیون دلار ، یک کشتی جنگی ۹۰ میلیون دلار و یک ناو هواپیمابر یک میلیارد دلار است . اما با همین پول میتوان ۱۵ بیمارستان دولتی با ظرفیت ۷۵۰ تخت ، ۱۷ مرکز طبی برای مداوی ۷۰۰۰۰ بیمار در سال ، ۵۶ مدرسه متوسطه و ۶۷۰۰۰ خانه ۳ اتاقه ساخت ؟
- از مجموع مالیات پرداختی یک خانواده متوسط امریکایی در سال ۱۹۷۰ مبلغ ۱۵۷۰ دلار برای برنامه های نظامی و فقط ۱۱۱ دلار برای آموزش ۳۶ دلار برای عمران و خانه سازی مصرف رسیده است ؟

بد پنجت است که اعضا اتحادیه کارمندان شهری واشنگتن در میتیگی که در مخالفت با جنگ ویتنام تشکیل داده بودند شعار زیر را خود حمل میکردند :

" پول برای عمران شهرها ، نه برای ویرانی شهرهای ویتنام "



تنظیم بودجه در امریکا !

هدفی زشت در پس سگوت ناشایست

اسیران دکماتیسم سترون و اندیشه جامد ، جهان را ثابت و حوادث و پدیده های آنرا پدید میانگازند و در نبرد گاه پرفراز و نشیب سیاست از افاق تنگ منافع آنی فراتر نمیروند . اینان چون واقعیت را افشاگر کج اندیشی خویش می بینند ، به حاشای آن میگردانند ، سیاه راسپید و سپید را سیاه جلوه میدهند و برای گریز از ندای حقیقت براسب جبین ذنبت می نشینند و از دایره تنگ و تیره ساخته های ذهن همچون کودکی غافل ، بی پروا بگرد خود می تازند و از نخستین برخورد حتی با ریزه سنگی از واقعیت چنان تعادل ازدست میدهند و از مرکب اغراض بزمین می غلتند که - چنانکه خواهیم دید - تا سراسیمه تباهی معنوی سقوط میکنند .

ماتئوسیت های ایرانی ما از زمره ایاتاند . آنان برای توجیه دکماتیسم و جود اندیشه خود طی ده سال اخیر در لجن پراکنی به حزب توده ایران و اتحاد شوروی ، در ستایشگری از ماتئوسه دین و " اندیشه های او " چنان ناسنجیده پیش تاختند و برای اختفای کوتاه بینی سیاسی خود چنان سید راسیاه و سیاه راسپید کردند و از کوه گاه و از گاه کوه ساختند که سفرچند روزه موجود ناچیزی چون اشرف به پکن ، سنگ پرستک کاخ پوشالی آنان باقی نگذارد .

آنان مناسبات عادی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اروپا را با ایران " خیانت به خلق ایران و پرتلاریای جهان " (۱) ارزیابی کردند و در باره انعقاد قرارداد های اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی و ایران نوشتند :

" اینها اسناد تنگ آوریست که بوی مسموم کننده لاشه گندیده ریزیونیم ششوروی از گسترش مناسبات ایران و شوروی به این نتیجه رسیدند که :

" هراندازه که خروش جف و وار شینش از آرمانهای طبقه کارگر بیشتر دوری گرفتند ، ارتباطشان با دست نشانندگان امپریالیسم از جمله با محمد رضا شاه محکوم گردید (۲) "

ضیافت ها و مراسم تشریفاتی معمول در مناسبات کشورهای " بازار " نزاکت بین المللی و " تشریفات پرنکلی " و بحیارت روشنتر در عهد آزی ، تعلق گوئی و سازشکاری با جلاد ایران (۳) جلوه دادند ؛ باز - دید های شاه را از کشورهای سوسیالیستی اروپا غاملی " برای استحکام پایه های لیزان سلطنت (۴) جا زدند . و بر پایه این قبیل ساخته های ذهن خود سرانجام به این نتیجه رسیدند که " کشور

- (۱) روزنامه توده ، شماره ۵
- (۲) مجله توده ، شماره ۱۱ ، صفحه ۳
- (۳) توفان ، شماره ۱۴
- (۴) توفان ، شماره ۵
- (۵) توفان ، شماره ۱

شوروی - اولین کشور سوسیالیستی جهان - د پترنگ انقلابی خود را ۰۰۰ از دست داده است (۶) .
 مائوئیست های ایرانی برای تحريك احساسات خوانندگان و شنوندگان خود چه " تنگ های جاویدان " که تحویل کشورهای سوسیالیستی اروپا دادند ، چه لحن و نفرین ها که به حزب توده ایران نکردند ، چه مرثیه ها که بر سوسیالیسم " برپا رفته " شوروی نخواندند و چه اشک ها که بر حال مردم ایران ، که اسیر غارت و استعمار " سوسیال - امپریالیست های شوروی " شده اند ، تمساح و ار نکاندند ۰۰۰ ولی این چرخ فلک چه باز می آید !

اشرف پهلوی به چین دعوت شد ، میان ایران و چین روابط برقرار کرد . گروهی از مائوئیست های ما ، که هنوز از شدت شوک بخود نیامده بودند ، بدون آنکه ستایشگری از آن پشه های مائو - ئیستی و مداحی از انترناسیونالیسم مائوئیست هارافرا موش کنند ، فقط از یاد رمیانی " زنی که فساد و بدنامی در ایران و حتی در محافل بین المللی زبانزد خاص و عام است ، زنی که در تدارک کودتای ۲۸ مرداد همدست آن دالسن بوده است ، زنی که بعنوان قاچاقچی هروئین شهرت جهانی دارد " و به ویژه از این جهت که او " هیچگونه سمت رسمی " ندارد ، بنابراین کسی مردم ایران را " تعجب و تاسف " کردند (۷) . گروه دیگر نیز با جملاتی قالبی و همانند با گفته های گروه اول در باره مواضع " انقلابی و ضد امپریالیستی و انترناسیونالیستی " گروه مائوئیستی چین داد سخن دادند و بدون آنکه حتی از " پادرمیانی " اشرف ابراز تاسف و تعجب کنند ، اعتقاد عمیق خود را براینکه " رژیم ایران نماینده سرمایه داران بورکراتیک ، کمپرادورها و مالکین ارضی است ، به امپریالیسم وابسته است و ادعای " سیاست مستقل ملی " رژیم چیزی جز عوام فریبی نیست " و اعتماد کامل خویش را بر " مشی پرلتوری رفیق مائوئیست دون " و اینکه " سیاست همزیستی مسالمت آمیزی که چین از آن پیروی میکند ، سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنینی است " و " این سیاست معنایه سلاحی است در دست پرلتاریسای بقدرت رسیده برای پیشبرد امر انقلاب ، نه سازش با مرتجعین و جلوگیری از انقلاب " اعلام کردند (۸) . ولی چوئن لای ، بدون توجه به " تعجب و تاسف " مائوئیست های ایرانی ، اشرفی را که آنان فاسد و بدنام و قاچاقچی معرفی کرده بودند ، " شاهزاده و الامقام اشرف پهلوی " خطاب کرد و " مقدم گرامی " اورا همچون " دوستان قدیمی " خوش آمد گفت ؛ " کودکان چین با بهترین لباس روزهای تعطیل خود و الاحضرت را گلباران " (۹) کردند و اشرف نیز برای آنکه در برابر این همه محبت و گرمی شرمسار باقی نماند ، چوئن لای را " شخصیتی بسیار عمیق ، مطلع ، سریع الانتقال ، بینهایت در کار خود وارد و خوش بیان و بذله گو " (۱۰) معرفی کرد .

مائوئیست های ایرانی بر همه اینها آگاهی یافتند ، ولی لب از لب نگشودند . شاید فکر میکردند که پیام " تعجب و تاسف " آنان هنوز بگوش رهبران چین نرسیده است !
 نمایندگان سیاسی و هیئت های اقتصادی و بازرگانی میان چین و ایران رد و بدل میشود ، لیخت های صمیمانه و تبسم های دیپلماتیک مبادله میگردد ، عکسهای یادگاری گرفته میشود ، در لباس نمایندگی چین " مرد خاکسار " ی رابه تبعیت ناگزیر از رسوم قیون وسطایی دربار ایران می بینیم ولی اکنون کسی نیست که بگوید " تعظیم او تعظیم شخصی نیست ، تعظیم دولت " مثلا چین است " در برابر محمد رضا شاه ، در برابر همه میهن فروشان ، در برابر همه دشمنان خلق ما " (۱۱) ، دیگر کسی نیست که کف بردهان در باره " فرومایگی " جار بزند و ندای " تنگ جاویدان باد ! " بر سر

(۱) مجله توده ، شماره ۱۱ ، صفحه ۳
 (۲) توفان ، شماره ۱۴
 (۳) کیهان هوائی ، ۲۸ مرداد ۱۳۵۱
 (۴) توفان ، شماره ۱۴
 (۵) کیهان هوائی ، ۲۹ شهریور ۱۳۵۱
 (۶) توفان ، شماره ۱۴
 (۷) توفان ، شماره ۱۱
 (۸) ستاره سرخ ، شماره ۱۱
 (۹) کیهان هوائی ، ۳۰ فروردین ۱۳۵۰

مائوئیست های ایرانی بر همه اینها آگاهی یافتند و لب از لب نگشودند :

" ۰۰۰ در فرودگاه پکن هزارها دختر چینی با لباسهای زیبای محلی در حالسی که پرچمهای ایران و چین را در دست داشتند همراه با موزیک و باشعارهای " شهبانوی ایران به چین خوش آمدید " ۰۰۰ به معظم لبها خوش آمد گفتند ۰۰۰ این مراسم حالت يك فستیوال را داشت که قریب يك میلیون چینی در آن شرکت داشتند (۱۲)

و پتر گزارش داد :

" مسئله ای که در این سفر هیجان عمومی را در فرودگاه پکن برانگیخت لحظه ای بود که شهبانو از مقابل گارد احترام که از افراد ارتش آزاد پیشتر چین تشکیل شده بود ، گذشتند . در این لحظه پرشکوه افراد گارد احترام یکصد نفر را میزدند : زنده و بساد شاه و ملکه ایران " (۱۳)

اونخستین شهبانویی بود که از چین مائو دیدار میکرد . افسوس که پهلوان " مارکسیسم لنینیسم " اندیشه مائوئیست دون " هنوز در انتظار واکنش چوئن لای به پیام " تعجب و تاسف " خود بودند و نمیتوانستند مانند گذشته اعلام دارند که مثلا مردم چین و " ایران از این ماجراتنها احساس تنگ و خشم دارند . کدام عقل سالمی میتواند بپندرد که کارگران ، دهقانان ، زحمتکشان و کونیهستهای واقعی " چین از دیدن شهبانو در میهن خود ، میبشند که پیش از انقلاب کبیر فرهنگی " پای هیسج شاهنشاه و شهبانویی پدان راه نیافته بود ۰۰۰ احساس خوشبختی نماید ؟ " (۱۴)
 شاید هم سکوت آنان بد آنجهت بود که اکنون به ضرورت " بازار " نزاکت بین المللی " و " تشریفات پرتکلی " ، به جبر زمان می برده بودند . اگر هم بپرفرض چنین باشد ، در اینصورت سکوت مائوئیستهای ایرانی را در باره سخنان بی پرده چوئن لای در ضیافت پرشکوه پکن چگونه باید تعبیر نمود ؟ چوئن لای در این ضیافت با صراحت تمام اعلام داشت :

" اکنون دولت و ملت ایران تحت رهبری اطیحضرت شاهنشاه در راه حفظ حقوق حاکمیت کشور و دفاع از منافع ملی ، شکوفانی فرهنگ ملی و مساختمان کشور خود کوششها مداومی بخرج داده و به موفقیتها نائل آمده است " (۱۵)

حال ، کجاست آن مائوئیست ایرانی که زمانی نعره بر میداشت " تنها با ایستی تافرق سردرگد اب روزیونیسم غرقه بود تا بتوان نه کرسی آسمان را بزیر پای جلا دان و مرتجعانی مانند محمد رضا شاه نهاد " (۱۶) ؟

چوئن لای در ضیافت دیگر باز با صراحت تمام اعلام کرده بود :

" ایران برای حفظ استقلال و حراست از منابع ملی خود دوش بدوش سایر اعضای سازمانهای کشورهای صادرکننده نفت مبارزات موثری را علیه امپریالیست های نفت

- (۱۲) کیهان هوائی ، ۲۸ مرداد ۱۳۵۱
- (۱۳) همانجا
- (۱۴) توفان ، شماره ۱۴
- (۱۵) کیهان هوائی ، ۲۹ شهریور ۱۳۵۱
- (۱۶) توفان ، شماره ۱۴

باختری و کنسرسیوم های انحصارگرفت رهبری کرد و پیروز شد* (۱۷)

اکنون کجاست آن ماثوئیسیت ایرانی که برچون لای فریاد زد :

* هرکودکی میداند که بازارهای اقتصادی ایران تمام و کمال دردست امپریالیستها قرار دارد ، رژیم ایران تاخرخره زیرقرض امپریالیستهاست . درچنین شرایطی دم از استقلال ملی زدن چیزی جز گزافه گوئی و عوامفریبی نمیتواند باشد* (۱۸)

ماثوئیسیت های ایران بازلب ازلب نگشودند . شاید ازآنجهت که این بارد یگرحتی برای ابراز " تعجب و تاسف " نیز جایی نبود ، زیرا " یادرمیانی " " علیا حضرت فرح پهلوی شهبانوسوی گرامی ایران " درمیان بود و " سمت رسمی " جناب آقای عیام هویدا ، نخست وزیر " بالاترازا یسن ، چون لای با این گفته خود که " بازید و الا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی ۰۰۰ ازکشورماد رسال گذشته خاطرات صیقی درمابجا گذاشته است " (۱۹) ، هم شایستگی و هم رسمیت اورا اعلام کرد بود .

لیستی
حزب توده ایران پیوسته به اصل همزیستی مسالمت آمیز کشورهای سوسیالیستی و غیرسوسیالیستی ، که لنین مبتکر بنیاد گذاران بود ، اعتقاد داشته است و برپایه همین اعتقاد همیشه ازاستقراروتوسعه مناسبات سیاسی و اقتصادی و فنی و فرهنگی میان کشورهای سوسیالیستی و ایران پشتیبانی کرد ماست . حزب ما همچنین همیشه طرفدار برقراری مناسبات عادی میان تمام کشورهای جهان و از جمله ایران پاکشورچین بوده است .

تصریح این نکته رانیز ضرورمیشماریم که مناسبات زند و میان کشورهاناکزیرا اعتقاد قرار داد - ها ، عهد نامه ها ، با مذاکرات و دید و بازدید ها و اجرای مراسم و تشریفات خاصی که برخی جنبه جهانی و بعضی رنگ محلی دارد ، همراه است . مابرای شکل این مراسم و تشریفات ناگزیرمیباشان سران کشورها و نمایندگان دول اهمیت چند ان قابل نیستیم . بکار بردن برخی جملات و کلمات در باره شخصیت های دولتی و درارزیابی سیاست و خط مشی کشورهایی را - که دارای نظام های گوناگون اجتماعی اند - نیز شیوه ای دیپلماتیک برای خاطر نشان ساختن تعهدات و وظایف و مسئولیت های آنان بیکدیگر میمانیم . ولی چین هم سیاست همزیستی مسالمت آمیز را - که زمانی آنرا کفر میشمرد - بشکل غیراصولی اجرا میکنند و هم درانجام مراسم تشریفاتی زیاد ه روی میکنند . و این هردو ، صرفنظر از فقدان اصولیت و بیروی از شیوه های پراگماتیک در فعالیت سیاسی ، ناشی از سیاست ضد شوروی رهبران چینی است ، که اتحاد با امپریالیسم امریکا را هم برضد اتحاد شوروی مجاز میدانند ، چه رسد به تعلق گوئی از زامد اران ایران .

ولی آنچه در این میان حائز اهمیت است ، روشی است که ماثوئیسیت های ایرانی درقبال مناسبات کشورهای سوسیالیستی با ایران در پیش گرفته اند . آنان برای پیشبرد سیاست ضد شوروی وضد توده ای خود ، هزاران تهمت و دشنام نثار کشورهای سوسیالیستی اروپا و حزب توده ایران کردند ، اتهامات و ناسزا هایی که اگر در موضع گیری و " منطق " خود بیکدیگر بودند ، اکنون میبایست بسره رهبران چین نسبت دهند .

(۱۷) کیهان هوائی ، ۳۰ فروردین ۱۳۵۱
(۱۸) ستاره سرخ ، شماره ۱۱
(۱۹) کیهان هوائی ، ۲۹ شهریور ۱۳۵۱

ازدو حال خارج نیست : یا ماثوئیسیتها ایرانی اکنون بامشاهده حوادثی که در جریان برقراری مناسبات میان ایران و چین گذشت ، باید رهبران چین رامحکوم کنند و پایه خطا بودن و ناسنجیدگی ارزیابیهای خود در مورد کشورهای سوسیالیستی اروپا و حزب توده ایران اعتراف نمایند .

ولی آنان چنین کاری نکردند . ماثوئیسیت های ایرانی ، با آنکه در باره حوادثی که در جریان استقرار مناسبات ایران و چین گذشت مهر سکوت بر لب زده اند ، همچنان به ستایشگری از چنین ماثوئیسیتی و ناسزا گوئی به کشورهای سوسیالیستی و حزب توده ایران ادامه میدهند . این خود گواه آنست که ماثوئیسیت های ایرانی به هیچ حقیقت و منطقی پای بند نیستند و تنها راهنما و محرک آنان کینه توزی با اتحاد شوروی و حزب توده ایران است . ولی در پس این سکوت ناشایست فعالیتی بسس زشت نهفته است و آن کوششی است که این گروهها برای تیره کردن مناسبات ایران و شوروی بکار میبرند . به این نوشته توجه کنید :

" جلوه ای دیگر از سیاست شوروی تاکتیک استفاد ه از مخالفین شاه و برانگیختن مبارزه حتی مبارزه مسلح علیه رژیم وی است . این تاکتیک که یادست حال وی در اینجا و آنجا جامه عمل میپوشد در نهایت استتار انجام میگیرد و تشخیص وابستگی آن به شوروی کار آسانی نیست " (۲۰)

آیا نویسنده گان این سطور عمق سقوط خود را درک میکنند ؟ سقوط تاجد فتنه انگیزان و جاسوسان بین المللی ، جاسوسان " سیا " و پرونده سازان " ساواک " ؟ !

ولی مگر نه اینست که راه را باید برای پیشرفت سیاست چین در ایران هموار کرد ، مگر نه اینست که میدان را باید برای بگه تازی ماثوئیسیت های ایرانی در ایران خالی کرد ؟ این کار را بشظر ماثوئیسیت های ایرانی فقط از راه تیره کردن روابط شوروی و ایران و پرونده سازی به شیوه ساواک میتوان انجام داد !

چنین است آن فعالیت زشتی که در پس این سکوت ناشایست قرار دارد .

۱۰ فروردین

بهناسبت هزاره ابو ریحان بیرونی

(سوم ذیحجه ۳۱۲ هـ ق ۰ - ۲ رجب ۴۴۰ هـ ق ۰)

ابو ریحان بیرونی، که در سال جاری محافل علمی جهان و مردم کشور ما هزاره وی را جشن میگیرند، از برجسته ترین نمایندگان فرهنگ مبین مادر روانی است که آنرا "رنسانس شرق" یا "رنسانس اسلامی" مینامند.

"رنسانس شرق" یا اسلامی از قرن نهم تا قرن دوازدهم میلادی بطول انجامید. در آن دوران سلسله های ایرانی از قبیل طاهریان، صفاریان (در سیستان)، سامانیان (در خراسان)، مأمونیان (در خوارزم)، زیاریان (در گرگان)، آل بویه (در ری و شمال ایران) پیسدا شدند. برخی از این سلسله ها با خلافت بغداد روابط خوبی نداشتند و در محیط فرمانروایی آنها مکاتب فلسفی و علمی و جریانات مذهبی مختلفی پدید شدند. در این دوران اقتصاد رشد کرد، شهرهای بزرگ پیداشد، روابط بازرگانی بسط یافت، مناسبات بین المللی گسترش پذیرفت.

در این دوران است که فلاسفه بزرگی مانند فارابی و ابن سینا و غزالی، دانشمندان نابغه ای مانند رازی و بیرونی و خیام، شاعران سترگی مانند رودکی و فردوسی و سنائی و عطار، مورخان و نویسندگان بزرگی مانند بیهقی و نظامی عروضی و یگان پدید شدند.

بیرونی یکی از ستارگان روشن این دوران است. در زندگی بیرونی حادثه مهمی که رخ داد آنست که سلطان محمود غزنوی، که از جهت اعتقادات مذهبی و روش سیاسی با خلافت بغداد روابط نزدیکی داشت، موفق شد سلسله های ایرانی را، از سامانیان گرفته تا آل بویه، درهم شکند و امپراطوری مستبدانه خود را بوجود آورد. شرایط برای متفکران آزاد اندیش دشوار شد. ابن سینا مجبور به جلائی وطن گردید. بیرونی، که در دربار مأمونیان و آل زیار بود، در آغاز بخطر افتاد، ولی بعد ها بعنوان منجم دربار وارد خدمت محمود شد و تا آخر عمر طولانی خود در خدمت غزنویان باقی ماند.

بیرونی از ملازمت سلطان محمود استفاده کرد و در جنگهای هند همراه او بود. در این سفرها بیرونی زبان سانسکریت را بمعنای واقعی کلمه آموخت و از این زبان چند کتاب به عربی

ترجمه کرد. نتیجه تحقیقات هند شناسی خود را بیرونی در کتاب "ماللهند" جمع آورده که یکی از معتبرترین اسناد قدیم درباره تمدن و زبان و فرهنگ هند است و در علم برای آن ارزش والایی قائلند.

بیرونی مانند زکریای رازی، که مورد احترام او بود، به علوم تجربی توجه داشت و در زمینه ریاضیات و جغرافیا و شیمی کشفیاتی دارد. از آن جمله است حدس حرکت زمین بدور خورشید، کشف چگونگی کارچاههای آرتیزن بر اساس قانون ظروف مرتبطه، تعیین عرض شهرها، تحقیق درباره وزن مخصوص برخی فلزها، محاسبه سینوس زاویه واحد و غیره.

بیرونی ۱۲۱ جلد اثر نوشته است که بسیاری از آنها در دست است. آثار او غالباً بزبان عربی است. وی شصت و یک کتاب مهم "الفهم" خود را بزبان فارسی ترجمه کرده است، اکنون در دست است و از منابع مهم اصطلاحات علمی بزبان فارسی است. آثار مهم دیگرش عبارت است از: "آثار الباقیه" و "قانون مسعودی".

ابو ریحان از لحاظ ظاهر مردی بود کوتاه بالا، قریه و دارای ریش انبوه و سیاه. مردی بود فوق العاده جدی و پرکار و پروسواس و دقیق. تابع کوچکترین تعصب در مسائل علمی نبود و نسبت به دگم های فلسفه یونانی و نظریات آنها استقلال فضاوت خود را بر پایه تحقیق علمی حفظ میکرد. مباحثات و مکاتبات او با ابن سینا اختلاف نظر او را با مسائل فلسفی مکتب ارسطو نشان میدهد. مسلماً بیرونی از پیشتازان شیوه تحقیق تجربی در تاریخ دانش انسانی است، ولی از آنجا که در اثر ایلغار بزرگ اقوام و بویژه مغولان رشته رنسانس اسلامی گسسته شد، سنن عالی علمی، منطقی و تحقیقی بیرونی ها، رازی ها، ابن سیناها دنبال نگردید. بعد ها "رنسانس غرب" این رشته را ادامه داد، و از آنجا که امکان یافت آنرا پیگیرانسه دنبال کند، به نتایج عظیم مادی و معنوی رسید، که مظهر آن تمدن امروزی است.

ما ایرانیان بنوبه خود مفتخریم که در کارنامه فرهنگ کهن کشور ما نام کسانی مانند ابو ریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی ثبت است و خود را در این افتخار باد یگر خالقهای که با بیرونی پیوند های متعدد قومی و فرهنگی دارند شریک میدانیم.



از زندگی

دانشجویان جهان

بنگاله دیش

دولت جدید بر روی ویرانه ها

کشور پاکستان طبق نقشه قدیمی استعمار، تفرقه بینداز و حکومت کن، بوجود آمد. در نتیجه تقسیم شبه قاره هند، تسلط امپریالیسم در پاکستان حفظ شد و قدرت سیاسی در دست سرمایه داران بزرگ و اربابان فئودال باقی ماند، که اکثر در پاکستان غربی، یعنی بخش ثروتمند ترو پیشرفته سر پاکستان بودند. در این دوران بورژوازی بزرگ رشد یافت و صدی ۷۵ ثروت کشور در اختیار ۲۲ خانواده پاکستان غربی قرار گرفت. دهقانان که ۸۰٪ اهالی روستا تشکیل میدادند بوسیله فئودالها بنحوی استعمار میشدند، که گاه خاطره دوران بردگی رازنده میکرد. دهقانان اکثر اوقات زمین بودند و در فقر سیاه بسر میبردند. کارگران از حداقل دستمزد محروم بودند و حق آنها برای شکل در اتحادیه های کارگری پایمال شده بود. بیکاری و بیکاری پنهان بیداد میکرد. طبقات حاکمه برای حفظ منافع طبقاتی خود دیکراسی و حق مردم را در تشکیلی اجتماعات، سازمان و نشر آزادانه مطبوعات لگد مال کردند و بسیاری از دانشجویان، مددکرات ها و روشنفکران شرقی رازندانی نمودند. نام پاکستان مترادف بود با تئوریسمی، بازداشت های خود سرانه، محاکمات فرمایشی و ترس و وحشت.

هیئت حاکمه برای آنکه قدرت حکومتی خود را به بهترین وجهی پاسداری کند، شرق کشور را به نوعی وابستگی مستعمراتی تبدیل نمود. بخش عمده درآمدی که از صادرات کالاهای تولید شده در پاکستان شرقی بدست میامد در پاکستان غربی سرمایه گذاری میشد. صنایع در درجه اول در پاکستان غربی تکامل یافت و پاکستان شرقی بصورت منطقه کشاورزی و منبع تولید مواد خام باقی ماند.

در تمام زمینه ها بین بخش شرقی و غربی پاکستان نابرابری موجود آمد. مثلا در بخش غربی ۲۶۰۰۰ تخت بیمارستان وجود داشت، در حالیکه در بخش شرقی، که ۵۶٪ اهالی زندگی میکردند، کمتر از ۶۰۰۰ تخت بیمارستان موجود بود. فقط ۱۰٪ مردم بنگال در ارتش و ۱۵٪ آنها در خدمات دولتی بودند. پناهی تعصبات شوینیستی دولت حتی کوشش کرد زبان اردو را به زبان رسمی پاکستان شرقی، که تقریباً بنگالی ناب تکلم میکنند، تبدیل کند و آثار برخی نویسندگان و شعرا را بنگال را قدغن نمود. در نتیجه اتخاذ چنین سیاستی زبان، فرهنگ و اقتصاد بخش شرقی کشور ضعیف شد.

مشکلات دانشجویان تازه وارد ایرانی در ایتالیا

اینکه هر سال هزاران نفر از جوانان دبیلیم پشت در دانشگاه میانند واقعیتی است که حتی مقامات دانشگاهی دولتی نیز نمیتوانند پنهان کنند. کافیت گفته شود که طبق آمارهای رسمی در سال جاری ۸۲۰۰۰ نفر در کنکور دانشگاهها شرکت کردند، در حالیکه کمی بیش از ۱۰۰۰۰ نفر از داوطلبان پذیرفته شدند. آن ۷۰ هزار نفر بقیه چه میکنند؟ گروه عظیمی به خیل بیکاران میپیوندند. گروهی کاری پیدا میکنند، که طبیعتاً با همدفا و آرزوها و تمایلاتشان مطابقت ندارد. عده ای هم با وسائل مختلف میکوشند خود را بخارج از کشور برسانند تا مگر در دانشگاههای خارجی بتوانند به تحصیلات خود ادامه دهند. و گروه اخیر تازه به مشکلات جدیدی بر میخورند که ببرکت سیاست ضد دانشجویی رژیم بیش از پیش بر این مشکلات افزود. میشود.

از زمانیکه دولت به دانشجویان ایرانی اجازه تحصیل در اتریش و آلمان غربی نمیدهد تسایخیال خود از تاشیر تبلیغات مغرب در آنها جلوگیری کند، دانشجویان ایرانی به نسیبیش از گذشته برای تحصیل به ایتالیا روی آورده اند، غافل از اینکه دولت ایران بکک مقامات ایتالیایی در اینجاهم موانع خاصی برای تحصیل آنها ایجاد کرده است.

دانشجویانی که امسال به ایتالیا آمده اند ناگهان متوجه شده اند که علاوه بر امتحان زبان، که بطور معمول هر سال انجام میشد، باید شبه کنکور روبرو هستند. روشن است که برای جوانانی که فقط چند ماه است در ایتالیا بسر میبرند و حداقل باید سال اول را به آموزش زبان بگذرانند، دادن کنکور از دروس مختلف بزبان ایتالیایی تاجه حد مشکل است. بویژه آنکه این جوانان از این کنکور بکلی بیخبر بوده و در واقع غافلگیر شده اند. سرگردانی دانشجویان از اینجاء آغاز میشود. مقامات دانشگاهی این تصمیم راناشی از دستوزارت خارجه میدانند. دانشجویان به وزارت خارجه مراجعه میکنند. وزارت خارجه آنها را به وزارت فرهنگ حواله میدهد. دانشجویان به سفارت ایران مراجعه میکنند. از اینجاهم جواب سربالا میشوند. و در این مراجعات گوناگون سرانجام آشکار میشود کسه این تصمیم بناتقاضای دولت ایران اتخاذ شده، بدون آنکه لااقل مقامات سفارت ایران و دولت ایران و مقامات دانشگاهی ایتالیا دانشجویان ایرانی را قبلاً از این تصمیم مطلع کرده باشند.

دانشجویان تازه وارد ایرانی در ایتالیا به این روش اعتراض دارند، زیرا که عدم اطلاع از این تصمیم دانشجویان تازه وارد ایرانی را با مشکل بزرگی روبرو کرده است.

مشکلاتی که در امر تحصیل جوانان ما، چه در داخل و چه در خارج کشور، وجود دارد ناشی از سیاست ضد دانشجویی و ضد فرهنگی رژیم است. این مشکلات در همان حال که جوانان ما را از نزد یک با ماهیت این سیاست آشنا میسازد، انگیزه ای است برای آنکه آنها متحد گردند و برای نیل به خواسته های منطقی و عادلانه خود مبارزه کنند.

سیاست آموزشی در پاکستان

در پاکستان شرقی فقط ۲۰٪ مردم میتوانند بخوانند و بنویسند. در این رقم کسانی هم که فقط قادر به نوشتن نام خود هستند، بحساب آمده است. دولت در زمینه آموزش چنان سیاستی را تعقیب میکرد که اتمام دختران و پسران مردم عادی، حق آموزش و بویژه آموزش عالی سلب شده بود. فقط اقشار ممتاز حق آموزش داشتند، در حالیکه میلیونها نفر آگاهانه در بیسوادی و جهل نگاه داشته شده بودند. رشته های طب و تکنیک و تخصص حرفه ای و بویژه آموزش زنان در چارنگه خوب فوق العاده تنگی باقی مانده بود. استقلال مؤسسات آموزشی دائمی نقض میشد و حقوق دانشجویان مورد تجاوز قرار میگرفت. اخراج، بازداشت، ضرب و جرح و قتل دانشجویانی که دست به تظاهرات میزدند امری روزمره بود.

هدفهای اتحادیه دانشجویان

در سال ۱۹۵۲ اتحادیه دانشجویان بمشابه سازمان توده ای مستقل، دمکراتیک و ضمیمه امپریالیست تأسیس شد. اکنون اکثریت دانشجویان در این اتحادیه متشکل شده اند و در تمام مدارس متوسطه و عالی و در رنج دانشگاه بنگاله در ش. شعب اتحادیه وجود دارد. اتحادیه به پیروی از اساسنامه اتحادیه بین المللی دانشجویان مسائل دانشجویی را از مسائل اجتماعی جدا نمیداند و در برنامه متنوع آن این امر انعکاس یافته است. این برنامه سه عرصه را در بر میگیرد که با هم پیوسته ارتباط دارند: آموزش، حقوق دمکراتیک و حقوق ملی و مبارزه علیه امپریالیسم. اتحادیه دانشجویان آموزش عمومی، رایگان و اجباری، الغاء بیسوادی، الغاء سیستم حکومتی که بر معیار گروهبندیهای ملی و مذهبی قرار دارد، بهبود وضع آموزش، آموزش عالیتر، هزینه کمتر و نیز آموزش علمی مدرن و شرقی در چارچوب یک سیستم دمکراتیک آموزشی را طلب میکند. اتحادیه دانشجویان علیه رژیم نظامی و علیه فشار، برای حقوق ملی مردم بنگال و برای حقوق بشری و دمکراتیک همراه با سایر اقشار مردم مبارزه کرده است.

اتحادیه دانشجویان از خواست عادلانه کارگران برای حداقل دستمزد، حفاظت فنی، خدمات بهداشتی و حقوق سندیکائی، از مطالبات دهقانان برای اجرای رفرم ارضی و از مبارزه زنان برای حقوق برابر در اجتماع پشتیبانی میکند و وظیفه خود میداند که برای یک سیاست خارجی مستقل و بیطرف و خروج از پیمانهای نظامی مبارزه کند و همبستگی خود را با تمام خلقها و دانشجویان جهان، که علیه امپریالیسم میزنند، اعلام دارد.

نقش دانشجویان در مبارزه علیه دیکتاتوری و بحاطرتحولات دمکراتیک

دانشجویان در مبارزه علیه دیکتاتوری نظامی و بحاطرتحولات دمکراتیک در صفوف اول قرار داشتند. از جمله در سال ۱۹۶۱ دانشجویان دست به تظاهرات توده ای زدند و دولت را به لغو حکومت نظامی وادار ساختند. سال ۱۹۶۴ جنبش اعتراضی دانشجویان علیه سیاست آسوسزشی ارتشاجای آغاز شد. سال ۱۹۶۹ تظاهرات عمومی علیه د. اربودسته ارتشاجای حکومت بسط یافت. دانشجویان متحد، زیر رهبری کمیته اجرائی دانشجویان، مرکب از نمایندگان تمام احزاب مترقی سیاسی، دست به مبارزه زدند. برنامه ۱۱ ماده ای این کمیته از طرف تمام نیروها پذیرفته شده بود. طیر غم

اعمال فشار شدیدی سرانجام دولت تسلیم شد و تغییراتی را اوداده داد. در مارس سال ۱۹۶۹ یحیی خان مجدداً حکومت نظامی اعلام نمود. در پایان سال بعد دولت مجبور شد یکی از خواستههای اساسی برنامه ۱۱ ماده ای، یعنی انتخابات عمومی را، علی سازد. سایر مواد برنامه عبارت بود از: ایجاد سیستم دولتی پارلمانی بر اساس انتخاب مستقیم نمایندگان پارامی مخفی مردم، خودمختاری ملی برای پاکستان شرقی، دولتی کردن صنایع بزرگ، شرکتهای بیمه و بانکها، خروج از پیمانهای نظامی سینتو و سنتو، اتخاذ سیاست بیطرفی، آزادی تمام زندانیان سیاسی، لغو محاکمات سیاسی، تضمین حقوق دمکراتیک مردم یعنی آزادی مجامع، بیان، مطبوعات و اتحادیه ها. "عوامی لیگ" و سایر احزاب دمکراتیک از این مطالبات هواداری میکردند. در انتخابات سال ۱۹۷۱ احزاب دست راستی مرتجع در پاکستان شرقی شکست خوردند. اما بجای آنکه قدرت حکومتی به نمایندگان منتخب مردم واگذار شود، دولت ارتش را با مورقابله با مردم کرد. بقیه ماجرا را همه میدانند. سه میلیون بنگالی کشته شد، ۲۰ میلیون بی خانمان شدند، از جمله ۱۰ میلیون نفری که به هند وستان پناه بردند.

شرکت اتحادیه دانشجویی بنگاله در ش. در مبارزات مردم

آماج اصلی نظامی هادری پاکستان شرقی دانشگاهها، دانشجویان و روشنفکران بودند. بسیاری از مؤسسات آموزشی باتانک و توپ ویران گردیدند و هزاران دانشجو و استاد دستگیر شدند و بقتل رسیدند. اقدامات وحشیانه ارتش پاکستان فاشیستهای آلمانی را باخاطر میآورد. جوان و پیر، مرد و زن با گلوله متشک میشدند، با سر نیزه اجسادشان سوراخ میشد و پیرای عبرت دیگران این اجساد در خیابانها باقی میماند. میلیونها خانه به آتش کشیده شد.

اتحادیه دانشجویان بنگاله در ش. کوشید تا دانشجویان و جوانان را برای پیکار سازماندهی این اتحادیه بزودی موفق شد. ۱۲۰۰۰ نفر از دانشجویان را متشکل و مسلح کند. بسیاری از آنها وارد دسته های چریکی شدند. دیگران جاو غذا تهیه میکردند، وظیفه خیرسانی را انجام میدادند و به عملیات تخریبی و سایر فعالیتها دست میزدند. تقریباً ۶۰٪ چریکها دانشجو بودند. در زمینه سیاسی اتحادیه دانشجویان از دولت بنگاله در ش. که در آوریل ۱۹۷۱ تشکیل شد، بعنوان دولت قانونی و رسمی حمایت کرد و اتمام کشورها طلبید تا دولت جدید بنگاله در ش. را برسمیت بشناسند و یا ری دهند. اتحادیه از ارتش خراسنار شد که متحد اجبه نظامی - سیاسی تشکیلی دهند. اگرچه این هدف کاملاً تحقق نیافت، اما بطور کلی همکاری بین نیروهای مختلف رضایت بخش بود. مردم تجربیات ذیقیمتی در مبارزه علیه امپریالیسم اندوختند. مبارزه مردم بنگاله در ش. سرانجام متوجه امپریالیسم امریکا شد که در کنار پاکستان غربی ایستاد و به او کمک سیاسی و نظامی داد. در عین حال مردم دوستان واقعی خود هند وستان، اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را شناختند که در روزهای دشوار به آنها کمکهای گرانبهادرادند. ماهیت دوستان دروغینی مانند چین، که در کنار امپریالیسم امریکا با رژیم دیکتاتوری نظامی پاکستان غربی ابراز همبستگی و با استقلال بنگاله در ش. مخالفت کرد و هنوز هم مخالفت میکند نیز فاش شد.

اکنون دیگر بنگاله در ش. به اردوگاه امپریالیسم تعلق ندارد. مردم بنگاله در ش. برای تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی خود، برای ساختن دولت جدیدی بر روی ویرانه ها راهی دشوار و طولانی در پیش دارند. ولی تجربه مبارزات گذشته به آنها آموخته است که با مبارزه قاطع بر ضد امپریالیسم و بانکیه به اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی میتوان به این هدف نائل گردید.

وظایفی که اتحادیه دانشجویان
بنگاله دش در برابر خود نهاد است

در برابر اتحادیه دانشجویان بنگاله دش وظایف سنگینی قرار دارد: کمک به تجدید بنای
کشوری که به ویرانه بدل شده، سروسامان دادن به زندگی میلیونها آواره، تجدید ساختمان
موسسات، منازل، خیابانها و غیره. اتحادیه دانشجویان بنگاله دش در این عرصه هلو بسوی
برای ساختمان مراکز بهداشتی موقت و بیمارستانهای سیار در سراسر کشور یاد و ملت همکاری میکند.
نیازمند به فوق العاده عظیم است و بدین جهت مساعی فوق العاده ای را طلب میکند.
در کنار این وظایف مهم، هدفهای دراز مدت نیز در برابر اتحادیه دانشجویان بنگاله
دش قرار دارد. نیروهای مترقی کشور کوشش میکنند تا جنبش ضد امپریالیستی راهرچه بیشتر تکامل
بخشند و اتحادیه دانشجویان در این زمینه نقش مهمی ایفا میکند.

چین در کنار امپریالیسم و فاشیسم

در جلسه ۲۵ اوت ۱۹۷۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد
نمایند چین و نماینده امریکا با عضویت بنگاله دش در سازمان
ملل متحد مخالفت کردند. در جلسه ۲۹ نوامبر ۱۹۷۲ مجمع
عمومی سازمان ملل متحد، که قطعنامه پیشنهادی اتحادیه
شوروی در باره بنگاله در مقابل بین المللی و منع
ابدی سلاح هسته ای با ۷۲ رأی تصویب شد، امریکا و
سایر اعضا تائید نامی متعبد دادند و چین و آلبانی و پرتغال و
افریقای جنوبی رأی مخالف!

از خاطرات هاینریش فوگلر

Heinrich Vogeler

چگونه کمونیست شدم

زندانم بالحن آمرانه ای گفت: "من شمارا توقیف میکنم."
من گفتم: "ورقه جلب را بمن نشان بدید."
زندانم فوراً ورقه ای را نشان داد که روی آن نوشته شده بود:
"فوگلر، رهبر سازمان اسبارتاکوس در برلین را فوراً دستگیر کنید."
مرا به دادگاه تحویل دادند. مدتی مدید در اطاق منشی منتظر ماندیم. بالاخره یک در
جنسی باز شد و داورس مرا به اطاق خود خواند و گفت:
"آقای فوگلر، چطور شما، که هنرمند معروفی هستید، طرفدار کمونیسم شده اید،
یعنی کمونیست هستید؟"

من گفتم:

"جنگ مرا کمونیست کرد. پس از رویدادهای جنگ، برای من دیگر امکان
نداشت به طبقه ای تعلق داشته باشم که بخاطر سود جوئی مفرط خود میلیونها
انسان را به زوال و نیستی میکشاند. بارهای سنگین بوسیله جنگ بر دوش
خلق زحمتکش گذارده شد. از جنگ فقط فقر و مرگ نصیب خلق شد. خلق دیگر
حاضر نبود که استثمارگران حاکم، او را استثمار کنند و کارگران بعیان مشاهده
کردند که مالکیت شخصی منبع سود و بهره است."

داورس گفت:

"اگر بنا باشد که مالکیت شخصی از بین برود و آن هرگونه ابتکار، هر نوع مبارزه
برای سود و سعادت از دست برود، آنوقت کارگران چه چیزی را میخواهند
بجای آن بگذارند؟"

من در پاسخ گفتم:

"بجای مالکیت شخصی، مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید برقرار میشود. کارخانه
ها و زمین در اختیار کارگران و دهقانان قرار میگیرد."

داورس گفت:

"آنوقت فکر میکنید که مردم عادی به آن حد از بلوغ رسیده اند که چنین درگونی
را از پیش ببرند؟"

پاسخ دادم:

"همانطور که کارگران نیک میدانند سرمایه داری منشاء جنگ است و همیشه
هم خواهد بود، همانطور نیز راه بیرون رفت از این آوارشی را میدانند.
بسیاری از مردم از ربق جنگ بی برده اند که آنها فقط برای هدفهای جنگی
مالکین و سرمایه داران باید با اصطلاح به "مرگ قهرمانانه" تن درد دهند."

تربیت بدنی ایران از آغاز تا امروز



میهن مامهد ورزش است • سرزمین ایران در دورانهای گوناگون ورزشکاران بنام پوراند ه است • شعرای بزرگ ما چون فردوسی نیومندی و تند رستی راستود ه اند • گزنفسون مورخ یونانی مینویسد :

جوان ایرانی از شانزده سالگی تیراندازی، زومین پرانی، شکار و فلاخن افکنی میکند و بعلت علاقه به کشتی و نیومندی همیشه جنگ تن بستن را ترجیح میدهد *

کشتی، اسب سواری، شمشیر بازی، چوگان و فلاخن افکنی از دیرباز در سرزمین ما دوستداران فراوان داشته است • زورخانه ها، که هنوز بسیاری از آنها بادهای کوتاه و سقفهای بلند خود در گوشه و کنار کشور باقی است، از علاقمندی مردم به ورزش و نیومندی حکایت میکند • فلکلور ملی ما انباشته از نام پهلوانانی است که به زورمندی، مردانگی و صفات نیک شهرت داشته اند •

ورزش نوین رامیرمهدی و رزنده به ایران آورد - مردی که اینک نام او فراموش شده است • میرمهدی و رزنده در سال ۱۲۹۵ پس از بازگشت از اروپا ورزشهای سوئدی، ژمناسٹیک و شناراد را بران متداول کرد •

سازمان تربیت بدنی ایران در سال ۱۳۱۳ تشکیل شد و نخستین کسی که بفرمان رضا شاه در راه آن قرار گرفت حکیم الملک بود، که بگفته خود ش حتی تا سالهای بعد نمیدانست "ژمناسٹیک چیست و این واژه زحمت از کجا آمده است" • پس از چندی رضا شاه، که خود تصور روشنی از ورزش و تربیت بدنی نداشت، حسین علاء را در راه این سازمان قرارداد و بعد از او پرتیب حسین سمعی، محمد علی تربیت، اللهبهار صالح و ابوالحسن اشتهارچیان تربیت بدنی را بعهده گرفتند که هیچکدام از ورزش اطلاعی نداشتند •

در سال ۱۳۲۶ پس از موفقیت های چشمگیر و زنده برداران ایرانی و رونق کشتی در

کشور، دولت با تشکیل کمیته المپیک ایران موافقت کرد و نیم ایران نخستین بار در بازی های المپیک سال ۱۹۴۶ لندن شرکت کرد و بایک مدال برنز بازگشت • در لندن جعفر سلامسی قهرمان وزنه برداری ایران رکورد جهانی پرس را در بیوزن شکست و مقام سوم را بدست آورد • از شهریور ۱۳۲۰ تا دیماه ۱۳۴۵ - ۱۲ نفر ۲۰ بار در راه تربیت بدنی ایران قرار گرفته اند • کیهان ورزشی تا مدید میکند که " همه اینها یابی اطلاع یابی لیاقت بوده اند •"

روز ۱۶ دیماه ۱۳۴۵ شاه سپهبد ایزد پناه رئیس سازمان تربیت بدنی را " بعلت سوء استفاده از مقام خود" از کار برکنار کرد و منوچهر قره گوزلو، آجودان کشوری خود را، با حفظ سمت رئیس تشریفات دربار شاهنشاهی، در راه این سازمان گذاشت • روز هفتم دیماه ۱۳۴۵ شاه قره گوزلو را پذیرفت و گفت :

" ما میخواهیم ورزش کاملاً زیور شود و با انقلاب شاه و مردم همگام گردن ما شمارا که فرد بسیار صالحی هستید در راه این کارگماردیم و اطمینان داریم که وظائف محوله را با جدیت انجام خواهید داد •"

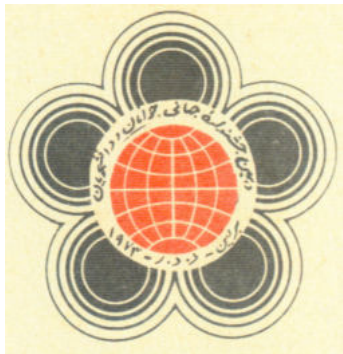
قره گوزلو ۴۱۴ روز رئیس تربیت بدنی بود و روز ۲۶ بهمن ماه ۱۳۴۶ جای خود را به سرلشگر پرویز خسروانی آجودان لشگری شاه، مدبر باشگاه ورزشی تاج و رئیس پیشین ناحیه یک ژاندارمری تهران داد • در آنوقت مجله خواندنیها (مورخ ۵ اسفند ۱۳۴۶) نوشت که منوچهر قره گوزلو چند میلیون تومان از بودجه تربیت بدنی را با لاکشید ه و از یک شرکت اپتا - لیائی بر سر مناقصه ساختمان استاد یوم صد هزار نفری تهران چند میلیون دلار حق الزحمه مطالبه کرده، که مبلغی از این پول بحساب او در بانک تهران ریخته شده است •

شاه روز ۱۲۲ اسفند ۱۳۴۶ سرلشگر خسروانی را پذیرفت و باز " لزوم زیور شدن ورزش" را به او یاد آورد • پرویز خسروانی نزد یک به چهار سال در راه تربیت بدنی باقی ماند • او از مبارزه با فساد زیاد دم زد، ولی جز به باشگاه خود و پیشبرد سیاست دربار در این سازمان به چیزی نیاندیشید • او نیز تربیت بدنی را روی همان ریل های سابق انداخت •

در شهریور ۱۳۵۰ سرلشگر پرویز خسروانی جای خود را به سپهبد مصطفی امجدی شکنجه گر بر سابقه سازمان امنیت داد • در آنوقت مجله فردوسی نوشت :

" در دوران ریاست سرلشگر خسروانی فساد در سازمان تربیت بدنی از حد گذشت • بودجه ناچیز آن باز بطور خصوصی بین عده ای انگشت شمار تقسیم شد که معلوم نیست کار آنها در این سازمان چیست •"

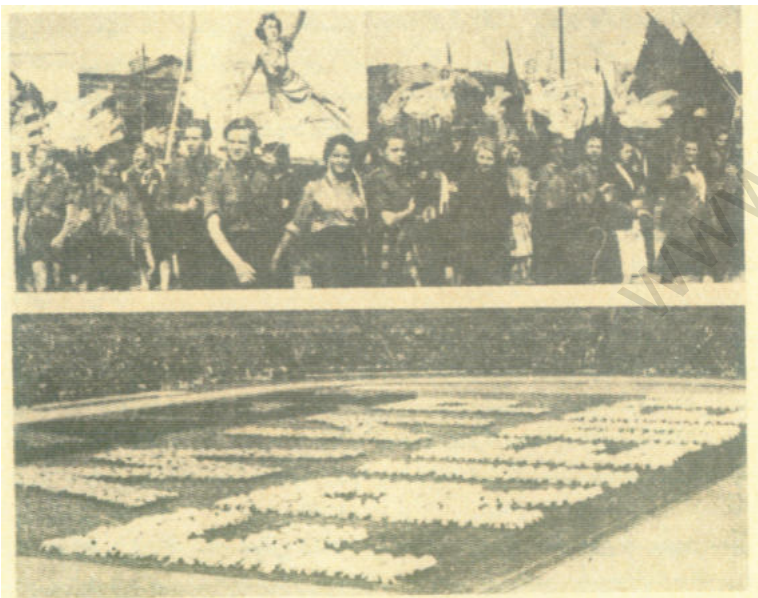
سپهبد امجدی سازمان تربیت بدنی را به آشیانه کامل مأمورین سازمان امنیت تبدیل کرد • در دوران ریاست او نیز حیف و میل بود که، مصافرت های بیبوهه، دود سنگیها



جوانان و دانشجویان جمهوری دمکراتیک آلمان

برای پذیرائی از جوانان و دانشجویان جهان آماده میشوند

جوانان و دانشجویان جمهوری مکراتیک آلمان میزبان شرکت کنندگان دهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان اند. برای دومین بار است که این وظیفه مهیوافتخاراً میزبانی از آنان محول میگردد. نخستین بار سومین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان در اوت ۱۹۵۱ در برلین برگزار شد. در آن زمان فقط ۷ سال از جنگ دوم جهانی و دو سال از تأسیس جمهوری مکراتیک آلمان



منظره ای از سومین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان، اوت ۱۹۵۱ در برلین

و آزار و ورزشکاران شریف ادامه یافت. در این دوران پولی که باید صرف ایجاد باشگاهها و مراکز ورزشی میشد، صرف جمع آوری اوباش برای "دفاع از انقلاب سفید" و فحاشی به دانشجویان و کارگران اخصایی و فریاد "زنده باد شاه" در خیابانهای تهران گردید. در اردیبهشت ۱۳۵۱ سپهبد امجدی برکنار شد. مجله خواندنیها (مورخ سی ام اردیبهشت ۱۳۵۱) درباره او نوشت:

"در سازمان تربیت بدنی صحبت از ۷۰۰ هزار تومان پولی است که قرار بود به مصرف خرید وسائل ورزشی برای شهرستانها برسد، در حالیکه اصل پول خرج شده، ولی این وسائل خریداری نشده است. ۵۰۰ از این پول سپهبد امجدی یک دستگاه اتومبیل بنز ۳۰۰ پمپنج ۲۲۰ هزار تومان برای خود خریده است."

روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۱ یک "سپهبد بکر" در مراسم تربیت بدنی قرار گرفت. او سپهبد علی حجت کاشانی است که پیغام امروز درباره او نوشته است:

"اطلاع او از ورزش زیاد نیست. او تنها مأمور اجرای اوامر شاهنشاهی در تربیت بدنی است."

از سال ۱۳۱۳ که سازمان تربیت بدنی تشکیل شد تا امروز، در باره پولی حتی برای یکبار اجازه نداده است یک ورزشکار واقعی یا ورزش دوست صادق در مراسم آن قرار گیرد. کسانی که در این مدت در مراسم این سازمان شمشه اند از حکیم الطلح تاحسین غلامی، از قره گزول و خسروانی تا امجدی و حجت کاشانی همه افرادی بی اطلاع از ورزش بوده اند. علاوه بر این اکثر آنها فاسد و دزد بوده و از بودجه ناچیز سازمان تربیت بدنی برای پرکردن جیب خود سوءاستفاده کرده اند.

در باره ورزش ایران راجز "متعلقات" خود میداند و باگاردن تیمسارها و چاکسران خود در مراسم سازمان تربیت بدنی مانع پیشرفت و تکامل ورزش ایران گردیده است. در این مدت هدف هیچکدام از این گماشتگان در باره تعمیم ورزش و همگانی کردن آن نبود. هیچکدام از آنها کوشش نکرده اند شبکه ای از باشگاههای ورزشی، زمین ها و مراکز ورزشی بوجود آورند، جوانان را به ورزش علاقمند سازند، نیرو و توانائی آنها را پرورش دهند، تندرتی راجا یکزین ناتوانی سازند. کارکرد آنها در "اجرای اوامر شاهنشاهی" خلاصه شده است و این اوامر چیزی نیست جز ادامه نارسائیها و آشفتگی های ورزش ایران، فریب دادن جوانان، بریاد دادن بودجه تربیت بدنی و برآه انداختن مضحکه چهارم آبان "در پیشگاه همایونی". و همین هاست که خشم همه ورزشکاران شریف را برانگیخته است و شکست مفتضح المپیک مونیخ را بیار آورده است.

بهار

میگذشت. ویرانه‌هایی که فاشیسم برجای گذاشته بود هنوز دیده میشد. در چنین شرایطی سازمان جوانان آزاد آلمان (FDJ) برای برگزاری فستیوال با مشکلات بزرگی روبه‌رو بود. ولی جوانان و دانشجویان جمهوری دموکراتیک آلمان با شوق کم نظیر، با فعالیت و کوشش شبانه‌روزی و بسا کمک و پشتیبانی حزب سوسیالیست متحد آلمان و دولت جمهوری دموکراتیک آلمان توانستند باشکوه و عظمت این فستیوال را برگزار کنند و به تمام جهان اعلام دهند که برویانه‌های فاشیسم نسلی نو، با فکر و عملی نو در کار ساختن جامعه نوین، جامعه سوسیالیستی است.

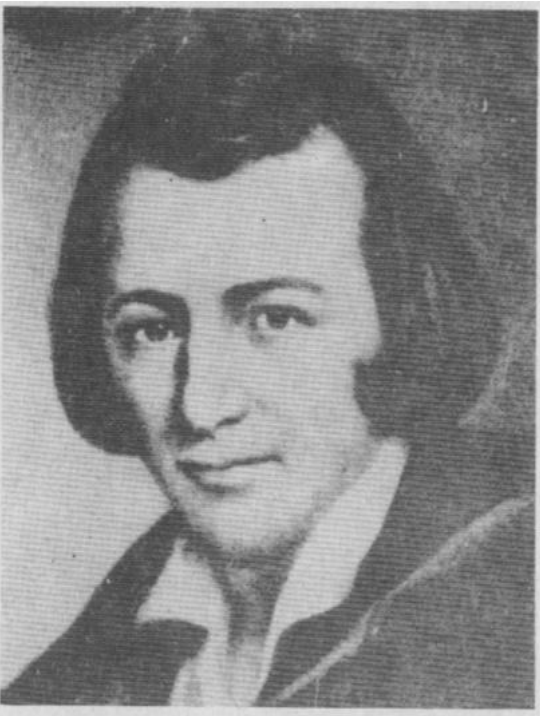
از آن زمان ۲۱ سال میگذرد. و در این مدت جهان مآچه تغییر کرده است. جمهوری دموکراتیک آلمان به یک کشور نیرومند و شکوفان صنعتی تبدیل شده، که بر اثر سیاست صلحجویانه و ضد امپریالیستی خود مورد احترام همه دولت‌ها، سازمان‌ها و نیروهای دموکراتیک و ترقیخواه جهان است. جمهوری دموکراتیک آلمان - که امپریالیستها و قبل از همه امپریالیستهای آلمان غربی اصلاً وجود آنرا ندیده میگرفتند و میخواستند به زور و راز از بین ببرند - اینک نه فقط با حفظ استقلال و حاکمیت خود و با حقوق برابر در خانواده ملل شرکت میکند، بلکه دولت آلمان غربی نیز مجبور شده است وی را برسمیت بشناسد. برلین، پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان، که زمانی ویرانه‌ای بیش نبود، به یک شهر مدرن تبدیل میشود. فرهنگ شکوفان در جمهوری دموکراتیک آلمان نمونه برجسته یک فرهنگ سوسیالیستی را عرضه میدارد. سازمان جوانان آزاد آلمان با بیش از ۸ میلیون عضو یکی از پایه‌های اصلی ساختن سوسیالیسم در جمهوری دموکراتیک آلمان است. بسیاری از جوانان و دانشجویانی که در سال ۱۹۵۱ میزبان جوانان و دانشجویان جهان بودند، اینک دارای مقامات مهم علمی و اجتماعی‌اند. بعنوان نمونه کافیس گفته شود که دبیر اول سازمان جوانان آزاد آلمان در آن دوران "اریش هنکر" (Erich Honecker) اینک دبیر اول حزب سوسیالیست متحد آلمان است. اریش هنکر، که در آن زمان وظیفه سازماندهی فستیوال سوم را برعهده داشت، اکنون نیز ریاست کمیته ملی فستیوال را در جمهوری دموکراتیک آلمان برعهده دارد. آری، جهان ما با مبارزه متحد نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی، که در مرکز آن اردوگاه سوسیالیستی و در پیشانی آن اتحاد شوروی قرار دارد، چهره خود را به سود صلح، دموکراسی، ترقی و سوسیالیسم تغییر داده است. باتکیه به تجربیات و دستاوردهای گذشته است که جوانان و دانشجویان جمهوری دموکراتیک آلمان خود را برای پذیرایی از جوانان و دانشجویان شرکت کنند. در همین جشنواره آماده میکنند.

از قریب سال ۱۹۷۲، که کمیته ملی دهمین جشنواره در جمهوری دموکراتیک آلمان تشکیل شده، جنبشی عظیم و پرشور در جمهوری دموکراتیک آلمان و بویژه در بین جوانان و دانشجویان آغساز گردیده، که هر روز در سطح و عمق گسترش می‌یابد. در تمام مؤسسات، در شهر و ده، در کارخانه و دانشگاه، مسابقه سوسیالیستی بمناسبت دهمین جشنواره با شور و شوق روز افزون جریان دارد. شعار جوانان و دانشجویان جمهوری دموکراتیک آلمان آنست که با کاردخلاق خود در تقویت همه جانبه اقتصاد، سیاسی و فرهنگی میهن سوسیالیستی خود بکوشند. شعار آنست که دهمین جشنواره هر چه زیباتر و باشکوه‌تر برگزار گردد. شعار آنست که دهمین جشنواره به تظاهر عظیم همبستگی جوانان و دانشجویان جهان در پیکار بر ضد امپریالیسم و بخاطر صلح و دوستی بین خلقها تبدیل گردد.

باتوجه به تجربیات گذشته میتوان مطمئن بود که جوانان و دانشجویان جمهوری دموکراتیک آلمان به تعهدات خود عمل خواهند کرد، به هدیه‌های خود خواهند رسید و موفقیت دهمین جشنواره را تضمین خواهند کرد.

بمناسبت صد و هفتاد و پنجمین سال تولد هاینریش هایینه

Heinrich Heine
(1797- 1856)



«من شمشیرم
من شعله‌ام...»

۱۳ دسامبر ۱۹۷۲ از تولد هاینریش هایینه شاعر ناساندوست، دموکرات و انقلابی آلمانی ۱۷۵ سال میگذرد. توجه به سالگرد او فقط یادآوری از یک شاعر بزرگ نیست. این یادآوری، بیش از یک قرن پس از مرگ او، همچنان از نظر سیاسی فعلیت دارد. مبارزه قاطع و آشتی‌ناپذیر هاینریش هایینه علیه استبداد و ارتجاع، علیه فریب و سود پرستی بورژوازی، علیه نظام فرتوت فئودال - سرمایه‌داری عشق شورانگیز او به مردم و به پیکار آنها برای ایجاد جامعه نوین فارغ از فقر و جهل و زورگویی و جنگ، هواداری او از کمونیسم، نه فقط وی را در زمان حیاتش مورد نفرت طبقات حاکمه قرار داد، بلکه این نفرت هنوز هم ادامه دارد. تازمانیکه امپراطوری آلمان سقوط نکرده بود، انتشار برخی اشعارش ممنوع بود. در دوران فاشیسم هیتلری کتابهایش را سوزاندند. و اینک، هنگامیکه بشریت مترقی بمناسبت ۱۷۵ امین سال تولدش، وی را تجلیل میکند، مقامات دانشگاهی و سلسله‌مراتب (محل تولد او) هنوز حاضر نشده‌اند این پیشنهاد را بپذیرند که دانشگاه و سلسله‌مراتب (در آلمان غربی) بنام هاینریش هایینه نام گذاری شود؛ و هنوز هیچک از منتقدان و شرح حال نویسان بورژوا حاضر نشده‌است عدالت را در باره هاینریش هایینه رعایت کند و مقامی را که در ادبیات آلمان و جهان در خوراوست، برسمیت بشناسد، چه رسد به آنکه او را بعنوان یک شاعر انقلابی بستايد.

در واقع بحث بر سر هایینه و آثار او بحث بین ارتجاع و ترقی است. این بحث از زمانیکه هایینه وارد عرصه هنر و سیاست شد، آغاز گردید و هنوز هم ادامه دارد. در زمان حیات هایینه، دستا

مارکس و انگلس - که الهام بخش بسیاری از اشعار انقلابی او بودند - از وی در برابر ارتجاع دفاع میکردند و پس از مرگ هاینه تاکنون هواداران مارکس و انگلس و همه ترقیخواهان از ارنیه او در برابر حملات ، تحریفات و افتراآت ارتجاع دفاع میکنند .
هاینیش هاینه زمانی نوشت :

" من شمشیرم ، من شعله ام ، من در تاریکی به شماروشنی بخشیدم ، و هنگامیکه نبرد آغاز شد ، در صف نخستین جنگیدم ."

آثارهای این پندارها ، علیرغم برخی تردیدها ، تزلزلها و تناقضهایی که در آنها چشم میخورد - و همینها از جانب شرح حال نویسان بورژوا برای تیره کردن چهره او مورد سوء استفاده قرار گرفته و میگردد - هم در زمان حیاتش و هم پس از مرگش تاکنون مانند شمشیر و شعله در صف مبارزان را در سوئیس و سوسیالیسم قرار داد . بیپرده نیست که در جمهوری دمکراتیک آلمان ، نخستین دولت سوسیالیستی آلمان ، هاینیش هاینه اینهمه مورد تجلیل قرار میگردد و یکی از مهمترین جوائز هنری بنام اوست ، و در اتحاد جماهیر شوروی هاینیش هاینه ، در پیشاپیش گوته و شیللر ، محبوبترین و پرخواننده ترین شاعر آلمانی است .

هاینیش هاینه در آثار خود یادای هم از میهن ما و حماسه سرای بزرگ ایران فردوسی کرد . است . او پس از آنکه داستان تلخکامی فردوسی (وعد ه پاداش سلطان محمود غزنوی در برابر سرودن شاهنامه و سپس خلف وده او) را شنید ، این داستان را ، تحت عنوان " فردوسی شاعر " برای مجسم ساختن سنگی شاهان و جوانوردی هنرند ان به نظم درآورد . هاینه در منظومه مسود بحث اشتباهات تاریخی چندی دارد ، که چون سخن از يك اثر هنری در میان است نه يك اثر تحقیقی ، قابل اغماض است . ترجمه این منظومه (که برای نخستین بار در مجله " دنیا " ، مسال ششم شماره دوم انتشار یافته) با دخل و تصرف کوچکی در اسامی ، برای مطالعه خوانندگان گرامی " پیکار " درج میگردد ، برای آنکه هم بانمونه ای از آثار هاینیش هاینه و هم بانمونه ای از انعکاس پرشکوه ادبیات ایران در عرصه جهانی آشنا شوند .

فردوسی شاعر

یاران زرد و یاران سیم :
هنگامیکه يك ژند ه پوش از سگه ای سخن میگویی
مقصودش سگه سیمین است
او تنها از سیم سخن میگویی .
و اما بر زبان يك شهزاده
یا يك شاه ، حدیث سگه
تنها حدیث زراست ، زیرا شاه
تنها سگه ز زمین میدهد و میستاند .
آنهاست که طبع متعبد دارند چنین میانند یسند
و فردوسی نیز چنین میانند یسند .
فردوسی ، نگارنده شاهنامه
که کتابی نامدار و آسمانی است .

او این حماسه بزرگ را
بفرمان شاه نگاشت ؛
شاهی که برای هر مصرع آن
دهش يك سگه زرین را وده ه داد .
هفتد ه بار بوته به گل نشست
و هفتد ه بار بزمرد
و هفتد ه بار هزاردستان نغمه سرود
و خاموش شد .
و در این سالیان دراز شاعر
برکارگاه شعر خویش نشست
روز و شب با کوششی شگرف
بربنیان منقش شعر خویش را بافت .

آن دو فرستاده سیاه پوست
بعثابه دستمزد باری که بردوش کشیده اند
بهره ای بخشید و بهره سوم را
به گرمابه بان داد ،
که او را خدمت کرده بود ، بعثابه انعام
آنگاه عسای پرگروه را برداشت
و همان دم پایتخت را ترک گفت
و چون به دروازه شهر رسید
غبار را از کفشهای خود فروسترد .

۲

" اگر از تنها ما نندد یکرانما " این روزگار
قول خود را نگه نمیداشت
یا پیمان خویش را از یاد میرد
هرگز بخشش نمی آیدم
اما این بخشش نایدیرواست
که مرا چنین خوارشکرد ،
و باد و رنگی سخنان خود
و د و رنگی سکوت خدعه آمیزش
مرا به اشتباه انداخت .
از جهت چهره باشکوه بود
از جهت قد و بالا و زیبائی حرکات
در روی زمین همتائی نداشت
و سراپا شاهوی و سلطنت بروی می برآزید
مانند خورشیدی در آسمان نیلگون
با نگاهی آتشین بر من نگرست
او ، این مرد که به حقانیت خود مغرور بود
با همه اینها مرا فریب داد .

۳

شاه محمود شک را نیک انباشت
و اینک بر نشاط و طربناک بود
صبحدم ، در گلزار ، برمخند ه ارقوان
در کنار فواره ای که نسیم خنک می پراکند ،
لمید ه
چاکران دست بر سینه ایستاد ه بود ند

خَله ای بی همال که بر آن شاعر
با اعجاز طبع سحرآفرین
داستانهای کهن پارسی را
با چیره دستی رقم زده بود ؛
داستان قهرمانان ارجمند خلق
و کارهای عجیب شهسواران
ماجرای موجودات اسرارآمیز و دیوها
و بسی چیزهای طرب انگیز باریک و زیب افسانه ها
همه آنها شکوفند ه و سرزند ه
رنگین ، فرورزان ، سوزان
از نور مقدس ایران
که همانند قروغ آسمانی میدرخشید
از آن نور پاک کهن آیزدی
که پرتوی آن از باز پسین آتشکده
برغم قران و مفتی
در سینه شاعر شعله ور بود .
همینکه نگارش داستان پایان یافت
شاعر دستتویس را
که مشتمل بر د و بار صد هزار مصرع بود
برای ولینعت خود فرستاد .
در بینه گرمابه ای از غزنین
زنگیانی که پیک شاه بود ند
با فردوسی دیدار کرد ند .
زنگیان هر يك صره ای بردوش میکشید ند
و در برابر شاعر زانو زد ند
و آن صره هارا چون بهین پاداش
در پای شاعر ریختند .
شاعر با شتاب سر بده ای را گشود
تا از دیدن سگه های زر
که دیری از آن محروم بود شادمان شود
پس با اضطراب نگرست
محتوی آن بدره ها
سگه سیمین بود ،
برابر باد و بیست هزار .
پس شاعر بتلخی لبخند زد .
و با همان زهرخند سگه هارا
بسه بخش تقسیم کرد
و بهر يك از آن د و پیک

و در میان آنها چاکر محبوبش - ایاز - از گلد انبهای مرمرین عطر ریاحین به مشام میرسد
 کنیزکان خو بروی با ملاحظت تمام خود را با شاخه های لطیف نخل باد میزدند صنوبرهای شکوهمند خاموشا استاد بودند چون رویای آسمانی، از جهان و جهانیان بیخبر ناگهان در این سکوت آوازی دلپذیر بگوش رسید آوازی نرم و اسرارآمیز
 شاه یکه ای خورد، چون افسون شده ای، پرسید: این شعر هوش ربا از کیست؟ ایاز که مورد خطاب محمود بود گفت: بیچاره ابوالقاسم فردوسی راست شاه باشگفتی پرسید: فردوسی؟ او کجاست، آن شاعر بزرگ اکنون در چه کار است؟ ایاز پاسخ داد: اینک دیر باز است که باد ریزه و فاقه بسرمیرد و در طوس، زادگاه خویش بستانی محقر آرد
 محمود دمی خموش ماند سپس گفت: ایاز، فرمان مرا بشنو! برو به اصطبل خاص من و برگزین صد استرو پنجاه شتر و بار کن آنها را با انواع ذخائر که دل آدمیان را شاد آب کند از جو بهای صندل هند و از ساخته های عاج از ظرفهای زرین و سیمین، کوزه ها، جامهای دسته دار منقش، پلنگینه های نغز با پشتنگ زر، شاد روان ها، شال ها، زربفت ها که در شهرهای کشور من می بافند، ترموش مکن و بر ایوان بیافزای سلجق درخشان و غاشبه های زرکش

از نوشابه های گوارا و نانخورشهای لطیف درد یگد انبهای زر و حلویات و جوزیات و دیگر تنقلات مطبوع
 با ضافه دوازده سمنند خوش نژاد که مانند پیکانی تند گذارند و از غلامان سیاه نیز دوازده تن باید نهی شبق رنگ، در برابر ریزه جها برد بار ایاز با بالینهمه اشیا زیبا باید هم اکنون عزم سفر ساز کنی و با درود من در شهر طوس، همه را به شاعر بزرگوار برسانی
 ایاز فرمان خواجه خود را شنید و استرها و اشترها را پربار ساخت و باد هوشها و پاداشها که بهای آن برابر با خراج ایالتی بود پس از سه روز تدارک غزنه را بسوی طوس ترک گفت
 بایک پرچمدار رهنا که پیشاپیش کاروان اسب میراند روز هشتم به طوس رسید که شهری بود بر دامنه کوهسار و کاروان باهباهوی بسیار از دروازه باختری وارد شد کوسها فرو کوفتند و غوها نواختند و سرود ظفر از لبها برخاست ساربانان از اعماق حلق فریاد تکبیر برآوردند
 ولی از دروازه خاوری، در آنسوی شهر طوس ستون تشییع کنندگان بیرون در همین لحظه پریانگ و شکوه و مرده فردوسی را به آرامگاه جاوید می بردند



کنفرانس بین المللی دانشجویان (گوسک) چگونه تشکیل و متلاشی شد

اتحادیه بین المللی دانشجویان مولود مبارزات قهرمانانه دانشجویان کثیری از کشورهای علیه بربریت فاشیستی در دوران جنگ جهانی دوم بود. تشکیل اتحادیه بین المللی دانشجویان زیر شعارهای: مبارزه علیه استعمار و امپریالیسم و برای آزادی، ترقی و صلح در حقیقت پیروزی جناح مترقی و پیشرو سازمانهای ملی دانشجویی بود. با وجود اینکه کوششهای عدای از سازمانهای اروپای غربی برای دمیدن روح پرمرد و کنفدراسیون بین المللی دانشجویان در سازمان تازه نفس و مبارزی چون اتحادیه بین المللی دانشجویان (ا.ب.د.ا) بسا عدم موفقیت روبروشد، ولی این به مفهوم شکست قطعی طرز تفکر نیروهای عقب مانده و ارتجاعی در جنبش جهانی دانشجویان نبود.

سالهای اول فعالیت "ا.ب.د.ا" با شرایط بسیار دشوار بین المللی، که مسموم از سیاست امپریالیستی جنگ سرد بود، مصادف شد. این سالها از طرف دیگر همزمان بسا دوران تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم کردید. بین کنگره اول و دوم "ا.ب.د.ا" تعداد سازمانهای شرکت کننده از ۳۹ کشور به ۷۸ کشور یعنی به دو برابر رسید. قسمت قابل توجهی از آنها را سازمانهای دانشجویی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و تازه آزاد شده تشکیل میدادند. در بسیاری از کشورها نظیر هند، اندونزی، ویت نام و چین مبارزات سرسخت و وسیع و یاجنگهای ضد استعماری و استقلال ملی در جریان بود. گرویدن سازمانهای دانشجویی این کشورها به "ا.ب.د.ا" موجب کشاندن شدن طبیعی و هرچه بیشتر اتحادیه به مسائل سیاسی و مشوق تازه ای برای اتخاذ مواضع ضد امپریالیستی و ضد استعماری میشد.

درست است که اختلافات روی مسائل اساسی و اصولی در اوایل تا سپس اتحادیه به بعدت شور و هیجان فراوان، که ناشی از پیروزی در جنگ ضد فاشیستی بود، سرپوشیده ماند، ولی چنانکه ذکر شد، با گذشت زمان، در اثر تشدید مبارزات ضد استعماری از یکطرف و تشدید

وخت اوضاع بین المللی ناشی از سیاست امریالیستی جنگ سرد از طرف دیگر، دو صف بندی در داخل "۱۰ ب ۰ د" * بچشم میخورد: در یک جانب سازمانهای مترقی و سازمانهای دانشجویی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره قرار داشتند، که خواستار تشدید مبارزه علیه استعمار و امریالیسم و طرفدار مبارزه برای آزادی، صلح و حقوق دموکراتیک دانشجویان بودند، در جانب دیگر عده ای از سازمانهای دانشجویی بودند، که چنین اقداماتی را، بعلاوه داشتن محتوی سیاسی، خارج از حدود و وظایف سازمانهای دانشجویی تلقی میکردند و پلانفرم فعالیتهای صرفاً دانشجویی (students as such) را پیش میکشیدند. این پلانفرم خواستار محدود کردن فعالیت سازمانهای دانشجویی به کارهای غیر سیاسی نظیر تریسم، بورس، سمینارهای فرهنگی و آکادمیک بود.

تشنج سیاسی داخل "۱۰ ب ۰ د" * با تشکیل سازمان ملی دانشجویان ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۴۷ و ورود بلافاصله اش به اتحادیه (که در آن به پست نایب رئیسی نائل شد) دوچندان گردید.

ایالات متحده آمریکا، که لگوموتیو جنگ سرد بود (و محتوی اساسی سیاست جنگ سرد رأی کونینیسیم تشکیل میدهد)، پیاده کردن این سیاست را در "۱۰ ب ۰ د" * بطور عسده از طریق سازمان ملی دانشجویان ایالات متحده آمریکا عملی میکرد. امروزه که ارتباط رهبری این سازمان با سازمانهای جاسوسی نظیر F.B.I و CIA برهه روشن شده است، فهم بسیاری از بازیهای ظریف سیاسی آن دوره در جنبش بین المللی دانشجویان آسانتر میشود. سیاست سازمان ملی دانشجویان ایالات متحده و سازمانهای طرفدار آن برد و صحر اساسی میگشت: از یکطرف جلوگیری از توسعه مبارزات ضد استعماری با پیش کشیدن پلانفرم فعالیت های غیرسیاسی و از طرف دیگر کوشش برای کشاندن حتی المقدر "۱۰ ب ۰ د" * در جهت سیاست جنگ سرد. بدون شك تصادف نبود که اولین بحران و "انفجار" در داخل "۱۰ ب ۰ د" * در سال ۱۹۴۸، متعاقب تغییرات مهم سیاسی در چکسلواکی، که منجر به حاکمیت طبقه کارگر آن کشور گردید، رخ داد.

سالهای ۱۹۴۹ - ۱۹۵۱ در جنبش بین المللی دانشجویان، که بطور اجتناب ناپذیر متاثر از حوادث بین المللی میشد، سالهای بسیار حساسی بود. از یکطرف مبارزات ضد استعمار اولین میوه های خود را در استقلال هند وستان، اندونزی، تشکیل جمهوری تودیه ای چین بشر میسراند. از طرف دیگر امریالیستها، بخصوص امریالیستهای امریکائی، روز بروز آتش جنگ سرد را امن میزدند. جنگ کره نقطه اوج آن بود. انعکاس شوم سیاست جنگ سرد در جنبش بین المللی دانشجویان بصورت خراج ندریجی عده ای از سازمانهای ملی دانشجویی از "۱۰ ب ۰ د" * و تشکیل اولین کنفرانس این سازمانها در ۱۹۵۰ در استکهلم بود. بدین ترتیب چون سازمانهای دانشجویی اروپای غربی و امریکای شمالی از کوشش خود برای تحمیل یک پلانفرم غیرسیاسی و عدول "۱۰ ب ۰ د" * از اتخاذ یک سیاست ضد استعماری و ضد امریالیستی مأیوس شدند و تلاشهای آنها برای کشاندن اتحادیه به سوی سیاست جنگ سرد به نتیجه مطلوب نرسید، با استفاده از شرایط "مساعد" بین المللی، انشعاب بزرگی در جنبش بین المللی دانشجویان بوجود آوردند. آنها بدنبال کنفرانس مقدونی استکهلم در سال ۱۹۵۳ کنفرانس بین المللی دانشجویان (کوسک) را چون سازمان "رقیب" اتحادیه بین المللی دانشجویان پایه گذاری کردند.

لازم بذکر است که تمام سازمانهای ملی دانشجویی غرب، که در ایجاد "کوسک" پیشقدم شدند، سیاست واحدی را دنبال نمیکردند. اگر سازمان ملی دانشجویان ایالات متحده آمریکا

بسیا (C.I.A) و محافل امریالیستی ارتباط مستقیم داشت و آگاهانه ناقل آنتی کونینیسیم در جنبش بین المللی دانشجویان بود، عده دیگری از این سازمانها (نظیر سازمانهای کشورهای اسکندیناوی)، که خود را نسبت به مسائل سه قاره و مبارزات ضد امریالیستی بی تفاوت و بی علاقه نشان میدادند، بیشتر از سیاسی بودن "۱۰ ب ۰ د" * نگران بودند. باید ضمناً اضافه کرد که در آن شرایط فوق العاده و خیم بین المللی در مواردی جهت گیریهای سیاسی و بعضی از تصمیمات "۱۰ ب ۰ د" *، گاهی از تند رویها و استکباریسم خالی نبود. شاید برجسته ترین نمونه آن در آن دوره روش "۱۰ ب ۰ د" * نسبت به سازمان ملی دانشجویان یوگسلاوی باشد. معیناً همانطور که قبلاً گذشت، عوامل اصلی برای انشعاب و ایجاد یک سازمان "رقیب" - بسراسری "۱۰ ب ۰ د" * در جای دیگری بود. اشتباهات اینجواب و آنجای "۱۰ ب ۰ د" * صرفاً وسيله تبلیغاتی بدست مخالفین میداد و از آنها برای توجیه و پیشبرد سیاست انشعابگرایانه و ضد کونینیسیمی ماهرانه بهره داری میشد.

تشکیل "کوسک" از جهات متعددی منفی ترین واقعه در جنبش بین المللی دانش جوان بوده است. با ایجاد "کوسک"، سازمان واحد بین المللی دانشجویان تجزیه شد. سازمانهای ملی دانشجویی ارتجاعی با استفاده از شرایط جنگ سرد، تسلط رژیم های دیکتاتوری و تسلط استعمار در بسیاری از کشورهای سه قاره، با تمام قوا میکوشیدند که از تماس "۱۰ ب ۰ د" * با سازمانهای این کشورها و بالعکس جلوگیری کنند. آنها با تبلیغ پلانفرم فعالیت های صرفاً دانشجویی (students as such) عملاً میکوشیدند تا جنبش های ملی دانشجویی سه قاره را از هدفهای اصلی آنها منحرف کرده، به بیراهه بکشند. در آغاز رهبری "کوسک" کوشش فراوان میکرد تا در جلسات و کنفرانسهایی که از طرف وی سازمان داده میشد، از درگیری با امریالیسم و استعمار جلوگیری کند. در واقع هم چند سالی موفق شد این وضع را ادامه دهد. معیناً چنین وضعی قابل دوام نبود. زیرا روش و سیاست "۱۰ ب ۰ د" * در دفاع از مبارزات ضد استعماری و ضد امریالیستی و ضد استبدادی دانش جوان سراسر جهان از یکطرف و فشار روز افزون عده قابل توجهی از سازمانهای سه قاره، که وابسته به "کوسک" بودند از طرف دیگر، روز بروز رهبری آنرا در وضع دشوار و بحران های دائم التزایدی قرار میداد. همین مبارزات بود که باعث شد "کوسک" در سالهای آخر حیات خود برای جلوگیری از منفرد شدن و حفظ ارتباط و همکاری خود با سازمان های دانشجویی آسیا و آفریقا و امریکای لاتین، پلانفرم غیرسیاسی فعالیت های صرفاً دانشجویی را رها کند و عوامل ریانه و غیرصادقانه موضع گیری های ضد استعماری و ضد امریالیستی نماید. همین روش محیله نبود که برای مدتی عده ای از سازمانهای دانشجویی را گمراه کرد و موجب ارزیابی های نادرست آنها نسبت به خصالت واقعی "کوسک" گردید.

ولی گردانندگان اصلی "کوسک" در همین مانور سالوسانه هم ما مهوریتناصلی خود را قراموش نکردند. آنها این بار کوشش کردند که احساسات بالقوه ضد امریالیستی و ضد استعماری دانشجویان را در زمین حال علیه کشورهای سوسیالیستی متوجه نمایند. مثلاً با پشتیبانی مادی و معنوی خود سازمانهای دانشجویی مهاجرین ضد انقلابی اوکرائین، استونی، مجارستان، رومانی و غیره را ایجاد و تقویت کرده، به جلسات خود دعوت می نمودند و از گزارشهای آنها، که از موضع خصومت با کشورهای سوسیالیستی تنظیم میشد، حد اکثر استفاده و بهره برداری را برای رسیدن به هدفهای فوق الذکر میکردند. آنها بدین وسیله نه فقط میکوشیدند سازمانهای دانشجویی سه قاره را علیه کشورهای سوسیالیستی بشورانند،

پنجمین سمینار بین المللی دانشجویان در باره نشریات دانشجویی

پنجمین سمینار نشریات دانشجویی از تاریخ ۱۲ تا ۱۶ اکتبر ۱۹۷۲ در صوفیه تشکیل بود. سمینار بوسیله اتحادیه بین المللی دانشجویان و شورای دانشجویی و کارکنان علمی جاسوان بلغارستان سازمان داده شده بود.

در این سمینار سی هیئت نمایندگی از ۲۲ کشور و همچنین نمایندگان اتحادیه بین المللی دانشجویان، فدراسیون بین المللی جوانان دمکرات، سازمان بین المللی روزنامه نگاران شرکت داشتند.

هدف از تشکیل سمینار بین المللی دانشجویان در باره نشریات دانشجویی عبارت از این است که به توسعه مناسبات متقابل میان دانشجویان در مقیاس جهانی کمک شود و همچنین طرق، اشکال و وسایل تازه و مشخص در جهت تحکیم همکاری بین آنان جستجو گردد. و در واقع نیز بحث و مذاکرات و تبادل نظر و تجارب نمایندگان سازمانهای مختلف دانشجویی در این سمینار بصورت این هدف کمک موثری نمود.

موضوع اصلی بحث سمینار عبارت بود از: وظایف اجتماعی مطبوعات دانشجویی، علاوه بر موضوع اصلی، دو موضوع دیگر نیز در دستور کار سمینار قرار داشت: مبادله تجارب سازمانهای دانشجویی کشورهای مختلف و بحث و مذاکره در باره آن سازمانهای دانشجویی که بعمل مختلف هنوز دارای نشریات مخصوص بخود نیستند.

گزارش دهند و موضوع اصلی مورد بحث سمینار "کهن سیرمکی" رئیس هیئت تحریریه روزنامه "استود نسکاتریونا" (ترویج دانشجویی - روزنامه ارگان دانشجویان بلغارستان) بود. گزارش دیگری نیز تحت همین عنوان توسط نماینده اتحادیه ملی دانشجویان فنلاند "کاری میس" به سمینار داده شد.

در اطراف این گزارشها بحث و مذاکرات وسیع و همه جانبه ای توسط نمایندگان انجام گرفت. بحثها بطور عمده در اطراف مسائل زیر دور میزد: توجه خاص به مسائل عصر حاضر و انعکاس آنها در نشریات دانشجویی، توجه عمیق به مسائل مربوط به مبارزه عمومی و همگانی ضد امپریالیستی، مسائل آموزشی و همچنین خواستهها و مطالبات روزانه دانشجویان. ضمناً سمینار به مسئله لزوم استفاده از تمام امکانات و وسایل برای بالابردن نفوذ نشریات و مطبوعات دانشجویی توجه خاصی مبذول داشت.

نمایندگان سازمانهای دانشجویی کشورهای سوسیالیستی از نقش و اهمیت نشریات دانشجویی در این کشورها، در تجهیز دانشجویان برای شرکت فعال در امر ساختن سوسیالیسم و کمونیسم، در طرح و حل مسائل اساسی مربوط به تعلیم و تربیت دانشجویان - متخصصین فرد ای جامعه سوسیالیستی بتفصیل صحبت کردند. آنها بویژه تأکید نمودند که یکی از عده ترین وظایفی که در مقابل نشریات دانشجویی در کشورهای سوسیالیستی قرار دارد عبارت است از کمک و همدردی باتمام مللی که در راه صلح، استقلال ملی و ترقی اجتماعی مبارزه میکنند.

بلکه تلاش میکردند انحراف فکری در ذهن جوانان دانشجویی نسبت به ماهیت سوسیالیسم و امپریالیسم، دوستان و دشمنان واقعی خلقها بوجود آورند. تزهائی، استعمار سیاه و سرخ، "امپریالیسم امریکا و انگلیس و شوروی" را به پیش میکشیدند و چه قطعنامه هسای عریض و طولی که در این موارد به "تصویب" هم رساندند.

عبرت انگیز و آموزنده است که "تزی" که از ده سال پیش از جانب مائوئیستها و برخی از چپ روها در مسئله امپریالیسم امریکا و سوسیالیسم شوروی موعظه میشد و بلندگویان آن در جنبشهای دانشجویی (از جمله ایران) کوشیدند آنرا بصورت دکترین و سیاست بنیادی سازمانهای دانشجویی در بیاورند، موضوعی است که بیست سال پیش از طرف سازمان ملی دانشجویان ایالات متحده امریکا، انگلستان و بعضی دیگر مطرح شده و به سیاست "کوسک" تبدیل شده بود.

این واقعیت تلخ شاید برای کسانی که حسن نیتی دارند و ندانسته دنبال ایسین شعارها میروند، هشدار جدی باشد.

سراپتام "کوسک" بر همه روشن است. چند سال قبل عیان شد که قسمت اساسی و اعظم بودجه آنرا سازمان مرکزی جاسوسی امریکا (CIA) تأمین مینموده و سیاست آن توسط "سیا" تعیین و کنترل میشده است. طبق اعلامیه رئیس سازمان ملی دانشجویان ایالات متحده امریکا معلوم شد که بدون استثنا تمام رؤسای این سازمان و گاهی نایب رئیس روابط بین المللی عضو "سیا" بوده و یا با آن همکاری میکردند.

"کوسک" بدنبال بحرانهای ذکر شده در بالا و در اثر آبریزی ناشی از فاش شدن روابطش با سازمانهای جاسوسی امریکا کاملاً متلاشی شد و به زبانه دان تاریخ رفت.

بابک

"سومین کنگره کنگد را سیون دانشجویان ایرانی در رود های گرم خود را به کنفرانس بین المللی دانشجویان تقدیم میدارد و صمیمانه از ارسال پیام همبستگی دبیرخانه آن سازمان آقای زاک زرین که کنگره قرائت شد اظهار سپاسگزاری مینماید. کنگد را سیون دانشجویان ایرانی کاملاً به ارزش غیرقابل انکار کمتهای مسادی و معنوی که تاکنون از طرف کنفرانس بین المللی دانشجویان در اختیارش گذاشته شده است واقف میباشد..."

(از یا سخ سومین کنگره کنگد را سیون دانشجویان ایرانی به پیام کنفرانس بین المللی دانشجویان)

نقش نشریات و مطبوعات دانشجویی و وظایف آن در کشورهای سرمایه داری و کشورهای در حال رشد قسمت مهمی از بحث و مذاکرات سمینار را به خود اختصاص داد. نمایندگان سازمان های ملی دانشجویی در این کشورها به نقش مطبوعات ویژه دانشجویی در تجهیز توده عظیم دانشجویان اشاره کردند و اهمیت آتراد مبارزه بخاطر صلح پایدار، ترقی اجتماعی، تساوی مین استقلال ملی، عظیمه استعمار، نواستعمار، نئوفاشیسم، در مبارزه در راه دمکراتیکیزه کردن آموزش و علیه فشار و ترور پلیسی در این کشورها نشان دادند.

یکی دیگر از گزارش دهندگان سمینار "م. حمینی" مسئول شعبه مطبوعات اتحادیه بین المللی دانشجویان بود. سخنرانی او تحت عنوان "تفاوت در وظایف مطبوعات دانشجویی و مطبوعات روزانه" انجام گرفت.

نماینده سازمان بین المللی روزنامه نگاران در باره جهات اساسی فعالیت این سازمان و توجه خاصی که به رشد و ترقی روزنامه نویسی های جوان مبذول میشود، صحبت کرد. در سخنرانی نماینده فدراسیون جهانی جوانان دمکرات به اهمیت نقش سازمان دهند نشریات دانشجویی و لزوم تحکیم آتی ارتباط میان دانشجویان و سایر اقشار جوانان دمکرات تکبیه شده بود.

در جنبه سمینار برنامه های جالبی نیز در زمینه آشنائی هیئت های نمایندگی کشورهای مختلف با تجارب هر یک از سازمانها (از طریق ملاقاتهای دو و چند جانبه و غیره)، آشنائی با فعالیت نشریات و مطبوعات دانشجویان و جوانان بلغارستان و غیره ترتیب داده شده بود یکی از مهمترین قسمت این برنامه تشکیل میتینگ همدردی با خلقی قهرمان ویتنام بود که در دانشگاه صوفیه برگزار شد.

ضمناً لازم است خاطر نشان شود که سمینار بین المللی مطبوعات دانشجویی تاکنون هر پنج سال یکبار تشکیل شده است (اولین سمینار در سال ۱۹۵۲ تشکیل شد). عدد ای از نمایندگان شرکت کنند در سمینار عقیده داشتند که تشکیل سمینار بین المللی در زمینه نشریات با فاصله پنج سال دیگر جوابگوی شرایط امروز جهان نیست. بنظر آنها بهتر خواهد بود اگر چنین ملاقاتهایی با فاصله کوتاهتری مثلاً سالی یکبار صورت گیرد، زیرا این ملاقاتها امکان میدهد از تجارب سازمانهای مختلف بیشتر استفاده شود، تبادل افکار مصلح آید و همکاری بین آنها توسعه بیشتری پیدا نماید.

• آشنا

۸۰۰ میلیون کتاب برای جوانان شهری

مطبعة گارد جوان، که مختص چاپ کتاب برای جوانان شوروی است، در اکتبر ۱۹۷۲ پنجاه سال از عمرش گذشت. این مطبعه در پنجاه سال گذشته بیش از ۸۰۰ میلیون نسخه کتاب گوناگون برای خوانندگان جوان خود منتشر ساخته است. این مطبعه سالانه ۳۵۰ عنوان کتاب با تیوازی در حد ۴ میلیون نسخه برای جوانان منتشر میسازد.

برای استفاده منظم و ثمر بخش

از مطبوعات حزب توده ایران

(۲)

یاد آوری

در شماره های گذشته پیکار (سال دوم شماره ۲، صفحات ۲۸-۳۱ و شماره ۳، صفحات ۶۲-۶۵) تحت عنوان "برای استفاده منظم و ثمر بخش از مطبوعات حزب توده ایران" فهرست برخی مقالات مجلات "دنیا" و "مسائل بین المللی" در باره "مارکس و مارکسیسم"، "انگلس"، "لنین و لنینیسم"، "انقلاب و فرم"، "پولمیک با نظریات انحرافی چپ"، "سرمایه داری معاصر"، "جنبش رهائی بخش و استعمار نو"، "دمکراسی و آزادی"، "ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم"، و "دیالک تیک" داده شد. اینک دنباله فهرست مقالات "دنیا" و "مسائل بین المللی" در یک سلسله مسائل دیگر در فهرست زیرین علامت اختصاری برای "دنیا" و برای "مسائل بین المللی" است. حرف "س" علامت سال و حرف "ش" علامت شماره است.

۱۱- انتقاد از جریانات ایدئولوژیک بورژوازی

- ۱- انتقاد از تئوری جامعه صنعتی و الیت ویتن رستو (در بند ۶ نیز ذکر شده است)
- ۲- جهان بینی احمد کسروی
- ۳- درآینسو و انسوی آرمان انقلابی (انتقاد از نظریات پیر و مارکوزه)
- ۴- فلسفه و سیاست
- ۵- پیوند علم و دمکراسی
- ۶- ایدئولوژی و نئوتوبی
- ۷- سوسیولوژی و تکنوکراسی
- ۸- جامعه شناسی و واقعیت اجتماعی
- ۹- انتقاد بر تئوری هربرت مارکوزه
- ۱۰- درباره یکی از انواع آنتی کمونیسم (صهیونیسم)
- ۱۱- مارکسیسم وارونه شده مجله تایم
- ۱۲- صهیونیسم در خدمت امپریالیسم
- ۱۳- آنتی کمونیسم و اشکال بروز آن
- ۱۴- اگرستانسیالیسم انعکاس بحران جامعه بورژوازی است

- د. س. ۴ ش. ۲
- د. س. ۵ ش. ۳
- د. س. ۵ ش. ۳
- د. س. ۱۰ ش. ۱
- د. س. ۸ ش. ۲
- د. س. ۱۴ ش. ۲
- د. س. ۲۲ ش. ۲
- د. س. ۲۳ ش. ۲
- د. س. ۲۴ ش. ۲
- د. س. ۳۹ ش. ۲
- د. س. ۳۹ ش. ۲
- د. س. ۴۲ ش. ۲
- د. س. ۵۱ ش. ۲
- د. س. ۵۱ ش. ۲
- د. س. ۵۲ ش. ۲

- ۱۵- فریود یسم و نئو فریود یسم
- ۱۶- سوسیالیسم انسان گرا
- ۱۷- انقلاب اجتماعی در آئینه آید نئولوژی بورژوازی
- ۱۸- آنتی کمونیسم در جامعه نو

۱۲- انقلاب علمی- فنی ، علم و فلسفه

- ۱- فلسفه و ساختمان کمونیسم
- ۲- فلسفه و سیاست
- ۳- ترقیات علوم طبیعی و فلسفه معاصر
- ۴- پیوند علم و دینگراسی
- ۵- تاسیر انقلاب اکبر در تکامل فلسفه مارکسیسم - لنینیسم
- ۶- علم و سوسیالیسم
- ۷- سیرتیک - مارکسیسم - جامعه
- ۸- لنین و علوم طبیعی قرن ما
- ۹- انقلاب علمی - فنی و جامعه

۱۳- از تاریخ جنبش کارگری جهان (علاوه بر مطالبی که در بند های دیگر همین زمینه آمد است)

- ۱- کیش شخصیت استالین
- ۲-
- ۳- هفتمین کنگره انترناسیونال
- ۴- انقلاب اکبر سر آغاز سوسیالیسم و کمونیسم
- ۵- در سهای تاریخی کنگره هفتم و اهمیت آن برای دوران ما
- ۶- یک سالگرد پراختیاری تاریخ جنبش کمونیستی (انترناسیونال ۶)
- ۷- کمون پاریس (ویژه نامه کمون)
- ۸- سخنر و تشریحین بزرگ (کشورگی د پتروف)
- ۹- ویژه نامه اکبر
- ۱۰- ویژه نامه لنین

میشائیل نمیه

از ما بهتران

ابورشید و زنش ام رشید تانیمه های شب در باره امر بسیار مهمی مشاوه میکردند، ولی از بحث خود نتیجه ای نگرفتند. آنها اطلاع حاصل کرده بودند که روز بعد "ارباب" برای تقسیم غله وارد خواهد شد و باید برای او غذایی تهیه کنند، ولی چه چیزی باید جلو او بگذارند؟

در زمستان؟ شته مالک قبلی این قطعه زمین در گذشته بود و پسرش سرپرستی مزارع و اجاره داران را بعهده گرفته بود. ابورشید هم از جمله این اجاره داران بود. "ارباب"، وارث مالک قبلی، وکیل دعاوی بود و در بیروت مثل یک اریستوکرات زندگی میکرد. زن او هم در داد "از ما بهتران" بود. آنها فقط یک دختر هفت ساله داشتند، درست همسن پسر ابورشید.

مسلمان "ارباب" تنهایی آید، بلکه زنش، دخترش، کلفت و شوهرش را همسرا می آورد. چطور میتوان از آنها بطور شایسته ای پذیرائی کرد؟ آیا میتوان همه آنها را در رکبه چوبی جاداد؟ آیا آنها باید روی تشک بنشینند و یاروی لبه تخت؟ چه غذاها و چه آشپزی میدانی باید جلو آنها گذاشت و چه جویری باید به آنها خدمت کرد؟ آنها اریستوکرات هستند و با کارد و چنگال غذا میخورند. آنها از دستمال های سفید و ظروف چینی استفاده میکنند. اما از همه اینها در رکبه ابورشید و زنش خبری نبود، حتی آنها یک میز غذا خوری نداشتند. دست بالا چند تاکاسه حلبی، یک کوزه سنگی، چند تاقاشق چوبی و یک میسر کوچک کوتاه در بساط محقرشان وجود داشت.

همه این مسائل مشغولیات آن شب آنها بود. هنوز در باره یک مسئله توافق نکرده بودند که بعنوان د پگری برمیخوردند. ابتدا تصمیم گرفتند که بچه بزی را، که خیلی مورد علاقه آنها بود، بکشند. حتی او هنوز از شیر گرفته نشده بود. اما همینکه پسر رشید از این تصمیم اطلاع حاصل کرد، غوغائی برای انداختن و گریه را سرداد. پسرک به سروصورت خود میسزد، خودش را روی خاک و دخل روی زمین میکشید، مثل اینکه غریب جراری اورانش زده است. این حیوان همه چیز او بود.

با بنظر یک بزرگوار خطر کشته شدن نجات یافت، ولی بجای او لااقل باید خروس را قربانی کرد. این خانواده بغیر از بزرگوار و این خروس و سه تا مرغ حیوان دیگری نداشتند. پسر رشید بعضی خبر کشتن خروس باز گریه را سرداد، پیراهن تنش را پاره کرد، به سرفه و خفقان افتاد، بطوریکه پدرش برای سلامت او ترس برش داشت. پسر رشید این خروس را تاج گلی را دست میداشت. اغلب خروس از روی دست او خورد. نان هارا میخورد. پسر رشید خروس را روی شان خود میگذاشت و به نیرو و زیبائی او و بویژه به صدای قوی خوش- آهنگ او فخر میکرد. والدین او باید از تصمیم خود اثر بر قربانی کردن این حیوان هم صرف نظر کنند.

بالاخره پسر رشید روی بالشی نمناک از گریه بخواب رفت. زن و شوهر هم سرانجام توافق کردند که یکی از مرغها را بکشند. ام رشید آهی کشید و باغصه فراوان گفت:

" پسرکم ! امشب باغچه نوبی بخواب رفت . وقتی که او فردا صبح بیدار شود و بفهمد که ما یکی از مرغبارا کشته ایم حتما اوقاتش خیلی تلخ خواهد شد . آخر او همه ایسین حیوانات را دوست دارد ! "

ولی ابورشید پاسخ داد :

" او کمی گریه میکند ، ولی بزودی یادش میروند . پس چه باید بکنیم ؟ آخر نمیشود که ما برای او این بازی را بگذاریم ، از او ، نظری که درخور آنها باشد ، بی برائی نکنیم ! "

ام رشید گفت :

" ترا بخدا دیگر ارحم بگذار ! هر قطره اشک پسر من به همه ثروت آنها میارزد . آیا فراموش کرده ای که ما سه تا خواهر را با خاک سپردیم ، تنها او برای ما باقی مانده و ما هم دیگر در سن و سالی نیستیم که بتوانیم باز هم بچه داشته باشیم . هر ناخن دستش همه چیز من است . "

" فراموش نکن که ما اجاره دار هستیم و به مالک مقداری بد حکاریم . ما باید از او خوب و مهمان نوازانه پذیرائی کنیم . "

صبح زود ام رشید بلند شد ، کلبه را تمیز کرد و مشغول تهیه غذا برای مهمانان شد . برای او آسان نبود که پسرش را ، که در کنار کلبه خون و پره های کنده شده مرغ را دید ، آرام کند . ابورشید ریشش را تراشید و بهترین شلوا ری که داشت ، پوشید . سپس به مرکز خرمن رفت ، قطعه زمینی که برای خرمن بود تمیز کرد و باقی مانده گندم را در وسط آن قطعه زمین کوت کرد . او باغ و غصه زیند در این توده گندم بر سه زد . ساقه گندم امسال نصف بلندی ساقه گندم پارسال بود . امسال آسمان در فرستادن باران صرفه جوئی کرده بود ، ولی همینکه موقع خرمن رسید ، از باریدن دست برنداشت . . . بدین طریق دوران خشکی بوجود آمد و همراه با آن عدم رشد کامل گندم . این بدان معنی بود که او با " ارباب " جدید دیدار آرامی نخواهد داشت . بسیار خوب ، ببینیم که قضا یا از چه قرار خواهد شد .

ابورشید مشتکی دانه گندم در دست گرفت و دانه دانه شمرد . او فکرمیکرد : اگر دانه آخسری جفت باشد ، میتوانیم باز هم روی این زمین بمانیم و ارباب محصول زمین را از من مطالبه نخواهد کرد . ولی اگر طاق باشد ، حتما مطالبه خواهد کرد . و اگر من نتوانم محصول زمین را تحویل دهم ، او مرا از زمین بیرون میکند و زمین را به اجاره دارد دیگری واگذار میکند . دانه آخر طاق بود . ابورشید بسیار ناراحت شد . ولی زود خود شرا سرزنش کرد برای منصرف شدن از این فکر شروع کرد به آواز خواندن .

ابورشید به کلبه برگشت و زنش را دید که چند تا بادیه مسین و قاشق های چوبی را روی میز کوچک مرتب میکند . زنش تشنگی هارا مرتب دور میز روی زمین پهن کرده بود . پسرش با بزرگی بازی میکرد و او را " شیطان کوچولو " می نامید . پسرک پشت سر بزرگی می پرید و پاهای او را بلند میکرد که بزوری دستها راه برود . و با پاهای او را می گرفت و او را از زمین بلند میکرد و با او دانه وار چرخ میخورد . پسرک سپس بزرگها ساخت و خروس را که نامش " سلطان " بسود صدا کرد . خروس هم فورا بطرف او آمد . پسرک چند تادانه گندم در دست و در دهان گرفت و خروس آنها را از توی دست او و با احتی از میان لبان او می گرفت و می بلعید . سپس خروس

را به هوا پرتاب کرد . خروس مثل یک شبنم در هوا بریزد و روی سروشانه همبازی خود نشست و با صدای پر توان ولی نرم خود خواند . پسرک خروس را از روی شانه برداشت و در دست گرفت و چشم های او را بوسید و بالذت و سر مستی از بازی با او ، او را رها کرد .

دو ساعت از ظهر گذشته بود و زن و شوهر بی صبرانه منتظر مهمانان بودند . ناگهان از در صدای موثر اتومبیلی بگوش خورد و کمی بعد باندازه چند متر فاصله با کلبه ، اتومبیل در کنار خیابان ترمز کرد . یک مرد ، یک زن ، یک زن خد متکار و یک دختر بچه از اتومبیل پیاده شدند و آهسته بطرف کلبه آمدند . زن و شوهر زارع برای سلام و خوش آمدگویی بطرف آنها دویدند :

" خوش آمدید ، هزار بار خوش آمدید ارباب ، همسر محترمان و عروس خط نم کوچولو . "

همینکه آنها به مهمانان نزدیک شدند ، تعظیم کردند و دستهای ارباب و خانمش را تشریف بوسه کردند . آنها میخواستند همین کار را هم با دختر کوچولو بکنند ، که او با نگرانی و تعجب از آنها روگرداند و خود را در پشت زن خد متکار خفی کرد .

پسر رشید به مهمانان واقعی نگذاشت و به بازی خود با " شیطان کوچولو " و " سلطان " ادامه داد ، مثل اینکه اصلا اتفاقی نیفتاده است . مهمانان در حالیکه زن ارباب مرتب آه و ناله میکرد و ابورشید هم دانه معذرت خواهی میکرد ، به کلبه رسیدند . ام رشید در کنار در ایستاده بود ، تعظیمی کرد و دستهایش را با پریشانی بهم مالید و من من کرد :

" بفر . . . ما . . . بفر . . . ما . . . شید ، بفر . . . ما . . . شید ، خواهش میکنم ببخشید ، ایسین کلبه لیاقت شما نجبا را ندارد . . . با وجود این ، خانه ای که در آن احتیاج حکمروائی میکند ، برای هزار دست هم جا باندازه کافی دارد . خواهش میکنم بفرمائید تو . "

زن ارباب بایی میلی آشکار بطرف او رو کرد و پرسید :

" کجا ، خانه کجاست ؟ "

ام رشید یک خفگی آنی در گلوئی خود حس کرد و آلکنت زبان پاسخ داد :

" خانه . . . خانم من . . . بله . . . اینجا است دیگر ! این کلبه ای که ملاحظه میفرمائید ، پناهگاه تابستانی مادر کوهستان است . "

اینجا دیگر ارباب رشته سخن را بدست گرفت و بزبان فرانسه به همسرش گفت :

" دو هفتاد در کوهستانهای ما اینطور زندگی میکنند . در تابستان در کلبه های مزارع سر میزنند و پس از برداشت محصول و کاشت بذرها در زمستان به روستا های خود باز میگردند و در اینجا در کلبه های ساده ولی تمیز و گرم خود زندگی میکنند . روستای اجاره دار ما از این محل هفت میل فاصله دارد . مادر موقوع آمدن از اینجا گذشتیم . "

زن هم به فرانسه پاسخ داد :

" پس آنها در تابستان مانند شغال و در زمستان مثل کرمها زندگی میکنند . ایسین پیرزن کجا می خواهد ما را بشناسد ؟ تویی کلبه ؟ اینجا ؟ روی زمین ؟ "

نه عزیزم، من نمیخواهم که لباسم را کثیف کنم، تو هرکاری که میخواهی بکن، اما من امکان ندارد که قدم به این کلبه بگذارم !
 * اما آنها برای ماغذ تهیه کرده اند ، و ما هم گرسنه هستیم ، بخصوص دخترکمان !
 اگر ما اینجا چیزی نخوریم بهشان برمیخورد و آنرا توهین بخود تلقی میکنند .
 * بگذار توهین تلقی کنند ! من هیچ حاضر نیستم چیزی را که آنها تهیه کرده اند بخورم ، و به دخترمان "نونو" هم اجازه نمیدهم که از این بادیه مسین و بسا قاشق چوبی چیزی بخورد . اصولا حواست کجاست ، مثل اینکه عقلت را از دست داده ای ؟ *

* ابداهمچه چیزی نیست ! من نمیتوانم طوری رفتار کنم که باعث رنجش آنها بشود .
 * به آنها بگو که ما توی راه غذا خورده ایم . بیشتر از این هم اینجا نمائیم . من حتی يك صندلی اینجا نمی بینم که رویش بنشینم . ماباید هر چه زودتر از اینجا برویم ! *

این را گفت و عمل کرد . ارباب دعوت دهقانان را رد کرد ، چیزی که مثل يك صاعقه بر مغز و قلب ابورشید و زرش اثر کرد . زبانشان بند آمد و چهره شان رنگ برنگ شد . بهتر بود جان میدادند و این سیلی امتناع را تحمل نمیکردند .
 ارباب ابورشید را بطرف خود خواند و بدهی او را به پدرش خاطر نشان کرد . او از ابورشید خواست که بدهی گذشته خود را ببرد ازد . ابورشید نزد يك بود قلبش از کار بیفتد ، باهیجان دستهایش را بسهم مالید و مثل اینکه در رو یا حرف میزند گفت :

* بروج سه فرزند فوت شده ام و بروج پدر بزرگوارتان قسم میخورم و خدا کورم کند اگر من دین خود را فراموش کرده باشم . من میخواهم بخواست خداداد ینم را از راه محصول زمین ادانکم . ولی بطوریکه ملاحظه میفرمائید از این محصول ناچیز من نمیتوانم یکجا آنرا ببرد ازم . من نمیدانم از کجا باید پول تهیه کنم تا بسرای قوت خود مان گندم بخرم . *

* تو هرکاری میخواهی بکن ، ابورشید ، اما پول من را باید بفرستی !
 * البته آقای عزیز ، این حق شماست ، اما خدای قادر متعال محصول راحتی باندازه رنج و زحمت من ، بمن ارزانی نداشته است . آیا باید علیه خواست او مبارزه کنم و یا بدو بپراه به او بگویم ؟ *

* این امری است مربوط به خود تو ، نه به من . فردا شوهر را میفرستم اینجا که سهم محصول را بخود بیاورد . حالا هم باید به شهر برگردیم ، کار زیسادی داریم ، معذرت میخواهم . *

* خدا حفظتان کند آقای عزیز ، شما باید از خود افتخار فوق العاده ای نصیب ما کردید ، البته ارزش آنرا نداشتم که شما تان و ننگ ما را نوش جان کنید . *

در تمام مدت "نونو" باحسین و خوشحالی فراوان ناظر بازی پسر رشید با بزچه و خسرو بود . او میخواست که در بازی شرکت کند ، ولی پسر رشید با تحقیر مانع شرکت او شد . همیشه پدر و مادر او میخواستند در اتومبیل سوار شوند "نونو" به مادرش رو کرد و بزبان فرانسسه گفت :

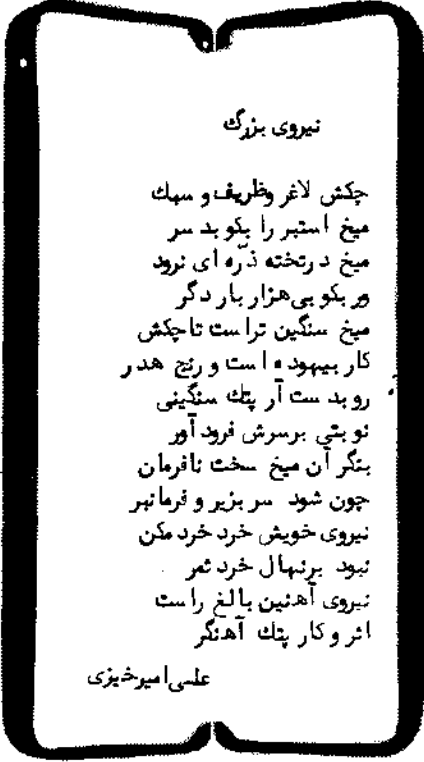
* ... این بزچه و خسرو را میخواهم . *

* خیلی خوب جونم ، الان برایت میگیرم . *

زن ارباب به ابورشید دستور داد که بزبچه و خسرو را به اتومبیل بیاورد . ابورشید درحالی که نزد يك بود قلبش از قفسه سينه خارج شود ، امر او را اطاعت کرد . نه پسرک و نه مسادرش ابتدا بی نبردند که قضیه از چه قرار است . اتومبیل با سرو صدای زیاد از آنجا دورد شد . ابورشید بدون بزبچه و خسرو برگشت . تازه پسرک فهمید که چه اتفاقی افتاده است . بنظر او رسید که از يك بیهوشی بیدار شده است . مانند يك حیوان وحشی پشت سر اتومبیل میدوید و بسا گریه فریاد میزد :

* شیطان کوچولو ... | سلطان ... | شیطان کوچولو ... | سلطان !
 آسمان این توارا می شنید و دره آنرا منعکس میکرد .

ترجمه و تلخیص از : ح . مهرورز



بقلم یکی از رجال

د ریزنامه اطلاعات هوایی مورخ ۸ و ۱ مه‌ماه ۱۳۵۱ مقاله ای درج شده بود تحت عنوان "گفتگو با آنها که در سنین ۲۰ و ۳۰ هستند". در بالای مقاله بطور برجسته نوشته بود: "بقلم یکی از رجال". در آغاز مقاله "یکی از رجال" خود را "بعنوان يك خد متكزار میهن که پنجاه سال عمر خود را در کشاکش سیاست و جزو و مدهای مهلك حوادثی را پشت سر گذارده و موی خود را سپید کرده" معرفی میکند و معتقد است که "با این طبقه جوان کمتر کسی به گفتگو به این نحو که من در میان میگذارم نشسته است". چون روی سخن با جوانان بود و نویسنده هم "یکی از رجال"، آنها هم با خصوصیات برشمرده، طبیعی است که توجه ویژه ما را بخود جلب کرد. خواهشمندیم شما خوانندگان گرامی هم توجه کنید که "یکی از رجال" چه مینویسد:

"... امروز يك كومنيسم واقعی و نه قلابی نمیتواند ادعا کند که در ایران کمبودی وجود دارد، بلکه خیلی بیش از آنچه بتصورنی آید تسهیلات برای طبقات پائین فراهم آمده، انواع بیمه های اجتماعی در سراسر مملکت نفوذ و رسیخ یافته، فرهنگ و بهداشت آنقدر رعومیت یافته که اکنون وضع ایران رشك کشورهای سوسیالیست و کومنيسم است. کشور ما رسایه اصلاحات فراوانی که در جهت رفاه عمومی صورت گرفته امروزه از نفوذ کومنيسم که شاید هدف بعضی عوامل باشد وحشتی ندارد چون ما پیشاپیش کومنيسم جلو رفته ایم، چیزی از آنها کم نداریم، بلکه امتیازات خیلی سی بیشتری پیدا کرده ایم، کارگران ما، کشاورزان ما، طبقات متوسط ما از نوعی مزایا و بهره برداریها برخوردارند که در هیچ جای دنیا، نه کشور سرمایه داری و نه کشور سوسیالیست و کومنيسم چنین مزایایی را فاقدند. کدام کشور کومنيسمی یا سوسیالیستی را سراغ دارید که مردمش از چنین رفاه و آزادی فکرو عمل برخوردار باشند، برای خود کارکنند، برای خود بیاندوزند، برای خود بسوی پیشرفت و سعادت گام بردارند، هیچگونه محدودیت برای ترقی در میدان وسیع زندگی آزاد نداشته باشند..."

خواننده گرامی! میتوانید باور کنید که ماجملات فوق را چندین بار خوانندیم تا مطمئن شویم که مطلب را درست فهمیده ایم. چون تمسیق میکند که نوشتن چنین مطالبی در دنیا ما جسارت خاصی میخواهد. این جسارت را "یکی از رجال" ظاهراً در جریان "جزو و مدهای مهلك" بدست آورده است. ما از همان آغاز به اینهمه جسارت رشك بردیم. بعد متوجه شدیم که "یکی از رجال" از کشورهای

سوسیالیست و کومنيسم سخن گفته است. در حالیکه ما تا بحال فقط از وجود کشورهای سوسیالیستی خبر داشتیم. ناگهان یادمان آمد که زمانی شاهنشاه آریامهر از سوئد بنام کشوری که در آن قوانین سوسیالیستی برقرار است یاد کرد. و روشن است که "یکی از رجال" هم بعنوان یکی از رعایای وفادار قاعد تا همین فرمایشات معظم له را در نظر داشت. اما از آنجا که خود سوئد هم چنین ادعائی ندارد و همگان کشور را بعنوان يك کشور رشد یافته سرمایه داری میشناسند فکر کردیم که در میان اینهمه مطالب بسیار جدی که از طرف "یکی از رجال" بیان شده مزاحی هم فرموده ماند. ولی این نکات البته فرعی است. اصل مطلب مقایسه نایفه آمائی است که بین وضع کشورهای سوسیالیستی و ایران بعمل آمده. فکرش را نکنید! مثلاً مردم شوروی همیشه در حال رشك بردن اند که مایکنفر بیسواد ندارند، در حالیکه اکثریت مردم ایران بیسوادند. مگر از قدیم نگفته اند که انسان هر چه کمتر بداند کمتر رنج میبرد؟ بدین ترتیب آیا اکثریت مردم ایران که غالباً بیسوادند و از رنجهای دنیا بیخبر، از مردم شوروی خوشبخت تر نیستند؟ علاوه بر این در شوروی اینهمه پول صرفه در دانشگاه و دانش-آموز و دانشجو و معلم و استاد میشود و از هر ۴ نفر یک نفر تحصیلی میکند، بطوریکه از این نظر مقام اول را در جهان دارد، در حالیکه در ایران بجای این ولخرجیها میلیونها صرف زنده کردن افتخارات باستانی مانند جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی میشود. تازه در شوروی تحصیل مجانی هم هست. این دیگر واقعا اسراف است. هر کس میخواهد تحصیل کند باید مانند ایران پول، آنهم پول هنگفت ببرد. از ملاحظه میکنید که در ایران به این سادگیها تمییز ازند کسی از چشمه فیاض دانش سیراب گردد. و این یکی از آن نوع امتیازاتی است که مردم کشورهای سوسیالیستی یکی از آن بی بهره اند. گذشته از این باید دانست که تفنگ و سربازخانه برای حفظ و ادامه افتخارات باستانی حتماً از کتاب و مدرسه موثرتر است. اگر کشورهای سوسیالیستی قسمت عده بود جمود را صرف فرهنگ و بهداشت و خدمات اجتماعی میکنند و ایرانی قسمت عده بود چه خود را صرف تسلیحات - این نشانه پیشرفت ایران و عقب ماندگی کشورهای سوسیالیستی است.

اسم کتاب - که گویا جز "فرهنگ است" - پیش آمد. بهتر است اصل صحبتش را نکنید. برای اینکه اتحاد شوروی در تسلایف و ترجمه و پخش کتاب مقام اول را در جهان احراز کرده و هر سال بیش از ۷۵ هزار عنوان کتاب در آن چاپ میشود. مردم شوروی از بیس کتاب میخوانند به سردرد دائمی مبتلا شده اند و چشمانشان کم سو شده است. چه خوشبخت اند مردم ایران که اولاً اکثریتشان اصلاً نمیتوانند کتاب بخوانند، چون از نعمت بیسوادی برخوردارند. ثانیاً از بیماریهای ناشی از کتاب خواندن در امان اند. ثالثاً بخشی از آن اقلیتی هم که باسوادند چنان سرگرم ساختن تمدن بزرگ هستند که فرصت کتاب خواندن ندارند. اگر دیده میشود که تیراژ اکثر کتب در ایران از دو هزار نسخه تجاوز نمیکند فقط بهمین دلیل است.

وضع پیدا شد در اتحاد شوروی که واقعا ما به نگرانی است. اینهمه پزشک از ۲۷ نفر برای هر ۱۰ هزار نفر یعنی ۳۰ هزار نفر، جهان مردم افتاده اند و بزور میخواهند آنها را سالم کنند و سالم نگه دارند. اکثریت مردم ایران که نه پزشک میشناسند و نه دارو و نه درمانگاه خیالشان بکلی از خطر آزمایشها و معالجات مشکوک پزشکان راحت است. اینکه ایران بیش از ۲۱ هزار پزشک کم دارد نشانه توجه خاص دولت به جلوگیری از این خطر است. آیا مردم شوروی نباید به این وضع مردم ایران رشک ببرند؟ ولی پیش از همه آزادی نامحدودی که در ایران وجود دارد ما به رشک مردم کشورهای سوسیالیستی است. تصورش را بکنید! در کشورهای سوسیالیستی نه آزادی استثمار وجود دارد و نه آزادی بیکاری، نه میتوان سرمایه دار شدن صاحب زمین. در حالیکه در ایران بیش از یک میلیون نفر غم کار کردن ندارند و گروه کوچکی میتوانند میلیونها نفر را بکار بگیرند. ولی جالبتر اینکه در ایران میتوان حزب و اتحادیه و مجلس و دولت ساخت بدون مردم و حتی بر ضد مردم، میتوان مردم را بدون دلیل و سبب فقط بدلیل دفاع از آن فقدان آزادی که در کشورهای سوسیالیستی رایج است مخفیانه گرفت و بزند آنها فرستاد و شکنجه داد و محکوم ساخت و اعدام کرد و هیچکس نه فقط مزاحم شما نمیشود بلکه بصورت وزارت و وکالت و امارت بشما یاداش هم میدهند و اگر کسی احیانا جسارت ورزید و این آزادی شما را نقض کرد، ساواک یعنی دستگاه حفظ این آزادی بسراغش میفرستند. و این در زمانیست که شما میتوانید مانند "یکی از رجال" خود را "کمونیست واقعی" بدانید و در "پیشاپیش کمونیسم" به پیش روید و این حقیقت را در روزنامه رسمی دولتی بچاپ برسانید. واقعا که ای آزادی کجایی!

خواننده گرامی! مادر رسمی مقاله "یکی از رجال" واقعا از اتهاماتی است که ایشان استفاده کردیم و بر ما مسلم شده که در ایران کمبودی وجود ندارد، جز اینکه گاه برخی از رجال حاکم بر مردم ایران - مانند نویسنده مقاله - با وجود اینهمه درفشانیها، از روی کمال فروتنی نام خود را فاش نمیکند. آخر اینهمه فروتنی خوب نیست، چون مردم را از شناختن چنین رجال بی همتائی - که باید نامشان در تاریخ ثبت شود - محروم میکند. و تصدیق میکنید که وقتی ما از همه چیز برخورداریم و هیچگونه کمبودی نداریم، این محرومیت قابل تحمل نیست. ولی پرسش از کسی تا مثل فلسفه این سربت راهم کشف کردیم وارد بگریم و بگویم "یکی از رجال" رشک بردیم. معلوم شد که اگر یکی از رجال نام خود را فاش نکرد، برای آنستکه ممکنست ساواک با استفاده از آزادی نامحدودی که در ایران وجود دارد این کمونیست واقعی را که در پیشاپیش کمونیسم بجلوس برود طبق قانون خرد اد. ۱۳۱۰ در همان صف اول بنشاند و دستگیر کند.

در پایان این بررسی یکی از رفاقت که نکند یکی از تبلیغات حی های ساواک خواسته است با استفاده از نام "یکی از رجال" وزن بیشتری به نوشته خود بدهد؟ ولی ما معتقدیم که این نوشته ذی قیمت حتما متعلق ب یکی از رجال هیئت حاکمه ایران است.

نکته گیر

پیگار

پاسخ میدهد

یکی از خوانندگان گرامی طی نامه ای، ضمن تأیید انتقادات "پیگار" به خط مشی انحرافی که افراد و گروههای معینی به کف در - سیون تحمیل کرده اند، این سؤال را مطرح میسازد:

"آیا نتیجه منطقی این انتقادات این نیست که کفد را سپهر با ترک خط مشی غلط کنونی خود باید از خط مشی حزب توده ایران پیروی کند و عملا به سازمان پیرو شعارهای استراتژیک و تاکتیکی حزب توده ایران بدل شود؟"

حزب طبقه کارگر دارای جهان بینی معین یعنی مارکسیسم - لنینیسم است. حزب طبقه کارگر خواهان انقلاب اجتماعی است و بدین منظور دارای استراتژی و تاکتیک، برنامه و اساسنامه مشخصی است که بر پایه انطباق این جهان بینی بر شرایط مشخص کشور معین تنظیم شده است. وحدت اندیشه و عمل بر اساس این جهان بینی، استراتژی و تاکتیک، برنامه و اساسنامه واحد از مشخصات اصلی چنین حزبی است.

سازمان توده ای نیز دارای هدف و وظایف، برنامه و اساسنامه معین است ولی چون در سازمان توده ای افرادی با جهان بینی های گوناگون متشکل شده اند، چون سازمان توده ای سازمان پشاهنگ نیست، لذا سازمان توده ای جهان بینی معین و واحد نمیتواند داشته باشد. چنین سازمانی دارای برنامه و خط مشی سیاسی حزب طبقه کارگر نمیتواند باشد. بر این اساس هدف و وظایف، آگاهی و تشکل سازمانی، اشکال و شیوه های مبارزه سازمان توده ای هم با حزب سیاسی طبقه کارگر فرق دارد.

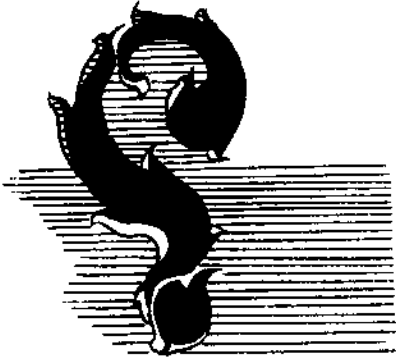
با توجه به این تفاوتها ی جدی بین حزب سیاسی طبقه کارگر و سازمان توده ای روشن است که حزب طبقه کارگر خواستار آن نیست و نمیتواند باشد که سازمان توده ای جهان بینی و ایدئولوژی و لذا برنامه و خط مشی وی را بپذیرد.

ولی حزب طبقه کارگر و سازمان توده ای در عین تفاوت های جدی نقاط مشترک هم میتوانند داشته باشند . این نقاط مشترک بویژه در زمینه مبارزات عمومی ضد امپریالیستی و دمکراتیک و در زمینه شعارهای تاکتیکی منعکس میگردد . دلیل آنهم اینست که سازمانهای توده ای میتوانند - بدون اینکه به حزب تبدیل شوند و یا وظائف حزب را برعهده بگیرند - در این زمینه ها مبارزه کنند . حزب هم که بطریق اولی در این زمینه ها مبارزه میکند . کوشش حزب طبقه کارگر اینست که سازمانهای توده ای را به ایسین مبارزات عمومی ضد امپریالیستی و دمکراتیک ، به مبارزه در راه تحقق شعارهای تاکتیکی جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک سوق دهد .

با توضیحات بالا پاسخ به سوال فوق روشن میشود :

حزب توده ایران بعنوان حزب طبقه کارگر ایران خواستار آن نیست که کفد راسیون جهان بینی ، برنامه و خط مشی حزب را بپذیرد . حزب توده ایران خواستار آنست که کفد راسیون اولا از صورت یک حزب سیاسی خاص با ایدئولوژی و خط مشی معین - که به آن تبدیل شده است - درآید . ثانیا به مبارزه در راه تحقق آن شعارهای سیاسی و صنفی بپردازد که در چارچوب مبارزات عمومی ضد امپریالیستی و دمکراتیک و شعارهای تاکتیکی جنبش میگردد . ثالثا این مبارزات و شعارها نتیجه تحلیل علمی واقعیت جامعه ما ، یعنی بری از انحراف به راست و چپ باشد .

ما این خواستهارا برای آن مطرح نمیکنیم که بنوبه خود خواستار باشیم خط مشی خود را بر کفد راسیون تحمیل کنیم . ما این خواستهارا برای آن مطرح می کنیم که اصولا درک ما از وظایف یک سازمان توده ای چنین است . بعلاوه تجارب طولانی حزب ما صحت این استنباط را ثابت کرده است و ما مایل نیستیم تجربیات گذشته در این زمینه نادیده گرفته شود .



خوانندگان گرامی ! بیش از یکسال از انتشار "پیکار" میگذرد . طی این مدت "پیکار" در انجام وظایفی که در برابر خود نهاد کوشا بوده است . واکنش خوانندگان گرامی نیز تاکنون موید این واقعیت است که "پیکار" در انجام وظایف خود گامهای جدی برداشته است . ولی یک نشریه انقلابی هرگز نمیتواند و نباید "از خود راضی" باشد . کوشش دائمی "پیکار" این بوده و هست و خواهد بود که در چارچوب امکانات خود هر روز گام جدیدی در راه بهبود کار خویش بردارد . انتقادات و پیشنهادهای خوانندگان گرامی یکی از سرچشمه های اصلی این بهبود هست و میتواند باشد . بهمین جهت هیئت تحریریه "پیکار" برای آنکه از نظریات خوانندگان خود دقیق تر و همه جانبه تر مطلع گردد ، پرسشنامه زیر را تهیه کرده است . خواهش ما اینست که خوانندگان گرامی به مشاالات این پرسشنامه پاسخ گویند و عین این پرسشنامه را از "پیکار" جدا کنند و برای ما بفرستند . پاسخ روشن و دقیقی به این پرسشها موجب سپاس فراوان هیئت تحریریه "پیکار" از خوانندگان گرامی خواهد شد .

(۱) بطور کلی چه نوع مقالاتی را میپسندید ؟ برخی از این مقالات را نام ببرید .

(۲) بنظر شما چه مسائلی باید حتما مورد بحث قرار گیرد ؟

(۳) از چه مقالات و مسائلی میتوان صرف نظر کرد ؟

(۴) آیا با شعور و آستان و عکس موافقت ؟ آیا حجم کنونی کفایت ؟

(۵) آیا با زبان و سبک و شکل "پیکار" موافقت ؟

(۶) بنظر شما چه کمبودهایی در "پیکار" وجود دارد ؟

(۷) چه پیشنهادهایی برای بهبود کار "پیکار" دارید ؟

(۸) ارزیابی کلی خودتان را درباره "پیکار" و نقش آن بیان دارید.

پیکار و خوانندگان

یکی از خوانندگان مینویسد :

"در شماره ۶ سال اول صفحه ۹ دو نقل قول از انگلس و لنین نقل شده . در صورت امکان خواهشمندم در صفحه مربوط به خوانندگان درج فرمائید که در آثار انگلس و لنین این دو مطلب را آثار منتشره بزبان آلمانی در کدام جلد میتوان یافت . باتشکر فراوان با توجه به پاره ای مشکلات از ذکر نام پسا عرض معذرت خود داری میکنم ."

پیکار - منبع دو نقل قول، که در مقاله "فلسفه صد درصد ایرانی واید تولوزی صادراتی" ذکر شده ، بقرار زیر است :

نقل قول از انگلس: نامه انگلس به ورنر سومبارت Werner Sombart کلیات آثار مارکس و انگلس بزبان آلمانی، جلد ۲۹، صفحه ۴۲۸، چاپ ۱۹۷۷، مطبعه Dietz Verlag Berlin .
نقل قول از لنین: مقاله "برنامه ما"، کلیات آثار لنین بزبان آلمانی، جلد ۴، صفحه ۲۰۵-۲۰۶، چاپ ۱۹۷۲، مطبعه Dietz Verlag Berlin .



پیام پیکار به دوست گرامی "زهره" :

از تک شمایه "پیکار" صمیمانه سپاسگزاریم . مامیل داریم با شما مکاتبه کنیم . خواهشمندیم آدرس مطبعتی در اختیار ما بگذارید . متشکر خواهیم شد .



آدرس حساب بانکی "پیکار"

آدرس مکاتبه با "پیکار"

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran
for the Students

Druckerei "Salzland"
325 Stassfurt

Price in :

U.S.A.	00.30	dollar
France	1.50	franc
Bundesrepublik	1.00	Mark
Österreich	7.00	Schilling
Italia	160.00	Lira

All other countries 1 West German Mark

Annual Subscription 6 West German Mark or its equivalent
Second Year, No 4

پیگار

نشره حزب توده ایران برای دانشجویان
چاپخانه "زالنس لاند"
۲۲۵ شتاسفورت
بها در ایران ۲۰ ریال